

**بررسی سندی و تحلیل دلالی  
زیارت غدیریہ امام هادی علیه السلام  
با تأکید بر مسئله امامت**

محقق: محمد مهدی بهجت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم نامہ

این اثر دینی را تقدیم می‌کنم به:

پیشگاه مقدس نخستین مظلوم عالم مولی‌الموحدين حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و شهیده راه امامت، بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و صاحب این زیارت غدیریہ امام هادی علیه السلام و تنہا یادگار اہل بیت عصمت و طہارت، کھف حصین و غیاث مضطر مستکین، حضرت بقیۃ اللہ الأعظم علیہ السلام.  
ہدیہ موری باشد بہ پیشگاہ این سلیمان‌ہای عالم وجود: «یا ائیہا العزیزُ مسنا و اهلنا الضُّرُّ و جننا بیضاعہ مُزجاء فأوف لنا الکیل و تصدق علینا إن اللہ یجزی المتصدقین».<sup>۱</sup>

## چکیده

زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام از ارزشمندترین و گرانبهارترین متون حدیثی شیعه در زیارت امیرمؤمنان علیه السلام است که مهم‌ترین محور آن، اثبات امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام با بیان ویژگی‌های برجسته و فضائل بی‌مانند و ابعاد مظلومیت آن حضرت با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی و مسلمات تاریخی است.

رساله پیش روی با عنوان «بررسی سندی و دلالتی زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام با تأکید بر مسئله امامت»، در چهار فصل تدوین شده و عهده دار بررسی و تحلیل آموزه‌های این زیارت مهم در تبیین اصل امامت و خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

زیارت غدیریه به وسیله بزرگان و نواب خاص امام زمان علیه السلام گزارش شده است، از این رو به لحاظ سندی، بسیار محکم و استوار است و از نظر دلالتی نیز به سبب استناد به آیات مختلف قرآنی و روایات معتبر نبوی و مسلمات تاریخی، اتقان بالایی دارد.

در زیارت غدیریه، برخی ویژگی‌های امام معصوم علیه السلام نظیر نص بر امامت و افضلیت و عصمت و علم و تقوا و شجاعت امام معصوم علیه السلام بیان شده است.

در زیارت غدیریه، به برخی مناصب مانند ولایت تکوینی و مرجعیت علمی و ولایت سیاسی، نیز بعضی وظائف و اختیارات امام معصوم علیه السلام نظیر تشکیل حکومت و هدایتگری مردم پرداخته شده است.

در زیارت غدیریه، ویژگی‌های فردی امیر مؤمنان علیه السلام نیز بیان شده است؛ ویژگی‌های عقیدتی مانند ایمان ناب، ویژگی‌های اخلاقی نظیر اخلاص و صبر و کظم غیظ؛ ویژگی‌های رفتاری همچون ایثار، عفو و وفای به عهد.

واژگان کلیدی: زیارت غدیریه، امامت امیر مؤمنان علیه السلام، ویژگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام، مناصب امام

معصوم علیه السلام، وظایف و اختیارات امام معصوم علیه السلام

# **فصل یکم**

## **کلیّات و پیش‌نیازهای پژوهش**

## ۱-۱- کلیات تحقیق

پیش از ورود تفصیلی به موضوع رساله، ارائه گزارشی اجمالی از شناسه تحقیق ضروری است، از این رو به بیان این مطالب می‌پردازیم:

### ۱-۱-۱- بیان مسأله و قلمرو آن

مسئله امامت در طول دو قرن بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در حد یک موضوع سیاسی و بشری تنزل پیدا کرده بود و ائمه: تا زمان امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام به سبب همراهی نکردن عموم مردم با آنها و وجود محدودیت از طرف حکومت‌ها، آن‌چنان‌که باید و شاید، فرصت تبیین و ترویج جایگاه رفیع امامت را پیدا نکرده بودند و مسئله امامت میان مردم، بسیار مهجور شده بود، از این رو امام دهم عَلَيْهِ السَّلَام با انشای زیارت غدیریه برای احیای مجدد این مسئله مهم، در شرایطی که با وضعیت خاص امنیتی و با دستور ویژه متوکل خلیفه عباسی او را از مدینه به طرف سامرا می‌بردند، در بهترین زمان ممکن یعنی روز غدیر و بهترین مکان یعنی کنار قبر امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و در زیباترین قالب؛ یعنی زیارت و با محکم‌ترین منطق یعنی وحی به تبیین این مسئله حیاتی پرداختند و بعد از دو قرن بار دیگر گفتمان امامت را با تأکید ویژه بر امامت خاصه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام که سرچشمه جوشان امامت است، برای همیشه زنده کردند.

این زیارت ظرفیت عظیمی در عرصه امام‌شناسی در ابعاد مختلفی همچون: جایگاه امام در جامعه اسلامی و شرایط و ویژگی‌های امام و اختیارات و مناصب امام، نیز بیان وظایف امام دارد. همچنین این زیارت دربردارنده بیش از ۹۰ ویژگی از شاخصه‌های درخشان شخصی امیر مؤمنان علیه السلام در زمینه‌های مختلف اخلاقی و اعتقادی و رفتاری است که برخی از آن‌ها در این پژوهش ذکر می‌شود.

### ۱-۱-۲- ضرورت تحقیق

وجود زیارت‌نامه‌های مأثور از ناحیه اهل‌بیت: از سرمایه‌های ارزشمند معارفی غنی شیعه است که بی‌شک از مفصل‌ترین‌ترین این زیارت‌نامه‌ها، از نظر کمیت و حجم و از متقن‌ترین آن‌ها از نظر محتوا و متن، زیارت غدیریه امیر مؤمنان علیه السلام است که از زبان مبارک امام هادی علیه السلام هنگام احضار، بلکه تبعید ایشان به سامرا، در روز عید غدیر کنار مرقد منور جدش در نجف اشرف صادر شده است.

با این همه، پس از حدود ۱۲ قرن از انشا و صدور آن، نه تنها در بین عموم شیعیان، بلکه هنوز حتی در میان بسیاری از حوزیان مهجور و غریب و ناشناخته مانده است. از طرفی هم، مسئله مهم و حساس امامت امروز بیش از هر زمان دیگری مورد هجوم دشمنان عنود آگاه و دفاع برخی دوستان ناآگاه قرار گرفته است و این زیارت شریف، با ظرفیت بالا و منطق و حیانی خود، پاسخ بسیاری از شبهات دشمنان دیروز و امروز و کج‌اندیشی‌های دوستان ناآگاه را درباره غدیر و مسئله امامت خاص و عام بیان می‌کند.

بر این اساس، این متن وزین را برای معرفی بیش‌تر به عموم مردم، خصوصاً محققان حوزه و دانشگاه، محور و موضوع رساله علمی خود قرار دادم تا با لطف خدای والا و عنایت ویژه اهل‌بیت: و راهنمایی و ارشاد اساتید، گرد و غبار مظلومیت و غربت از چهره نورانی آن در حد توان بردارم و دل‌های مشتاق امامت و ولایت را به‌طرف آن متوجّه سازم.

### ۱-۱-۳- پیشینه تحقیق و امتیاز این پژوهش

درباره این زیارت شریف، در قرون گذشته گویا تنها علامه مجلسی رحمته الله علیه بیاناتی داشته که آن‌ها هم به‌صورت کتاب مدوّن و مستقّلی درنیامده است، بلکه طبق نقل ایشان در کتاب شریف بحار به مناسبت‌هایی در سه تا از آثار خود به توضیح آیات و احادیث نبوی آن پرداخته که برخی از این آثار هم (با تتبعی که این‌جانب در سایت و نرم‌افزارهای حدیثی و نرم‌افزار مجموعه آثار ایشان و برخی کتابخانه‌های حوزوی انجام دادم) ظاهراً امروزه در دسترس نیست.

حدود دو دهه اخیر، تنها ۳ کتاب با عنوان؛ ۱- «شرح زیارت‌الغدیر» تألیف آیت‌الله السیدعبدالمطلب الموسوی الخرسان (چاپ اول ۱۴۲۸ ه. ق) در یک جلد عربی چاپ شده است که متأسفانه فارس‌زبانان از استفاده آن محروم‌اند و ۲- «شرح الزیارة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: یوم‌الغدیر» (حدود ۳۵۰ صفحه)،

پدیدآورندگان: نویسنده؛ سید محمد علی حسینی میلانی، محقق: سید علی حسینی میلانی نشر: دلیل ما، سال: ۱۳۸۹ چاپ اول و اردیبهشت ۹۴ چاپ دوم آن بوده، این کتاب فارسی نوشته شده ولی متأسفانه چاپ آن تمام شده است و در بازار موجود نیست. ۳- کتاب دیگری با عنوان «در پیشگاه امام پارسایان» شرح گونه‌ای بر زیارت غدیریّه حضرت امیر مؤمنان امام علی بن ابیطالب علیه السلام به زبان فارسی نوشته شده که این کتاب هم تنها به شرح تعداد کمی از فقرات آن پرداخته و کامل و جامع نیست.

همچنین دو کتاب دیگر از آقای معادی‌خواه به صورت خلاصه، یکی در بیان موضوعات و دیگری در بیان آیات موجود در این زیارت پرداخته و همچنین جناب استاد حیدری فر (دام عزّه) در پایان کتاب «مدرسه سبز غدیر» که درباره خطبه‌های غدیریّه پیامبر اکرم و امیر مؤمنان علیه السلام است، با ذکر این زیارت به ترجمه و عنوان گذاری فقرات آن پرداخته‌اند.

خدای متعالی زحمات این بزرگواران که با تلاش خود سعی در احیای این زیارت شریف داشته، قبول بفرماید.

### امتیاز این پژوهش

در این نوشتار با توجه به موضوع رساله سعی شده است:

۱. بررسی سندی مفیدی با استفاده از منابع رجالی کهن و متقن ارائه شود.
۲. مهم‌ترین موضوع و محور زیارت غدیریّه؛ یعنی مسئله امامت در همه ابعاد از زیارت‌نامه استخراج و در حد توان و نیاز یک رساله، بررسی و تحلیل شود.
۳. تاریخچه (یا جریان صدور) زیارت غدیریّه برای اولین بار به‌طور نسبتاً مفصل ذکر شده است که یقیناً در درک محتوا و اهمیت آن بسیار قابل توجه و تأثیرگذار است.
۴. در پایان هم راهکارها و پیشنهادها مهم و مفیدی برای معرفی و ترویج هرچه بیشتر آن، برای عموم مردم جامعه اسلامی و بالأخص برای محققان و نخبگان حوزوی و دانشگاهی بیان شده است که امید است قدم‌های تازه تحقیقاتی از سوی محققان و برنامه‌های تبلیغاتی به وسیله نهادها و رسانه‌های تبلیغی در معرفی آن صورت گیرد.

### ۱-۱-۵- پرسش‌های تحقیق

پژوهش پیش روی، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی اصلی و فرعی و فرعی‌تر زیر است:

#### ۱-۱-۵-۱- پرسش اصلی

سند و آموزه‌های زیارت غدیریّه در تبیین ویژگی‌های امام معصوم و خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب علیه السلام و مناصب و وظائف و ویژگی‌های او چگونه است؟



### ۱-۱-۵-۲- پرسش‌های فرعی

- یکم. دلیل اعتبار سند زیارت غدیریه چیست؟
- دوم. آموزه‌های زیارت غدیریه درباره ویژگی‌های امام معصوم علیه‌السلام چیست؟
- سوم. آموزه‌های زیارت غدیریه درباره مناصب و وظایف امام معصوم علیه‌السلام چیست؟
- چهارم. آموزه‌های زیارت غدیریه درباره ویژگی‌های فردی امیر مؤمنان علیه‌السلام چیست؟

### ۱-۱-۵-۳- پرسش‌های فرعی‌تر

- یکم. معنای لغوی و اصطلاحی غدیر چیست؟
- دوم. معنای لغوی و اصطلاحی امامت و اقسام آن چیست؟
- سوم. معنای لغوی و اصطلاحی ولایت و اقسام آن چیست؟

### ۱-۱-۵-۴- فرضیه‌های تحقیق

- یکم. همگی راویان سند زیارت غدیریه از بزرگان شیعه هستند که در کتب رجال به وثاقت و جلالت آن‌ها تصریح شده است.
- دوم. در زیارت غدیریه، برخی ویژگی‌های امام معصوم علیه‌السلام نظیر علم، عصمت، تقوا، شجاعت و بیان شده است.
- سوم. در زیارت غدیریه، برخی مناصب و وظایف امام معصوم علیه‌السلام آمده است، مانند وظیفه هدایتگری و تشکیل حکومت یا ولایت الهی امام علیه‌السلام در ابعاد علمی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی.
- چهارم. در زیارت غدیریه، برخی ویژگی‌های فردی امیر مؤمنان علیه‌السلام در ابعاد مختلف اعتقادی (نظیر ایمان) و اخلاقی (مانند صبر) و رفتاری (همچون ایثار) بیان شده است.

### ۱-۱-۶- پیش‌فرض‌ها و مبادی تصویری و تصدیقی تحقیق

- یکم. غدیر، به معنای جمع شدن آب در یکجا یا مکان جمع شدن آب است.
- دوم. امام در لغت، به معنای کسی است که به او اقتدا و در امور مقدم شمرده می‌شود. در اصطلاح همه فرق اسلامی، امام همان زمامدار اسلامی است، هرچند در نصب الهی ایشان یا دامنه امامت وی اختلاف است. از دیدگاه قرآن، امامان مردم دو گونه‌اند: امامان نور که مردم را سوی خیر و صلاح هدایت می‌کنند و امامان نار که دعوت و هدایت به طرف آتش دارند.

سوم. «ولایت» در لغت در معانی قرب و نزدیکی، یاری کننده و دوستی و... استعمال شده است. در اصطلاح قرآن و حدیث، ولی کسی است که امور دیگران را سرپرستی می‌کند و حق تصرف در امور آنها را دارد.

### ۱-۱-۷- روش تحقیق و گردآوری داده‌ها و پردازش آنها

این رساله به دنبال بیان و تحلیل آموزه‌های زیارت غدیریه است، از این رو روش پژوهش آن؛ نقلی - وحيانی<sup>۱</sup> بوده و اطلاعات آن نیز با جستار در اسناد نوشتاری و سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی، گردآوری شده و پردازش داده‌های آن با شیوه تحلیلی و انتقادی انجام گردیده است.

### ۱-۱-۸- ساماندهی پژوهش

این رساله در پنج فصل تنظیم گشته و هر فصل نیز دارای عناوین و ریز موضوعات پژوهشی ویژه است:

فصل یکم. کلیات و پیش‌نیازهای پژوهش

فصل دوم. ویژگی‌های امام علیه السلام در زیارت غدیریه

فصل سوم. اختیارات و وظایف امام علیه السلام در زیارت غدیریه

فصل چهارم. ویژگی‌های فردی امام علی علیه السلام در زیارت غدیریه

۱. در مقابل نقلی - تاریخی و دیگر نقل‌های بشری که با هدف آگاهی از گزاره‌های وحيانی (هست و نیست‌ها، باید و نبایدها) و با گردآوری اسناد و مدارک وحيانی (آیات و روایات معتبر) و بررسی صحت و سقم و سلامت آنها از جعل و دس و تحریف انجام می‌شود.

## ۱-۲- معنانشناسی واژگان تحقیق

ارائه گزارشی از مفاهیم واژگان پژوهش و تبیین شناسه حقیقی یا قراردادی و یادکردهای همگون یا متضاد آن‌ها، نخستین بایسته هر پژوهش روشمند است، از این رو در این نوشتار، به معنانشناسی واژگان تحقیق و بیان تعریف لغوی و اصطلاحی آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱-۲-۱- غدیر

واژه «غدیر» در کتب لغت عرب، از ریشه غَدْر، از غدر یغدر غدرأ است که غَدْر به معنای نقض عهد و وفا نکردن به عهد و پیمان آمده است. جمعش - غُدْر و غُدْران و غدیر به دو معنا آمده، که یکی به اعتبار مکان (ظرف) به معنای آبگیر و برکه آمده یعنی محلی که در آن آب باران جمع می‌شود، چه کوچک باشد یا بزرگ که تا گرمای تابستان باقی نمی‌ماند و دیگری به اعتبار مکین (مظروف) به معنای قسمتی از آب است که سیل‌ها آن را ترک کرده‌اند. علت نام‌گذاری آن به غدیر، آن است که سیل نمی‌تواند آن را با خود ببرد و آن را ترک می‌کند».<sup>۱</sup>

غدیر در کتاب‌های لغت فارسی به این معانی ذکر شده: «آبگیر، محل جمع شدن آب باران در بیابان و آب راکدی که از سیل باقی مانده است».<sup>۲</sup>

بنابراین معنای لغوی و اصطلاحی کلمه غدیر در زبان عربی و فارسی همان جمع شدن آب در یکجا یا مکان جمع شدن است.

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۳۹۰، المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۳۷، معجم المقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۱۳

۲. فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۲۴۴

## ۱-۲-۲-۱- امامت

برای شناسایی حقیقت امامت لازم است ابتدا واژه امام را از نظر معنا و تعریف از دیدگاه اهل لغت بررسی کنیم، تا معنای آن روشن شود و سپس استعمالات آن را در قرآن کریم بیان کنیم.

### ۱-۲-۲-۱- مفهوم لغوی

«کلمه امام در لغت عرب از ریشه «أمم» است؛ و آن عبارت از: هر چیزی که سایر چیزهایی که در پی آن می‌آید به آن ضمیمه شود. و از همین واژه «أمّ الرأس» به معنای مخّ و «الأمیم»: مأموم و «أمّ القرى»: مکه و «أمّ القرآن»: منظور آیات محکم قرآن که درباره شرایع و واجبات و احکام آمده است و جمع آن ائمه است»<sup>۱</sup>. بسیاری از اهل لغت برای واژه امام یک معنای جامع ذکر کرده‌اند و آن را این‌طور تعریف کرده‌اند: «امام، کسی است که به او اقتدا و در امور مقدّم شمرده می‌شود»<sup>۲</sup>.

امام در فرهنگ زبان فارسی به معانی مختلفی مثل پیشوا، ریسمان بنایی، راه آشکار و... آمده است.<sup>۳</sup> علمای علم لغت مصادیق و کاربردهای مختلفی را بیان کرده‌اند که واژه امام برای آن استعمال شده است. از جمله آن‌ها این موارد است: «۱. پیامبر ﷺ؛ امام امت و امامان ۲. خلیفه او؛ امام مردم ۳. قرآن؛ مصحفی که در مسجد قرار داده می‌شود هم امام مسلمانان است، ۵. امام جماعت در نماز ۶. معلم: کسی که هر روز به بچه تعلیم می‌دهد، امام است، ۶. ریس قوم، ۷. راه آشکار، جاده ۸. الإمام: الصُّعْقُ من الأرض یعنی: مکان یخ‌زده از زمین ۹. الامام؛ القدام، یعنی جلو و عقب یا پیشین در برابر پسین ۱۰. امام: آنچه که با آن مثال زنند. ۱۱. امام: ریسمان بنایی و...»<sup>۴</sup>.

در فرهنگ قرآن هم واژه امام در مصادیق و معانی متعددی استعمال شده است: راغب می‌گوید: «امام آن است که از وی پیروی و به او اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، حق باشد یا باطل، جمع آن ائمه است. و قول خدای والا: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»<sup>۵</sup> یعنی: کسی که به او اقتدا می‌کند و گفته شده: منظور کتاب آن‌ها (پرونده اعمالشان) است. و قول خدا: «وَاَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

۱. نک: کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۶؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ المغرب، ج ۱، ص ۴۵.

۲. نک: کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۸ و تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۶۰، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷.

۳. نک: فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۵۵۳؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۳۶۴؛ لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ج ۲، ص ۲۸۲۸؛

فرهنگ ابجدی، ص ۱۲۷

۴. نک: کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۶۰؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ معجم

المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.

۵. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۷۱

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً»<sup>۱</sup> و قوله: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً»<sup>۲</sup> و قال: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۳</sup> جمع إمام و قوله تعالى: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۴</sup> گفته شده: امام مبین؛ اشاره به لوح محفوظ است. و الأُمُّ: که ریشه واژه امام است به معنای قصد مستقیم که همان توجه کردن به طرف مقصود است، آمده است»<sup>۵</sup>.

طریحی در این باره می‌گوید: «قول خدای والا: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» یعنی: مردم به تو اقتدا کنند، پس از تو تبعیت کنند و دستورهای را از تو بگیرند. زیرا مردم افعال او را قصد کرده و در نتیجه تبعیت می‌کنند. و به جاده و راه هم امام اطلاق شده، چون جاده قصد می‌شود و پیموده می‌شود. و قول خدای والا: «وَأَيُّهَا لِيَا إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۶</sup> یعنی در کنار جاده آشکار هستند. و کلمه الإمام: به معنای کتاب هم آمده که خدای والا فرمود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۷</sup> یعنی: نامه اعمالشان و گفته شده: منظور از امام؛ دین آنها یا کسی که به او اقتدا می‌کنند که پیامبر یا امام یا کتاب است»<sup>۸</sup>.

نتیجه آنکه: همان‌طور که می‌بینیم واژه امام هم در فرهنگ قرآن و هم در لغت عرب، معانی و کاربردهای متعدد داشته، اما در این پژوهش با توجه به اینکه موضوع آن مسئله امامت است، از این رو از بین آن معانی، معنای پیشوایی مدنظر است.

### ۱-۲-۲-۲- معنای اصطلاحی

بعد از روشن شدن معنای لغوی و قرآنی کلمه امام، از آنجا که مسئله امامت یک بحث کلامی است لازم است معنای اصطلاحی آن از دیدگاه اهل این فن هم واضح شود.

متکلمان شیعه و غیر شیعه امام و امامت را تعریف کرده‌اند که نمونه‌هایی از تعاریف آنها را ذکر می‌کنیم:

شیخ مفید (۴۱۳هـ) رحمته الله در تعریف امام و امامت می‌فرماید: «امام، انسانی است که دارای ریاست عمومی در امور دینی و دنیوی به نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است»<sup>۱۰</sup>.

۱. سوره فرقان: ۲، آیه ۷۵

۲. سوره قصص ۲۸، آیه ۵

۳. سوره قصص ۲۸، آیه ۴۱

۴. سوره یس: ۳۶، آیه ۱۲

۵. نک: المفردات، ص ۸۷

۶. سوره بقره: ۲، آیه ۱۲۴

۷. سوره حجر: ۱۵، آیه ۷۹

۸. سوره اسرا: ۱۷، آیه ۷۱

۹. نک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۰

۱۰. رک: النکت الاعتقادیة، ص ۳۹

نیز می‌فرماید: «امامت عبارت است از: ریاست عامه دینی که در بردارنده تشویق عموم مردم به حفظ مصالح دینی و دنیوی آن‌ها و بازداشتن آن‌ها از هرچیزی است که به مصالح آن‌ها ضرر می‌رساند»<sup>۱</sup>.

سید مرتضی (م ۴۳۶) رحمته الله می‌فرماید: «امامت، همان ریاست عامه در دین است که اصالتاً از جانب خدا نه به نیابت از مکلفان ثابت می‌گردد»<sup>۲</sup>.

شیخ طوسی (م ۴۶۰) رحمته الله در بحث تفاوت بین امام و نبی درباره امام می‌فرماید: «از امام در قول ما دو مطلب استفاده می‌شود: ۱. مقتدا بودن امام در گفتار و کردار ۲. اقامه امور ذیل به وسیله امام: تدبیر و سیاست امت، تأدیب جنایتکاران امت، دفاع و مبارزه با دشمنان آن‌ها، تولیت نصب فرمانداران و فرماندهان و قضات و غیره و اقامه حدود بر مستحقین آن»<sup>۳</sup>.

خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۳) رحمته الله می‌فرماید: «امام، انسانی است که دارای ریاست عامه در کلیه امور دین و دنیا به صورت اصیل در دنیا باشد»<sup>۴</sup>.

علامه حلی (م ۷۲۶) رحمته الله دقیقاً همان تعریف خواجه را ذکر کرده، بعد قید بالأصله را، به نیابت از نبی صلی الله علیه و آله و سلم عمل کردن، معنا کرده است<sup>۵</sup>.

فخر رازی (م ۶۰۶) در ذیل آیه ۱۲۴ بقره «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عبارتی دارد که نشان دهنده دیدگاه او در تعریف امامت است می‌گوید: «این قسمت آیه دلالت می‌کند بر اینکه منصب امامت و ریاست در دین به ظالمان نمی‌رسد»<sup>۶</sup>. گویا ایشان امامت را مساوی با ریاست در دین می‌داند.

تفتازانی (م ۷۶۹) می‌گوید: «امامت عبارت از: ریاست عامه در امر دین و دنیا به‌عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فروع احکام»<sup>۷</sup>.

میرسیدشریف ایجی (م ۸۱۶) در عبارتی دارد: «امامت همان خلافت رسول خدا در اقامه دین است به‌گونه‌ای که تبعیت او بر همه امت واجب است»<sup>۸</sup>.

نتیجه آنکه: از مجموع این تعاریف روشن می‌شود که همه فرق اسلامی شیعه و اشاعره و معتزله امام را به‌عنوان زمامدار اسلامی می‌دانند ولی اشاعره و معتزله گاهی قیودی را ذکر می‌کنند که نشان می‌دهد: اولاً:

۱. نک: قواعد العقائد، ص ۸۳

۲. نک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶.

۳. نک: الرسائل العشر، ص ۱۱۱

۴. ر.ک: رسائل خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۴۲۶

۵. ر.ک: الألفین، ص ۱۲

۶. نک: تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۳۱

۷. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲

۸. شرح الموافف، ج ۸، ص ۳۴۴

آن‌ها قائل به نصب امام از ناحیه خدا نیستند. ثانیاً: دامنه امامت را در حد یک زمامدار عادی، محدود می‌دانند.

### ۱-۲-۳- ولایت

از واژه‌های مرتبط و تأثیرگذار در بحث امامت دو واژه «ولی» و «ولایت» است که باید معانی لغوی و اصطلاحی آن‌ها روشن شود و جایگاه آن دو در این بحث معلوم باشد تا در مباحث، درهم آمیختگی اتفاق نیفتد.

### ۱-۲-۳-۱- معنای لغوی و اصطلاحی

کلمه «ولی» در لغت عرب دارای مشتقات بسیار و در کاربردهای مختلفی آمده است، همچنین در قرآن کریم این واژه و مشتقاتش شاید در بیش از صد مورد بکار رفته است که اغلب استعمالات آن درباره خدای والاست.

کلمه «ولی» در لغت به این معانی استعمال شده: ۱. قرب و نزدیکی ۲. به بارانی، که بعد از اولین باران در فصل بهار بارد. ۳. قصد ۴. دوستی ۵. داماد ۶. آزادکننده برده ۷. برده آزادشده ۸. هم‌پیمان ۹. همسایه ۱۰. یاری کننده.

ابن منظور در این باره می‌نویسد: «هرکسی که عهده‌دار امر کسی شود یا به‌سوی آن امر حرکت کند او «مولا» و «ولی» آن شخص است».<sup>۱</sup>

راغب درباره کلمه «ولی» می‌نویسد: «ولاء و توالی یعنی؛ دوستی و صمیمیتی که بین دوشی یا بیش‌تر حاصل می‌شود و افزون می‌گردد تا جائی که میان آن دو حائلی نباشد و این معنا برای نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، بخشش و یاری کردن و اعتقاد و ایمان بکار می‌رود. «ولایت»- با کسره حرف؛ یاری کردن است اما- «ولایت»- با فتحه حرف؛ سرپرستی است و نیز گفته شده؛ حقیقت هر دو واژه، همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرد. «ولی» و «مولی»، هر دو به معنی سرپرست استعمال می‌شوند».<sup>۲</sup>

ابن اثیر می‌نویسد: «از جمله اسماء خدای والا «ولی»؛ به معنای ناصر است و گفته شده؛ به معنای کسی است که متولی امور عالم و قوام خلایق به او وابسته است. و از اسماء خدا «والی»؛ به معنای مالک و تصرف کننده در همه اشیاست. بعد می‌گوید: گویا ولایت، إشعار به تدبیر و قدرت و فعل دارد و تا این سه عنصر

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۱۰

۲. نک: المفردات، ص ۸۸۵

در آن جمع نشود اسم والی بر او اطلاق نمی‌شود. پس «ولایت» بالفتح، در نسب و نصرت و آزاد کردن است. و «ولایت» بالكسر، در امارت است.<sup>۱</sup>

طریحی می‌نویسد: «الولی»، همان قرب و نزدیکی است. کلمه «ولایت» (بالفتح) به معنای نصرت، و (بالکسر) به معنای امارت (سرپرستی) است. و گفته شده هردو کلمه به معنای دولت است. بعد در تعریف «ولی» می‌گوید: کسی که امور را سرپرستی و اداره می‌کند. مثلاً گفته می‌شود: فلانی ولی زن است، این درجایی است که می‌خواهد او را نکاح کند. و سلطان ولی (سرپرست) امور مردم است.<sup>۲</sup>

جناب مصطفوی علیه السلام می‌نویسد: «اصل اولیه در مادهٔ ولی - ؛ واقع شدن چیزی در کنار چیز دیگر، همراه رابطه بین آن دو است، اما مفاهیمی مثل: قرب و محبت و نصرت و تبعیت، با اختلاف موارد از آثار اصلی مادهٔ «ولی» هستند. بنابراین از جمله مصادیق «ولی»، «ولایت» به معنای تدبیر امور غیراست، زیرا «ولی» و «متولی» در کنار کسی که بر او ولایت دارند، قرار می‌گیرند و رابطه بین آن دو تدبیر امور و حرکت برای آن است. بنابراین: «ولی»، کسی است که متصف به دو ویژگی ولایت و تدبیر باشد.<sup>۳</sup>

نتیجه اینکه: منظور از «ولی» در اصطلاح قرآن و حدیث کسی است که امور دیگران را سرپرستی می‌کند و حق تصرف در امور آن‌ها را دارد و چنین کسی نسبت به دیگران دارای «ولایت» است. همچنان که آیه ولایت و آیه اولی الامر و... بر آن دلالت می‌کند که خود این ولایت هم دارای اقسام و مراتبی است که در ذیل می‌آید.

### ۱-۲-۳-۳- اقسام ولایت

استاد شهید مطهری علیه السلام در این درباره می‌فرماید: «موارد استعمال خاص دو کلمه «ولاء» و «ولایت» در کتاب و سنت که درباره اهل‌البیت: آمده، معمولاً در چهار مورد استعمال می‌شود:

#### ۱-۲-۳-۳-۱- ولای محبت یا ولای قرابت

«معنای ولاء محبت؛ این است که اهل‌البیت، ذوی‌القربای پیغمبر اکرم‌اند و به مردم توصیه شده که آن‌ها را دوست بدارند. این مطلب در آیات قرآن (نظیر آیه ذوی‌القربی)<sup>۴</sup> و روایات بسیاری در این زمینه که از طرق شیعه و اهل تسنن (مثل حدیث ثقلین و حدیث نبوی: «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً و... هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، شهید مرده است و...»)<sup>۵</sup> وارد شده است. این نوع ولایت، مقدمه، برای

۱. نک: النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۲۷

۲. نک: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵

۳. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۰۴

۴. سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۳

۵. نک: الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ تفسیر مفاتیح‌الغیب، ج ۲۷، ص ۵۹۵



سایر ولاء‌هاست و این رشته محبت است که مردم را به اهل‌بیت پیامبر پیوند واقعی می‌دهد تا از وجود، آثار، سخنان، تعلیمات، سیره و روششان استفاده کنند»<sup>۱</sup>.

#### ۱-۲-۳-۳-۲- ولای امامت

«ولاء امامت و پیشوایی، یا مقام مرجعیت علمی یا زعامت دینی یعنی؛ مقامی که دیگران باید از وی پیروی و او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و چنین کسی قول و عملش برای دیگران حجت است. و این همان منصبی است که قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»<sup>۲</sup> و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...»<sup>۳</sup> و این خود دلیل عصمت آن حضرت از گناه و خطاست، زیرا اگر خطا و گناهی ممکن بود از او صادر گردد دیگر جا نداشت خدای متعالی او را پیشوا و مقتدا معرفی کند، این مقام طبق حدیث ثقلین که اکثر علمای اهل تسنن در کتب روایی و سیره و تاریخ خود از نزدیک به سی نفر از صحابه از پیغمبر ﷺ نقل کرده‌اند، پس از پیغمبر به اهل‌بیت رسید»<sup>۴</sup>.

#### ۱-۲-۳-۳-۲- ولای زعامت

«ولایت زعامت به معنای؛ حق رهبری اجتماعی و سیاسی است. آن‌کسی که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و مسلط بر مقدرات مردم باشد، «ولی امر مسلمین» است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمانان بودند و این مقام را خدای والا به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیرقابل انکار است، (مثل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۵</sup> و حدیث شریف غدیر و عموم آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»<sup>۶</sup> و عموم آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۷</sup> که ناظر به چنین ولایتی است،) این مقام به اهل‌بیت رسید»<sup>۸</sup>.

#### ۱-۲-۳-۴- ولای تصرف

۱. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۷۲
۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۱؛ در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خوبی تاسی کنید، و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد، و بسیار یاد خدا می‌کند.
۳. سوره ال عمران: ۳، آیه ۳۱ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید (که باید هم بدارید) باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان بپارزد که خدا آمرزگار و مهربان است.
۴. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۷۲
۵. سوره نساء: ۴، آیه ۵۹
۶. سوره مائده: ۵، آیه ۵۵
۷. احزاب: ۶، ۳۳
۸. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۸۰

«ولاء تصرّف یا ولاء معنوی، بالاترین مراحل ولایت است. این ولایت تصرّف، نوعی اقتدار و تسلط فوق‌العاده تکوینی است. انسان بر اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الاهی نائل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجّت زمان می‌شود. زمین هیچ‌گاه از ولیّی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست»<sup>۱</sup>.

۱. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۸۴

## ۱-۳-۲- گونه و چرایی شناسی امامت

در اینجا لازم است گونه شناسی امامت و در ادامه، چرایی شناسی آن بیان شود:

### ۱-۳-۱- گونه شناسی امامت

خدای متعالی در قرآن کریم دو نوع پیشوایی و امامت را برای مردم ذکر کرده است:

۱. امامان نار، درباره این گونه می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ»<sup>۱</sup>  
کار امامان نار دعوت و هدایت به طرف آتش است و از تبعات و آثار زیان بار این دعوت، گرفتار شدن به لعنت الاهی در دنیا و روسیاهی و بدعاقبتی در آخرت است، از این رو خدای متعالی دستور مبارزه با آنها را صادر کرده و فرمود: «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُتَنَّهُونَ»<sup>۲</sup> و از جمله مصادیق پیشوایان نار، فرعون را ذکر می کند و می فرماید: «فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ وَ أَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ»<sup>۳</sup>

۱. سوره قصص ۲۸، آیه ۴۱ و ۴۲

۲. سوره توبه: ۹، آیه ۱۲

۳. سوره هود: ۱۱، آیه ۹۷ و ۹۸

۲. امامان نور درباره گونه امامت نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>۱</sup>.

این امامان نور چند ویژگی دارند: ۱. هدایت آن‌ها نسبت به جامعه به دستور ما بوده، یعنی آن‌ها به طرف حق دعوت می‌کنند. ۲. انجام دادن کارهای خیر و اقامه نماز (به‌عنوان سنبل ارتباط با خدا) و دادن زکات (به‌عنوان سنبل ارتباط با مردم) را به آن‌ها وحی می‌کنیم. ۳. آن‌ها بنده و مطیع ما هستند. از جمله مصادیق این پیشوایان نور انبیاء و امامان معصوم بوده‌اند.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «امامت در کتاب خدا دو گونه است: امام عدل و امام ظلم، درباره اولی خدا می‌فرماید: «ما از بین آن‌ها امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند»، نه به امر مردم، امر خدا و حکم او را بر امر و حکم خودشان و مردم مقدم می‌کنند، درباره گونه دوم خدا می‌فرماید: و آنها را امامانی قرار دادیم که به طرف آتش هدایت می‌کنند، آن‌ها امر و حکم خود و مردم را بر امر و حکم خدا مقدم می‌کنند و برخلاف آنچه که در کتاب خدا هست، اینها مطابق هوای نفس خود حکم می‌کنند»<sup>۲</sup>.

طبق این حدیث معیار امام حق و ظلم بودن، از حکم کردن طبق کتاب خدا یا هوای نفس فهمیده می‌شود.

خدای والا درباره این دو گونه امامت هم مصادیق این امامان، هم نوع کارکرد آن‌ها، هم تبعات و آثارکار آن‌ها و تابعینشان را ذکر کرده است که هرکسی با مقایسه این دو نوع امامت با اختیار خود یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند، از این رو به صورت یک موجه کلیه فرمود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِيمَانِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۳</sup> آینه نشان می‌دهد که هرکسی در دنیا امام و پیشوایی داشته است، حالا اگر این پیشوای نور بوده سرانجام پیروانش سعادت و کارنامه اعمالشان به دست راستشان است.

### ۱-۳-۲- چرایی شناسی امامت

برای روشن شدن اهمیت و ضرورت امامت در سه مقام بحث می‌شود:

۱. سوره انبیاء: ۲۱، آیه، ۷۳

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الْأئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ عَدْلٌ وَ إِمَامٌ جَوْرٌ قَالَ اللَّهُ، وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَأَمْرِ النَّاسِ يُفَدُّونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُفَدُّونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ.

۳. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۷۱

### ۱-۳-۲-۱- اهمیت مقام امامت

ضرورت و اهمیت وجود امام و پیشوای الهی را هم عقل درک می‌کند و هم نقل بیان کرده است، جناب هشام بن حکم در مناظره با عمرو بن عبید در مسجد بصره در قالب مثالی گویا و شنیدنی این ضرورت عقلی را بیان کرده، که روایت آن را نقل می‌کنیم:

جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام: گزارش نمی‌دهی که (در مباحثه) با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می‌گیرد و شرم می‌کنم و زبانم نزد شما گویا نیست، امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به شما امری نمودم بجای آورید. هشام عرض کرد: وقتی از وضعیت عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او اطلاع پیدا کردم این خبر برای من سنگین بود، به سوی او حرکت کردم، روز جمعه‌ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا رفتم، جمعیت بسیاری را دیدم که حلقه‌زده و عمرو بن عبید در میان آن‌ها بود و مردم از او سؤال می‌کردند، وارد شدم و نشستم: آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبه هستم، اجازه می‌دهی مسئله‌ای بپرسم؟ گفت: بپرس. گفتم: شما چشم داری؟ گفت: پسر جان این چه سؤالی است، چیزی را که می‌بینی چگونه از آن سؤال می‌کنی؟! گفتم: سؤال پرسیدن من این گونه است. گفت: بپرس پسر جان، اگرچه سؤالت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمائید، گفت: بپرس، گفتم شما چشم داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار می‌کنی؟ گفت: با آن رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم، گفتم بینی داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: دهان داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن مزه را می‌چشم، گفتم: گوش داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم، گفتم: شما قلب داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم وارد شود، تشخیص می‌دهم، گفتم: مگر با وجود این اعضا، از قلب بی‌نیاز نیستی؟ گفت: نه، گفتم چگونه؟ با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد (چه نیازی به قلب داری)؟ گفت: پسر جان هرگاه اعضا بدن در هنگام بوییدن یا دیدن یا شنیدن چیزی تردید کنند، آن را به قلب ارجاع می‌دهند تا تردیدشان برطرف شود و یقین پیدا کنند.

آنگاه گفتم: پس خدا قلب را برای رفع تردید (و یقین پیدا کردن) اعضا قرار داده است؟ گفت: بله، گفتم: ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تبارک و تعالی که اعضا ترا بدون امامی که صحیح را از غیر آن تشخیص و تردید را به یقین تبدیل کند وانگذاشته، پس چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف رها کرده و برای آن‌ها امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده، در صورتی که برای اعضا تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع می‌دهی؟ او ساکت شد و جوابی به من نداد، سپس متوجه من شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه. گفت: از هم‌نشین‌های او هستی؟ گفتم: نه.

گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و بجای خود نشاند و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم دیگر سخنی نگفت، حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی است!<sup>۱</sup>

گرچه کلام هشام در ضمن روایت آمده، ولی یک برهان عقلی هم هست. اما در آیات قرآن به صورت غیرمستقیم و با دلالت التزامی و در روایات به صورت مستقیم و به دلالت مطابقی بر ضرورت و اهمیت مسئله امامت و رهبری و پیشوایی جامعه دینی تأکید شده، تا جایی که در کتب حدیثی نظیر کافی شریف بابی را با عنوان: -باب الاضطرار إلى الحجة- ذکر کرده، این روایاتی که ضرورت نیاز به حجت الهی را بیان کرده، بیانگر اهمیت مسئله مهم امامت و جایگاه آن است. در اینجا تنها به یکی به ذکر یک آیه از آیات شریفه بسنده می‌کنیم، که می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ... وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا»<sup>۲</sup> که اهمیت جایگاه امامت و محوریت آن را در دنیا تا دامنۀ قیامت نشان می‌دهد تا جایی که نشناختن این جایگاه را در دنیا مساوی با کور بودن در دنیا و آخرت دانسته است.

### ۱-۳-۲-۲- علل نیاز به امام

متکلمان علل و ادله مختلف عقلی و نقلی برای نیاز به امام معصوم و ضرورت وجود او در بین مردم بیان کرده‌اند که چند دلیل را ذکر می‌کنیم.

### ۱-۳-۲-۱- قاعده لطف

سید مرتضی رحمته الله علیه در تقریر آن می‌فرماید: «امامت پیش ما امامیه لطف در دین است. و دلیلش آن است که، ما می‌بینیم که مردم وقتی رئیسی در بین آن‌ها نباشد که در سیاست و تدبیر امورشان به او پناهنده شوند، مضطرب و نگران می‌شوند. زندگی آن‌ها تیره و کار زشت در بین آن‌ها شایع و ظلم و تجاوز در بین آن‌ها ظاهر می‌شود. ولی وقتی رئیس یا روسائی در بین آن‌ها باشد و در امورشان به آن‌ها مراجعه کنند، به صلاح نزدیک و از فساد دور می‌شوند. و این یک امری است که نسبت به هر شهر و منطقه و در هر زمان و حالتی عمومیت دارد. و با این بیان ثابت می‌شود که، وجود امام طبق آن چیزی که ما امامیه قائلیم، لطف است».<sup>۳</sup>

۱. نک: الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹

۲. سوره اسراء: ۱۵، آیه ۷۱-۷۲

۳. نک: الشافی فی الإمامة، ج ۱، ص ۴۷؛ تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۰

تقریر خواجه طوسی رحمته‌الله با شرح علامه حلی رحمته‌الله: «وجود امام برای مردم از جانب خدا لطف است، و هر لطفی بر خدای والا واجب است، پس جهت راهنمایی و هدایت مردم نصب امام از طرف خدا لازم است. چون با وجود او مدام به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می‌شوند».<sup>۱</sup>

### ۱-۳-۲-۲-۲- حفاظت از شرایع آسمانی

«ادیان الاهی (دستورهای الهی) در ابتدای نزولشان بر قلوب پیامبران شبیه قطرات پاک و شفاف باران‌اند که باعث رشد زندگی و پرورش روح می‌شوند، وقتی این دستورهای در محیط آلوده قرار می‌گیرند به تدریج آلوده و خرافات و اوهام به آن‌ها اضافه می‌شود به گونه‌ای که آن شفافیت و لطافت اولیه خود را از دست می‌دهند و در این هنگام دیگر چیزی از جاذبه آن‌ها باقی نمی‌ماند و تأثیر تربیتی خود را از دست می‌دهند. و از اینجا ضرورت وجود رهبر و امام معصوم از آن جهت که حافظ اصل دین از هرگونه انحراف فکری و اعوجاج است روشن می‌شود، که اگر دین مدت کمی بدون رهبر و حامی معصومی باشد اصالت و پاکی خود را از دست می‌دهد».<sup>۲</sup> از این رو امیر مؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَلِّ لَنَا تَخْلُو الْأَرْضِ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَامًا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبَطَّلَ حُجْجَ اللَّهِ وَبَيَّنَّا تَهُ».<sup>۳</sup>

آری! زمین هیچ‌گاه از حجت الاهی با برهان روشن خالی نیست که یا آشکار و شناخته شده است، یا پنهان و پنهان، تا حجت‌ها و نشانه‌های خدا باطل نشود و نشانه‌های او از میان نرود.

### ۱-۳-۲-۲-۳- تحقق هدف آفرینش

این دلیل از چند مقدمه تشکیل شده:

«مقدمه اول: هدف از آفرینش این است که انسان با اطاعت و عبادت خدا شایستگی دریافت رحمت‌هایی را پیدا کند که ویژه انسان‌های کامل است. و اراده حکیمانه خدا به این تعلق گرفته که این سعادت فقط با انجام اعمال اختیاری حاصل شود.

مقدمه دوم: اختیار و انتخاب، نیاز به شناخت صحیح نسبت به کارهای خوب و بد دارد و در صورتی انسان می‌تواند راه تکامل خود را آگاهانه انتخاب کند که هدف و راه رسیدن به آن را بشناسد و از فقره و نشیب‌ها و لغزشگاه‌های آن آگاه باشد، و بخاطر محدود بودن و نقصان علم بشر، تحقق یافتن هدف از آفرینش انسان، منوط به راهنمایی وی به وسیله وحی و ارسال پیامبران برای تعلیم و تربیت بشر است.

۱. نک: کشف المراد، ص ۵۰۷.

۲. نک: دروس فی العقائد الإسلامية، ص ۲۰۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ نک: دروس فی العقائد الإسلامية، ص ۲۰۲.

مقدمه سوم: دین مقدس اسلام، یک دین همگانی و جاودانی و نسخ‌نشدنی است و بعد از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیامبری نخواهد آمد و ختم نبوت در صورتی با حکمت بعثت انبیاء می‌سازد که آخرین شریعت آسمانی، پاسخگوی همه نیازهای بشر تا روز قیامت باشد و این تنها با نصب امام معصوم امکان‌پذیر است.<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه: تا روز قیامت باید همواره در هر زمانی امام معصومی در روی زمین باشد تا به عنوان راهنمای بشر و پاسخگوی نیازهای او باشد.

### ۱-۳-۲-۲-۴- اتمام حجت بر بندگان

دلیل دیگری که شاید متکلمین کمتر متعرض آن شده باشند و یک دلیل قرآنی محکم است این است که؛ خدای متعالی در آیات متعددی، یکی از ادله ارسال رسولان الهی و ضرورت وجود آنها در بین مردم را، اتمام حجت بر مردم و خصوصاً بر منحرفان و معاندان می‌داند، می‌فرماید: «رُسُلًا مَبَشِّرِينَ وَ مَنذِرِينَ لِسَاءٍ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَىٰ سِ حُجَّتِهِ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».<sup>۲</sup> «وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَىٰ»<sup>۳</sup> و از آنجاکه امامت ادامه و مکمل نبوت و رسالت است از این رو با استفاده از این آیات و آیات دیگر می‌توان به یکی دیگر از ادله نیاز به امام در روی زمین یعنی؛ مسئله اتمام حجت خدای والا بر مردم دست‌یافت.

### ۱-۳-۲-۳- ادله اثبات امامت

علامه حلی رحمته‌الله درباره راه‌ها و ادله اثبات امامت می‌گوید: «طایفه امامیه به اتفاق معتقدند که دو راه برای تعیین (اثبات) امام وجود دارد:

### ۱-۳-۲-۳-۱- نص معتبر بر امامت

۱. نص از سوی خدا یا پیامبر یا امامی که امامت او با نص اثبات شده باشد. به دو دلیل:

۱. نک: آموزش عقاید، مصباح یزدی، درس ۲۲ و ۳۷.

۲. سوره نساء: ۴، آیه ۱۶۵ (به فرستادگانی نوید بخش و بیم‌رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی نداشته باشند، آری عزت و حکمت وصف خدا است.

۳. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۳۴ (اگر پیش از نزول قرآن به غذایی هلاکشان کرده بودیم می‌گفتند: پروردگارا چرا پیغمبری به ما نفرستی تا پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم آیه‌های تو را بیروی کنیم؟



ا. امام باید معصوم باشد و هیچ‌کس غیر از خدا و کسی که خدا او را آگاه کرده علم به عصمت ندارد.

ب. سیره پیغمبر اکرم ﷺ (در مدت ۲۳ سال) نشان می‌دهد که هیچ وقت مردم را رها نمی‌کرد و وظیفه آن‌ها را در هر حالی مشخص می‌فرمود، در کوچکترین احکام راهنمایی می‌کرد، حتی در (مسئله) قضای حاجت، احکام واجب و مستحب آورد و زمانی که دو روز از مدینه غایب می‌شد کسی را به جای خود منصوب می‌کرد، بعد چگونه ممکن است در مهم‌ترین امور که مورد توجه همه مردم است یعنی؛ مسئله خلافت و امامت، مردم را به حال خود رها کند و به طرف حق راهنمایی نکند!

۲. آشکار شدن معجزات به دست اوست.<sup>۱</sup>

### ۱-۳-۲-۳-۲- معجزه

معجزه هم به عنوان یکی از راه‌های شناخت و ادله اثبات امامت است که برای روشن شدن آن، ابتدا معنای لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن را بررسی می‌کنیم.

طریحی می‌گوید: معجزه - جمع آن معجزات - از (عجز): به معنای؛ عاجزکننده و سبقت گیرنده آمده است.<sup>۲</sup>

خواجه طوسی رحمته الله معجزه را این گونه تعریف کرده است: «معجزه؛ محقق نمودن و عملی کردن چیزی است که تحقق آن، یک امر عادی نیست یا سلب و نفی چیزی است که عادی بوده است، البته در اعجاز لازم است، عملی اتفاق بیفتد که خارق العاده باشد، بعلاوه آن که آن عمل باید مطابق با همان ادعای اولیّه او نیز باشد».<sup>۳</sup>

علامه طباطبائی رحمته الله در تعریف معجزه می‌نویسد: «معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند ماوراء طبیعت، در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن معنا نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است».<sup>۴</sup>

ایچی که از متکلمان اهل تسنن است در تعریف معجزه می‌نویسد: «معجزه بر حسب اصطلاح در نزد ما عبارت است از؛ آنچه به وسیله آن قصد شود که راست‌گوئی مدعی را ظاهر کند».<sup>۵</sup>

۱. نک: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۸؛ کشف المراد، ص ۵۱۳

۲. نک: مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵

۳. نک: کشف المراد، ص ۲۷۵

۴. نک: المیزان، ج ۱، ص ۷۴

۵. نک: شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۲۲

نکته مهم قابل ذکر این است که ارائه معجزات اختصاص به پیامبران نداشته، بلکه در موارد متعددی از امامان معصوم هم معجزاتی صادر شده است که فرمایش امام ششم علیه السلام تأییدی بر مدعاست؛ ابی بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم به چه علتی خدای والا به پیامبران و فرستادگانش و به شما (امامان) معجزه عطا کرد؟

فَقَالَ عليه السلام: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجَزَهُ عَلَامَهُ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنَ كَذِبِ الْكَاذِبِ»<sup>۱</sup>. فرمود: برای آنکه دلیل بر صدق و راستی آورنده آن باشد و معجزه یک نشانه الهی است که خدای والا آن را به‌غیراز پیامبران و رسولان و امامان (حجت‌های) خود عطا نمی‌فرماید، تا درستی گفتار راست‌گو و دروغ‌دروغگو (که به‌دروغ ادعای پیغمبری یا امامت می‌کند) مشخص شود.

بنابراین؛ از این روایت استفاده می‌شود که خدای والا برای تأییدی بر صدق امامت امامان در مواقعی که لازم باشد به آن‌ها معجزه اعطا می‌کند.

#### ۱-۳-۲-۳-۳- تجهیز امام سابق

از علائم و نشانه‌های امامت از نظر مکتب شیعه این است که وقتی امامی از دنیا می‌رود، کار غسل و کفن و دفن و نماز او را فقط امام انجام می‌دهد که روایت ذیل به این مطلب تصریح می‌کند که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَبِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عليه السلام أَنْ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِذَا مِتُّ، فَلَا يُغَسِّلُنِي أَحَدٌ غَيْرَكَ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُ إِلَّا الْإِمَامُ»<sup>۲</sup>.

پدرم در وصیت به من فرمود: ای فرزندم، هنگامی که من از دنیا رفتم جز تو کسی مرا غسل ندهد، زیرا که امام را جز امام غسل نمی‌دهد.

#### ۱-۳-۲-۳-۴- اوصاف شخصی امام

امام رضا علیه السلام در روایت مفصلی بیش از ۲۰ نشانه، از نشانه‌های امام را در ابعاد مختلف بیان فرموده، که می‌تواند از بهترین و مهم‌ترین راه‌ها برای شناخت و تشخیص امام باشد.

فرمود: «برای امام علامت‌هایی است که عبارت‌اند از اینکه او؛ ۱. دانشمندترین مردم، ۲. و حکیم‌ترین مردم، ۳. و باتقواترین مردم، ۴. و حلیم‌ترین مردم، ۵. و شجاع‌ترین مردم، ۶. و بخشنده‌ترین مردم، ۷. و عابدترین مردم است، ۸. و او ختنه‌کرده متولد می‌شود و پاک و پاکیزه است، ۹. و پشت سرش را همانند پیش رویش می‌بیند، ۱۰. و او سایه ندارد، ۱۱. و محتلم نمی‌شود، ۱۲. و چشمش به خواب می‌رود ولی قلبش نمی‌خوابد، ۱۳. و او محدث است (یعنی از غیب با او سخن می‌گویند) ۱۴. و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه (برازنده) قامت اوست، ۱۵. و هیچ‌گاه بول یا غائطی از او دیده نمی‌شود، زیرا خدای والا زمین را به

۱. نک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲

۲. المناقب، ج ۴، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹۰

بلعیدن آنچه از او خارج شود مکلف ساخته است. ۱۶. و بوی او از بوی مشک خوشبوتر است، ۱۷. و او نسبت به مردم از خودشان اولی و احق است و از پدران و مادرانشان درباره آن‌ها مهربان‌تر و دلسوزتر است، ۱۸. و او در برابر خدای والا از همه مردم متواضع‌تر است، ۲۰. و آنچه را که می‌گوید خود به آن عامل‌تر و نسبت به منهیات، خود از همه خویشان‌دارتر است، ۲۱. و دعایش مستجاب است، حتی اگر بر سنگی دعا کند، هرآینه به دونیم می‌شود، ۲۲. و سلاح رسول خدا ﷺ و شمشیر ذوالفقار آن حضرت نزد او است، ۲۳. و «صحیفه‌ای» که نام دشمنانش تا روز قیامت در آن مکتوب و محفوظ است، «و جامعه» که صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع و مشتمل بر همه نیازهای اولاد آدم است و همچنین «جفر اکبر» و «جفر اصغر» که بر روی پوست بز و پوست قوچی است و همه علوم، حتی قیمت خراش و حتی زدن یک یا نیم یا ثلث تازیانه در آن ثبت شده و همچنین «مصحف فاطمه زهراء سلام‌الله علیها» نزد اوست.<sup>۱</sup>

### ۱-۳-۲-۳-۵- قریشی بودن امام

یکی دیگر از نشانه‌های امام قریشی بودن است که در روایات امامیه و اهل تسنن با عبارات مختلفی نقل شده است که تعداد امامان در روایات هر دو طایفه اتفافی است لکن در روایات اهل تسنن به‌جای لفظ امام، کلمه خلیفه و امیر نقل شده است که به ذکر سه روایت از طریق هر طایفه اکتفاء می‌کنیم:

اول: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».<sup>۲</sup>

دوم: «يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».<sup>۳</sup> سوم: «بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي

هاشم».<sup>۴</sup> در روایات شیعی به طرق دیگری نیز نقل شده است:

اول: «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»».<sup>۵</sup> دوم:

سَلْمَانَ قَالَ؛ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ شَهْرِ الْحَوْلِ».<sup>۶</sup> سوم: «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْأئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدَ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ».<sup>۷</sup>

همچنین امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «إِنَّ الْأئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ

وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ مِنْ غَيْرِهِمْ».<sup>۸</sup>

۱. نک: عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۹

۲. صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الامارة، باب ۱، ح ۱۰ (دین همیشه قائم و استوار است تا قیامت بر پا شود یابر شما دوازده خلیفه حکومت کند که همه آنها از قریش اند).

۳. صحیح بخاری، کتاب الاحکام، ص ۱۰۴ (فرمود: بعد از من دوازده فرمانده بر شما حکومت می‌کنند که همگی از قریش اند)

۴. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۳۱۵ (فرمود: بعد از من دوازده خلیفه... که همه از بنی هاشم اند)

۵. کفایة الأثر فی النصح علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۷ (فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که به تعداد ماههای سال هستند)

۶. همان، ص ۴۳ (فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند و همه از قریش هستند)

۷. همان، ص ۱۶۶ (فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند).

۸. نهج البلاغة، خطبه ۱۴۴ (فرمود: بی‌شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده،



## ۱-۶- متن زیارت غدیریه

جناب ابن مشهدی آن را در قالب زیارت دوازدهم امیر مؤمنان علیه السلام و با عنوان «زیارة اخرى لمولانا أمير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه مختصة بيوم الغدير» آورده‌اند. این زیارت، در کتاب مزار از دو طریق بحار ذکر کرده شده است:

۱. أَخْبَرَنِي بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ الشَّرِيفِ الْأَجَلُّ الْعَالِمُ أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَمْدِ النَّحْوِيِّ، رَفَعَ الْحَدِيثَ عَنِ الْفَقِيهِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي شَهْرِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ.
۲. أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُّ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانَ بْنُ جَبْرِئِيلَ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرِيِّ، عَنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنِ وَالِدِهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ، عَنِ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا.

متن زیارت نیز چنین است:

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ صَفْوَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ وَ صَلَوَاتِهِ وَ تَحْيَاتِهِ وَ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ وَاثَرَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ وَلِيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَفِيرَهُ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ عَنْهُ يُسْأَلُونَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكَذِّبُونَ وَ جَاهَدْتَ وَ هُمْ مُحْجَمُونَ وَ عَدَدْتَ اللَّهُ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ صَابِراً مُحْتَسِباً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَعْسُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى شَرْعِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ وَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَدَقَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وَلَّيْتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ ثُمَّ أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى فَقَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً وَ حَاكِماً بَيْنَ الْعِبَادِ فَلَعَنَ اللَّهُ جَا حِدَ وَا لَّيْتِكَ بَعْدَ الْإِقْرَارِ وَ نَا كِثَ عَهْدِكَ بَعْدَ الْمِيثَاقِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُوفٍ لَكَ بِعَهْدِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَّيْتِكَ التَّنْزِيلُ وَ أَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُولِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ عَمَّكَ وَ أَخَاكَ الَّذِينَ تَاجَرْتُمْ اللَّهُ بِنُفُوسِكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَ أَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَانِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتِضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَكْمَلَهُ بِوَلَّيْتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ ضَلَّ وَ اللَّهُ وَ أَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَ عِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ اللَّهُمَّ سَمِعْنَا لِأَمْرِكَ وَ أَطَعْنَا وَ اتَّبَعْنَا صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ فَاهْدِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا إِلَى طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ لِأَنْعَمِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَى مُخَالَفاً وَ لِلتَّقَى مُخَالَفاً وَ عَلَى كَظْمِ الْغِيظِ قَادِراً وَ عَنِ النَّاسِ غَافِياً غَافِراً وَ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ سَاخِطاً وَ إِذَا أَطِيعَ اللَّهُ رَاضِياً وَ بِمَا عَهْدَ إِلَيْكَ عَامِلاً رَاعِياً لِمَا اسْتُحْفِظْتَ حَافِظاً لِمَا اسْتُودِعْتَ مُبَلِّغاً مَا حُمِّلْتَ مُنْتَظِراً مَا وَعَدْتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَ لَا أَمْسَكَتَ عَنِ حَقِّكَ جَازِعاً وَ لَا أَحْجَمْتَ عَنِ مُجَاهَدَةِ غَاصِيكَ نَاكِلاً وَ لَا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلَافِ مَا يَرْضَى اللَّهُ مُدَاهِناً وَ لَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا ضَعُفْتَ وَ لَا اسْتَكْنَتَ عَنِ طَلْبِ حَقِّكَ مُرَاقِباً مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ بَلْ إِذْ ظَلَمْتَ احْتَسَبْتَ رَبَّكَ وَ فَوَّضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَ ذَكَرْتَهُمْ فَمَا اذْكُرُوا وَ وَعَظْتَهُمْ فَمَا اتَّعَظُوا وَ خَوَّفْتَهُمُ اللَّهُ فَمَا تَخَوَّفُوا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ قَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ الزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ بِقَتْلِهِمْ إِيَّاكَ لِتَكُونَ الْحُجَّةَ لَكَ عَلَيْهِمْ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَدَدْتَ اللَّهُ مُخْلِصاً وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ صَابِراً وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ مُحْتَسِباً وَ عَمِلْتَ

بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعَتْ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ أَقَمَتِ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتِ الزَّكَاةَ وَ أَمَرَتْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا اسْتَطَعَتْ مُتَّبِعِيًا مَا عِنْدَ اللَّهِ رَاغِبًا فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ لِمَنْ تَحْفِلُ بِالنَّوَائِبِ وَ لَا تَهِنُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ لَا تُحْجَمُ عَنِ مُحَارَبِ أَفْكَ مَنْ نَسَبَ غَيْرَ ذَلِكَ إِلَيْكَ وَ افْتَرَى بَاطِلًا عَلَيْكَ وَ أَوْلَى لِمَنْ عِنْدَ عَنكَ لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى صَبْرًا احْتِسَابًا وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى لَهُ وَ جَاهَدَ وَ أَبْدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشَّرْكِ وَ الْأَرْضِ مَشْحُونَةٌ ضَلَالَةً وَ الشَّيْطَانُ يُعْبِدُ جَهْرَةً وَ أَنْتَ الْقَائِلُ لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَ لَا تَفْرُقُهُمْ عَنِّي وَ حَشَّةً وَ لَوْ أَسْلَمَنِي النَّاسُ جَمِيعًا لَمْ أَكُنْ مُتَضَرِّعًا اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ فَعَزَزْتَ وَ آثَرْتَ الْآخِرَةَ عَلَى الْأَوْلَى فَزَهَدْتَ وَ أَيْدَكَ اللَّهُ وَ هَدَاكَ وَ أَخْلَصَكَ وَ اجْتَبَاكَ فَمَا تَنَاقَضَتْ أفعالُكَ وَ لَا اخْتَلَفَتْ أَقْوَالُكَ وَ لَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ وَ لَا ادَّعَيْتَ وَ لَا افْتَرَيْتَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ لَا شَرِهْتَ إِلَى الْخُطَامِ وَ لَا دَنَسَكَ الْإِثَامُ وَ لَمْ تَزَلْ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ أَشْهَدُ شَهَادَةً حَقًّا وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمَ صِدْقٍ أَنْ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سَادَاتُ الْخَلْقِ وَ أَنْكَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَلِيُّهُ وَ أَخُو الرُّسُولِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّهُ الْقَائِلُ لَكَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مِنْ كَفَرٍ بِكَ وَ لَا أَقْرَبَ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ وَ قَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا إِلَى مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَ لَأَيَّتِكَ مَوْلَايَ فَضْلُكَ لَا يَخْفَى وَ تُورِكُ لَا يُطْفَى وَ أَنْ مَنْ جَحَدَكَ الظُّلُومُ الْأَشْقَى مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ وَ الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ وَ الْعُدَّةُ لِلْمَعَادِ مَوْلَايَ لَقَدْ رَفَعَ اللَّهُ فِي الْأَوْلَى مَنزِلَتَكَ وَ أَعْلَى فِي الْآخِرَةِ دَرَجَتَكَ وَ بَصَّرَكَ مَا عَمِيَ عَلَى مَنْ خَالَفَكَ وَ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَوَاهِبِ اللَّهِ لَكَ فَلَعَنَ اللَّهُ مُسْتَحِلِّي الْحُرْمَةِ مِنْكَ وَ ذَائِدَ الْحَقِّ عَنْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَخْسَرُونَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وَ جُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا أَقَدَمْتَ وَ لَا أَحْجَمْتَ وَ لَا نَطَقْتَ وَ لَا أَمْسَكَتَ إِلَّا بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قُلْتَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ نَظَرَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قَدَمًا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنْ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِي وَ عَلَى سُنَّتِي فَوَ اللَّهُ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضَلَّ بِي وَ لَا نَسِيتُ مَا عَهَدْتُ إِلَى رَبِّي وَ إِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ وَ بَيْنَهَا النَّبِيُّ لِي وَ إِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْفِطْرَةِ لَفْظًا صَدَقْتَ وَ اللَّهُ وَ قُلْتَ الْحَقَّ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ وَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مِنْ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَأَيَّتِكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ الدَّابُّ عَنِ دِينِهِ وَ الَّذِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَفْضِيلِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَبْسُرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَخْصُوصُ بِمِدْحَةِ اللَّهِ الْمُخْلِصُ لَطَاعَةَ اللَّهِ لَمْ تَبْغِ بِالْهُدَى بَدَلًا وَ لَمْ تُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ أَحَدًا وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اسْتَجَابَ لِنَبِيِّهِ صِ فَبِكَ دَعْوَتُهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلَاكَ لِأَمْتِهِ إِعْلَاءً

لِشَأْنِكَ وَ إِعْلَانًا لِّبُرْهَانِكَ وَ دَحْضًا لِلْأَبْطَالِ وَ قَطْعًا لِلْمَعَاذِيرِ فَلَمَّا أَشْفَقَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَاسِقِينَ وَ اتَّقَى فَيْكَ الْمُنَافِقِينَ أَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمَضَاءِ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ فَأَسْمَعَ وَ نَادَى فَأَبْلَغَ ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعَ فَقَالَ هَلْ بَلَّغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا بَلَى فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيُّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ فَمَا آمَنَ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ فَيْكَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ لَا زَادَ أَكْثَرُهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَ لَقَدْ أُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى فَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارَهُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أُذِلُّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَالْعَنَ مَنْ عَارَضَهُ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ كَفَرَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الزَّاهِدِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ وَ صَلَوَاتَهُ وَ تَحِيَّاتَهُ أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا لَوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا وَ فَيْكَ أُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ أَنْتَ الْكَاطِمُ لِلْغَيْظِ وَ الْعَافِي عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْعَالِمُ بِخُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ اللَّهُ تَعَالَى أَحْبَبَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حُكْمِ التَّأْوِيلِ وَ نَصِّ الرَّسُولِ وَ لَكَ الْمَوَاقِفُ الْمَشْهُودَةُ وَ الْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْأَيَّامُ الْمَذْكُورَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَطَّنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا فَقَتَلَتْ عَمْرُوهُمْ وَ هَزَمَتْ جَمْعَهُمْ وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِيظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا وَ يَوْمَ أُحُدٍ إِذْ يَصْعَدُونَ وَ لَا يَلُونُ عَلَيَّ أَحَدٌ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أُحْرَاهُمْ وَ أَنْتَ تَدْوُدُ بِهِمُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتِ الْيَمِينِ وَ ذَاتِ الشَّمَالِ حَتَّى رَدَّهُمُ اللَّهُ عَنْكُمْ خَائِفِينَ وَ نَصَرَ بَكَ الْخَاذِلِينَ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ عَلَيَّ مَا نَطَقَ بِهِ التَّنْزِيلُ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَكَلَيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أُنزِلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ



المؤمنون أنت و من یلیک و عمک العباس ینادی المنهزمین یا أصحاب سورۃ البقرۃ یا أهل بیعه الشجره حتی استجاب له قوم قد کفیتهم المئونه و تکفلت دونهم المعونه فعدوا ایسین من المئونه راجین وعد الله تعالی بالتوبه و ذلک قول الله جل ذکره ثم یتوب الله من بعد ذلک علی من یشاء و أنت حائز درجه الصبر فائز بعظیم الأجر و یوم خیر إذ أظهر الله خور المنافقین و قطع ذابراً الکافرین و الحمد لله رب العالمین و لقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یؤلون الأدبار و کان عهد الله مسؤل موالی أنت الحجه البالغه و المحجه الواضحه و النعمه السابغه و البرهان المنیر فهیناً لک بما آتاک الله من فضل و تبا لشانیک ذی الجهل شهدت مع النبى ص جمیع خروبه و مغازیہ تحمل رایه امامه و تضرب بالسیف قدامه ثم لحزمتک المشهور و بصیرتک فی الامور امرک فی المواطن و لم تکن [یکن علیک امیر و کم من امر صدک عن امضاء عزمک فیہ التقی و اتبع غیرک فی مثله الهوی فظن الجاهلون أنك عجزت عما إلیه انتهى ضل و الله الظان لذلک و ما اهتدی و لقد أوضحت ما أشکل من ذلک لمن توهم و امتری بقولک صلی الله علیک قد یری الخول القلب وجه الحیل و دونها حاجز من تقوی الله فیدعها رأى العین و یتنهز فرصتها من لا حریجه له فی الدین صدقت و خسر المبطون و إذ ما کرک الناکتان فقللاً نرید العمره فقلت لهما لعمرکم ما تریدان العمره لکن تریدان العدره فأخذت البیعه علیهما و جددت المیناق فجداً فی التفاق فلما نبهتهما علی فعلهما أغفلاً و عادا و ما انتفعا و کان عاقبه امرهما خسراً ثم تلاهما أهل الشام فسرت إلیهم بعد الإعدار و هم لا یدینون دین الحق و لا یتدبرون القرآن همج رعاع ضالون و بالذی أنزل علی محمد فیک کافرون و لأهل الخلاف علیک ناصرون و قد أمر الله تعالی باتباعک و ندب المؤمنین إلی نصرک و قال عز و جل یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین موالی بک ظهر الحق و قد نبذ الخلق و أوضحت السن بعد الدروس و الطمس فلک سابقه الجهاد علی تصدیق التنزیل و لک فضیله الجهاد علی تحقیق التأویل و عدوک عدو الله جاحد لرَسُول الله - یدعو باطلا و یحکم جائراً و یتأمر غاصباً و یدعو حزبه إلی النار و عمار یجاهد و ینادی بین الصفتین الرواح الرواح إلی الجنه و لمأ استسقی فسقی اللبن کبر و قال قال لی رسول الله ص آخر شرابک من الدنیا ضیاح من لبن و تفتلک الفئه الباغیه فاعترضه أبو العادیه الفزاری فقتله فعلى أبی العادیه لعنه الله و لعنه ملائکته و رسله أجمعین و علی من سل سیفه علیک و سللت سیفک علیه یا امیر المؤمنین من المشرکین و المنافقین إلی یوم الدین و علی من رضی بما ساءک و لم ینکره و أغمص عینه و لم ینکر أو أعان علیک بید أو لسان أو قعد عن نصرک أو خذل عن الجهاد معک أو غمط فضلك و جحد حقک أو عدل بک من جعلک الله أولی به من نفسه و صلوات الله علیک و رحمته الله و برکاته و سلامه و تحياته و علی الأئمه من آلک الطاهربین إنه حمید مجید و الأمر الأعجب و الخطب الأفظع بعد جحدک حقک غصب الصدیقه الطاهره الزهراء سیده النساء فدکاً و رد شهادتک و شهادة السیدین سالتک و عتره المصطفى - صلی الله علیکم و قد أعلی الله تعالی علی الأئمه درجتکم و رفع منزلتکم و ابان فضلكم و شرفکم علی العالمین فأذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً قال الله جل و عز إن الإنسان خلق هلوفاً إذا مسه الشر جزوعاً و إذا مسه الخیر

مُنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ فَاسْتَشَنَى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَمَا أَعَمَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ عَنِ الْحَقِّ ثُمَّ أَقْرَضُوكَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَى مَكْرَاً أَوْ حَادُوهُ عَنِ أَهْلِهِ جَوْرَاً فَلَمَّا آلَ الْأَمْرَ إِلَيْكَ أَجْرَيْتَهُمْ عَلَى مَا أَجْرِيَا رَغْبَةً عَنْهُمَا بِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَكَ فَأَشْبَهَتْ مِحْتَتَكَ بِهِمَا مِحْنَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَ عَدَمِ الْأَنْصَارِ وَ أَشْبَهَتْ فِي الْبَيَاتِ عَلَى الْفِرَاشِ الذَّبِيحَ عِ إِذْ أَجَبْتَ كَمَا أَجَابَ وَ أَطَعْتَ كَمَا أَطَاعَ إِسْمَاعِيلُ صَابِراً مُحْتَسِباً إِذْ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا أَبَاتَكَ النَّبِيُّ ص وَ أَمَرَكَ أَنْ تَضَجَّعَ فِي مَرْقَدِهِ وَاقِياً لَهُ بِنَفْسِكَ أَسْرَعْتَ إِلَى إِجَابَتِهِ مُطِيعاً وَ لِنَفْسِكَ عَلَى الْقَتْلِ مُوْطِئاً فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَ أَبَانَ عَنِ جَمِيلِ فِعْلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ثُمَّ مِحْتَتَكَ يَوْمَ صَفِينٍ - وَ قَدْ رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ حَيْلَهُ وَ مَكْرَاً فَأَعْرَضَ الشُّكَّ وَ عُرِفَ الْحَقُّ وَ اتَّبَعَ الظَّنُّ أَشْبَهَتْ مِحْنَةَ هَارُونَ إِذْ أَمَرَهُ مُوسَى عَلَى قَوْمِهِ فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ وَ هَارُونَ يُنَادِي بِهِمْ وَيَقُولُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ قُلْتَ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهَا وَ خُدِعْتُمْ فَعَصَوْكَ وَ خَالَفُوا عَلَيْكَ وَ اسْتَدَعُوا نَصَبَ الْحَكَمِيِّينَ فَأَبَيْتَ عَلَيْهِمْ وَ تَبَرَّاتَ إِلَى اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِمْ وَ فَوَّضْتَهُ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا أُسْفِرَ الْحَقُّ وَ سَفِهَ الْمُنْكَرُ وَ اعْتَرَفُوا بِالزَّلَلِ وَ الْجَوْرِ عَنِ الْفُصْدِ وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِهِ وَ الزُّمُوكَ عَلَى سَفِهَةِ التَّحْكِيمِ الَّذِي أَبَيْتَهُ وَ أَحْبَبْتَهُ وَ حَظَرْتَهُ وَ أَبَاحُوا ذَنْبَهُمُ الَّذِي اقْتَرَفُوهُ وَ أَنْتَ عَلَى نَهْجِ بَصِيرَةٍ وَ هُدًى وَ هُمْ عَلَى سُنَنِ ضَلَالَةٍ وَ عَمَى فَمَا زَالُوا عَلَى النُّفَاقِ مُصْرِبِينَ وَ فِي الْغَى مُتَرَدِّدِينَ حَتَّى أَذَاقَهُمُ اللَّهُ وَبَالَ أَمْرِهِمْ فَأَمَاتَ بِسَيْفِكَ مَنْ عَانَكَ فَشَقِي وَ هَوَى وَ أَحْيَا بِحُجَّتِكَ مَنْ سَعِدَ فَهُدَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ غَادِيَةً وَ رَائِحَةً وَ عَاكِفَةً وَ ذَاهِبَةً فَمَا يُحِيطُ الْمَادِحُ وَ صَفَكَ وَ لَا يُحِيطُ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ أَنْتَ أَحْسَنُ الْخَلْقِ عِبَادَةً وَ أَخْلَصُهُمْ زَهَادَةً وَ أَذْبَهُمْ عَنِ الدِّينِ أَقَمْتَ خُدُودَ اللَّهِ بِجَهْدِكَ وَ فَلَلْتَ عَسَاكِرَ الْمَارِقِينَ بِسَيْفِكَ تُخَمِّدُ لَهَبَ الْحُرُوبِ بِبِنَانِكَ وَ تَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبُهَةِ بِبَيَانِكَ وَ تَكْشِفُ لَبْسَ الْبَاطِلِ عَنِ صَرِيحِ الْحَقِّ لَا تَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ فِي مَدْحِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ غِنًى عَنِ مَدْحِ الْمَادِحِينَ وَ تَقْرِيطِ الْوَاصِفِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً وَ لَمَّا رَأَيْتَ أَنَّ قَتَلْتَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ صَدَقْتَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَدَهُ فَأَوْفَيْتَ بَعْدَهُ قُلْتَ أَمَا أَنْ أَنْ تُخْضَبَ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ أَمْ مَتَى يُبْعَثُ أَشْقَاهَا وَائْتِقَا بِأَنَّكَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ بَصِيرَةً مِنْ أَمْرِكَ قَادِمٌ عَلَى اللَّهِ مُسْتَبَشِرٌ بِبَيْعِكَ الَّذِي بَايَعْتَهُ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ وَ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ وَ الْعَن مَنْ غَضَبَ وَ لَيْكَ حَقُّهُ وَ أَنْكَرَ عَهْدَهُ وَ جَحَدَهُ بَعْدَ الْيَقِينِ وَ الْإِقْرَارِ بِالْوَلَايَةِ لَهُ يَوْمَ أَكْمَلْتَ لَهُ الدِّينَ اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ مَنْ ظَلَمَهُ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمُ اللَّهُمَّ الْعَن ظَالِمِي الْحُسَيْنِ وَ قَاتِلِيهِ وَ الْمُتَابِعِينَ عَدُوَّهُ وَ نَاصِرِيهِ وَ الرَّاضِينَ بِقَتْلِهِ وَ خَادِلِيهِ لَعْنَا وَ بِيَلَّا اللَّهُمَّ الْعَن أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَانِعِيهِمْ حُقُوقَهُمْ اللَّهُمَّ خُصَّ أَوْلَ ظَالِمٍ وَ غَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِاللَّعْنِ وَ كُلِّ مُسْتَنَّ بِمَا سَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى عَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا بِهِمْ مُتَمَسِّكِينَ وَبِوَالِدَيْهِمْ مِنَ الْفَائِزِينَ الْأَمِينِينَ  
الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

۱. المزار الكبير (للمشهدي)؛ ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۷، ص ۳۵۹

## ۱-۵- بررسی سندی زیارت غدیریه

یکی از راه‌های شناخت صحت و سقم یک خبر برای اعتماد یا عدم اعتماد بر آن، شناختن راویان آن است که هرچه آن‌ها افراد برجسته‌تر و سالم‌تری باشند اطمینان پیدا کردن به آن خبر آسان‌تر می‌شود. در اینجا ابتدا نام سلسله راویان زیارت غدیریه را ذکر می‌کنیم سپس به بررسی وثاقت آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ابوعبدالله ابن المشهدی ۲. الفقیه الأجل أبو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی ۳. الفقیه العماد محمد بن أبی القاسم الطبری ۴. أبوعلی ابن الشیخ ۵. (عن) والده (شیخ طوسی) ۶. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید) ۷. أبو القاسم جعفر بن قولویه ۸. محمد بن یعقوب الكلینی ۹. علی بن ابراهیم ۱۰. (عن) أبیه ۱۱. أبو القاسم حسین بن روح و عثمان بن سعید العمروی ۱۲. أبو محمد الحسن بن علی العسکری عن أبیه صلوات الله علیهما (ذکر آنه زار بها یوم الغدیر فی السنه الّتی أشخصه المعتصم).

اکنون وثاقت هریک از سلسله نورانی این زیارت شریف را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم:

## ۱-۵-۱- ابوعبدالله ابن المشهدی

در این بخش، پس از بیان دیدگاه‌ها درباره وی، به بیان مشایخ او می‌پردازیم:

### ۱-۱-۵-۱- شخصیت ابن مشهدی

درباره تاریخ ولادت و وفات ابن مشهدی مؤلف کتاب المزار الکبیر اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی مشایخ و اساتید و شاگردان و کسانی که از وی نقل روایت کرده‌اند، تاریخ زندگی آن‌ها معلوم و آثار و کتاب‌های ایشان در کتب بزرگان ذکر شده است و این مطلب بیب مشخص بودن حیات علمی وی است. با این قرائن می‌توان حدود سال تولد و وفات ایشان را هم حدس زد، از این رو به منظور روشن شدن اعتبار کتاب مزار و نویسنده آن نظریه تعدادی از بزرگان رجالی را در این باره بررسی می‌کنیم:

#### یکم: نظریه صاحب ریاض

میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض دو عنوان را در این باره ذکر کرده است:

أ. الشیخ محمد بن جعفر الحائری؛ درباره‌اش نوشته است: شیخ محمد بن جعفر حائری فاضل جلیل، وی دارای کتابی به نام «ما اتفق الأخبار فی فضل الأئمه الأطهار» است. بعد با أقول (من می‌گویم) اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: جناب فاضل کاشانی (فیض کاشانی) در کتاب وافی باب الکتیمان از ابی عبد الله محمد بن جعفر حائری نقل روایت کرده و کتاب اعمال مساجد کوفه را به وی نسبت داده است. شاید ابو عبدالله محمد بن جعفر حائری همین شخص (صاحب کتاب اعمال مساجد کوفه) باشد.

#### ب. الشیخ محمد بن جعفر المشهدی

وی در این باره هم نوشته است: شیخ محمد بن جعفر مشهدی کان فاضلاً، محدثاً، صدوقاً. وی دارای کتاب‌هایی است و از شاذان بن جبرئیل قمی هم نقل روایت کرده است. سپس در ادامه می‌آورد: شاید ایشان (شیخ محمد بن جعفر مشهدی) همان محمد بن مشهدی باشد که علامه مجلسی در فهرست بحار ذکر کرده و کتاب مزار کبیر را به او نسبت داده و به کلام ابن طاووس استشهاد کرده و اینکه سید به او اعتماد کرده و کتاب وی را در بحار با عنوان مزار کبیر معرفی کرده است. نیز احتمال هم دارد این ابن مشهدی، غیر آن شخص باشد.

به نظر می‌رسد که شیخ شهید (جناب شهید اول) بلاواسطه از او نقل کرده باشد؛ ولی ممکن است اشکال شود که شهید (اول) متأخر از ابن طاووس است و چگونه بلاواسطه از ابن مشهدی نقل کرده باشد؟ وی در پایان هم می‌گوید: این شیخ (ابن مشهدی) در مزار کبیر کتابی را به نام «بغیه الطالب فی ایضاح المکاسب» به خودش نسبت داده و از خواجه نصیر هم در آن نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۱. رک: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۸ و ۴۹

نتیجه اینکه: جناب صاحب ریاض، ابن مشهدی را توثیق و از او با عظمت یاد کرده است؛ ولی از نظر تعیین مصداق، مؤلف مزار کبیر مردد است.

### دوم: نظریه محدث نوری

وی در خاتمه مستدرک، بخشی را به معرفی کتاب‌ها و مؤلفان آن‌ها اختصاص داده و به طور مفصل درباره کتاب مزار و مؤلف آن جناب ابن مشهدی بحث کرده که به مقدار ضرورت از مطالب ایشان در اینجا نقل می‌کنیم. ایشان در ابتدا مطلبی را از قول علامه مجلسی در بحار (درباره کتاب مزار) نقل می‌کند: کتاب کبیر در زیارات، تألیف محمد بن المشهدی است و از آثار سید ابن طاوس ظاهر می‌شود که بر آن اعتماد کرده و آن را مدح کرده است و ما آن را مزار کبیر نامیدیم و در جای دیگری از بحار می‌نویسد: از کیفیت اسناد مزار کبیر فهمیده می‌شود که کتاب معتبری است و سیدان ابنا طاوس بسیاری از اخبار و زیارات را از آن گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

سپس عبارتی از شیخ منتجب الدین در فهرست را (که با عنوان ابن مشهدی و مقداری غلط انداز است) نقل می‌کن: «أبو البرکات محمد بن إسماعیل مشهدی، فقیه، محدث، ثقة، بر إمام محیی الدین حسین بن مظفر حمدانی قرائت کرد. مجلسی از این عبارت استظهار کرده که این ابن مشهدی همان کسی است که منتجب ذکر کرده است. در ادامه با اقامه قرائن و شواهدی این استظهار علامه مجلسی را رد می‌کند و می‌نویسد:

ظاهراً این استظهار صحیح نیست، زیرا:

أ. آن شخصی که در منتجب ذکر شده، وی سید ناصح الدین أبو البرکات است که أبو نصر حسن بن فضل طبرسی در مکارم الأخلاق با عنوان «من مسموعات السید الإمام ناصح الدین أبی البرکات المشهدی» از او نقل کرده است.<sup>۲</sup>

ب. به طور کلی ایشان در کتب اصحاب، با کنیه ابوالبرکات و لقب ناصح الدین ذکر شده و به امامت و سیادت معروف است نه با عنوان ابن مشهدی. برخلاف صاحب مزار که فقط به ابن مشهدی معروف است و لقب دیگری ندارد.<sup>۳</sup>

ج. فرزند ایشان علی در کتاب مشکاه الأنوار در موارد فراوانی با عنوان «من مجموع السید ناصح الدین أبی البرکات» یا «من کتاب السید ناصح الدین أبی البرکات» یا «من کتاب السید الإمام ناصح الدین أبی البرکات» از وی یاد می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. منظور ایشان از ابنی طاوس: سید رضی الدین علی در مزارش، و سید عبد الکریم در فرحة الغری است.

۲. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص ۳۵۸

۳. همان

۴. همان

د. قطب راوندی می‌گوید: سید أبو البركات محمد بن إسماعیل المشهدی، از شیخ جعفر الدوریستی، از مفید برای ما نقل روایت کرد.<sup>۱</sup>

سید بن طاووس نیز می‌نویسد: محمد بن المشهدی در مزارش ذکر می‌کند که امام صادق این زیارت را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم داد... همچنین ابن المشهدی هم نقل کرده آن چیزی را که...<sup>۲</sup>.  
صاحب ریاض هم می‌گوید: سید مذکور گاهی با عنوان سید ناصح الدین أبو البركات المشهدی و گاهی با عنوان سید أبو البركات المشهدی ذکر شده است و هر دو یک نفر هستند و سید ابوالبركات با علوی (صاحب تبصره العوام) همین شخص است. با این وجود این شخص نمی‌تواند صاحب مزار باشد با اینکه مزار از کتب معروف است.<sup>۳</sup>

افزون بر اینکه صاحب منتجب نه کتاب مزار نه کتاب دیگرش را (که در آن آداب زیارت مزارات مدینه را ذکر کرده) به وی نسبت نداده است. با اینکه از این (اثر دوم) معلوم می‌شود که وی (ابن مشهدی) در زمره فقها شمرده می‌شده است؛ همان طوری که این مطلب از مقدمه کتاب مزارش<sup>۴</sup> هم فهمیده می‌شود که بر همه مطالب آن اعتماد کرده و تمام زیاراتی که در آن ذکر کرده، همه مأثوره هستند، اگرچه بعضی آن‌ها در جای خود به ائمه نسبت داده نشده است.<sup>۵</sup>

هر قرینه دیگری نشان می‌دهد که کتاب مزار از تألیفات محمد بن جعفر المشهدی است و وی عیناً همان محمد بن جعفر الحائری است، هرچند شیخ حرّ عاملی در أمل الآمل در دو جا وی را با دو عنوان ذکر کرده که گمان برده می‌شود که اینها دو نفر بوده‌اند. وی در این باره گفته است: الشیخ محمد بن جعفر الحائری فاضل جلیل، له کتاب «ما اتفق من الأخبار فی فضل الأئمة الأطهار، علیهم السلام...» الشیخ محمد ابن جعفر المشهدی کان فاضلاً محدثاً، صدوقاً، له کتب، یروی عن شاذان ابن جبرائیل القمّی. و

۱. رک: الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۷۹۷؛ خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص ۳۵۸

۲. رک: فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فی النجف؛ ص ۹۴؛ خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص

۳. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص ۳۵۹

۴. ایشان بعد از خطبه در مقدمه کتاب می‌نویسد: همانا من در این کتاب آداب زیارت مشاهد مشرفه و مساجد مبارکه وادعیه انتخاب شده و تعقیبات بعد از نماز... را جمع آوری کردم که سند آنها از طریق روات ثقه به بزرگان متصل است و درخواست *أبی القاسم هیبة الله بن سلمان* انگیزه دیگری در تشویق من به این جمع آوری بوده است: -«أما بعد، فإنّی قد جمعتُ فی کتابی هذا من فنون الزیارات للمُشاهِدِ المُشْرِفاتِ، و ما وردَ فی التَّریبِ فی المَساجِدِ المَبَارکاتِ و الأَدعیةِ المُختاراتِ، و ما یُدعی به عَقیبِ الصَّلواتِ، و ما یُنَاجی به القَدیمُ تَعالی من لَدیدِ الدَّعواتِ فی الخَلواتِ، و ما یُلجأُ إلیه من الأَدعیةِ عِنْدَ المَهَماتِ، ممّا اتَّصَلتْ به من تَقاتِ الرُّوایةِ إلی السَّاداتِ. وَ حَسْبُنِ عَلَی ذَکَ أیضاً ما التَمَسْتُهُ مِنِی الحَضرةِ السَّامِیةِ القُضویةِ المُجَدِیةِ، أبی القاسمِ هیبةِ الله بنِ سَلَمان...»- المزار الكبير، ص ۲۷.

۵. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص ۳۵۹

آن چیزی که بیانگر مدعای ماست این است که ما به مزار قدیم دست پیدا کردیم که از بعضی از اسانید آن استفاده می‌شود که ابن مشهدی و شیخ طبرسی صاحب احتجاج در یک طبقه‌اند و این یک نسخه و سند عتیقه ارزشمندی است که به نظر می‌رسد در عصر مؤلف نوشته شده و فوائد نیکو و زیبایی در آن است.<sup>۱</sup> بنابراین از این نسخه قدیمی مزار نهایت اعتبار کتاب و مؤلف آن آشکار می‌شود.

قطب راوندی نیز به سبب تناسب طبقه با وی همین گمان را داشته است. اصحاب هم کتاب مزار را از جمله آثار ابن مشهدی شمرده‌اند و تعدادی از اخبار از نظر سند و متن مختص کتاب مزار ابن مشهدی هستند و در آن نقل شده‌اند، همان طوری که این مطلب از مزار بحار مرحوم مجلسی هم بدست می‌آید.<sup>۲</sup>

۱. از جمله فوائد این نسخه قدیمی مزار این است: یکم: اعمال مسجد کوفه و ادعیه مخصوص مقامات آن که در کتب مزار موجود است به معصوم علیه السلام نسبت داده نشده - روایت است و اصحاب آنها را اتشا نکرده اند همان طوری که علامه مجلسی این طور احتمالی داده، ولذا این ادعیه را در کتاب تحفه (الزائر) که بنایش فقط بر نقل مطالبی بوده که منسوب به معصومین باشد را نیاورده است. زیرا ابن مشهدی اعمال مسجد کوفه را طبق ترتیب معروف آورده و برای هر مقامی یک دعای طولانی ذکر کرده و بعد فراغ از آن، گفته: اعمال مسجد کوفه به روایت دیگر، سپس اعمال معروفه را آورده که از این فهمیده می‌شود که اعمال مسجد کوفه از دو طریق روایت شده است. دوم: همانا جناب سیدعلی بن طاووس در کتاب مصباح الزائر (ص ۱۶۴) در بخش زیارات اُبی عبدالله الحسین علیه السلام عنوانی با این لفظ آورده: زیارتی با عبارات رسایی که برخی از مصائب روز عاشورا هم در آن ذکر می‌شود که بوسیله این عبارات امام حسین علیه السلام زیارت می‌شود و سید مرتضی هم با این الفاظ او را زیارت کرده. تا آخر. و یک زیارت طولانی مشتمل بر آداب و نحوه زیارت و نماز مخصوص ذکر کرده که اکثر مضامین زیارت ناحیه مقدسه در آن موجود است. علامه مجلسی در بحار گفته: زیارت دیگری را سید و غیر ایشان آورده اند که ظاهر این است که از انشآت سید مرتضی باشد و ایشان بعد از شرح کلمات مشکل زیارت گفته: و ظاهر آن است که این از انشآت سید مرتضی و شیخ مفید رحهما الله باشد و احتمال هم دارد روایتی در کیفیت نماز به آنها رسیده باشد، چون اختراع در این باره جایز نیست. پس معلوم می‌شود آنچه علامه مجلسی استظهار کرده صحیح ناست و بین استظهار ایشان و احتمالی که داده هنوز فاصله وجود دارد و زیارت امام حسین علیه السلام ضرری به مقصود نمی‌رساند. فظهر أن ما استظهره العلامة المجلسی فی غیر محله، و بین ما آورده و آورده اختلافاً بعد زیارة علی بن الحسین علیه السلام لا یضر بالمقصود. سوم: زیارت طولانی غدیری که به نقل از امام عسگری از پدر بزرگوارش روایت شده در کتب مزار بصورت مرسله آمده و اصل ارسال آن در مزار سید مرتضی و شیخ مفید آمده است. و در حالی که در مزار ابن مشهدی زیارت دیگری برای مولای ما امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه آمده و آن زیارتی است که مولای ما امام هادی علیه السلام در روز غدیر حضرت را با آن زیارت کرده است. که روایت کرده از شاذان بن جبرئیل قمی، از استوانه فقه محمد بن اُبی قاسم طبری، از عن شیخ اُبو علی الحسن، عن السعید والده اُبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحه، عن الشیخ المجید محمد بن محمد بن النعمان، المفید، عن الشیخ اُبی القاسم جعفر بن قولویه، عن الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی، عن علی بن اُبراهیم، عن الشیخ اُبی القاسم بن روح، عن الشیخ الجلیل عثمان بن سعید العمری قدس الله ارواحهم، عن مولانا اُبی محمد الحسن بن علی العسکری، عن مولانا اُبیہ علی بن محمد الهادی علیهما السلام. الی آخره. و این سندی است که از نظر صحیح بودن سندی نظیر آن یافت نمی‌شود، و سید عبد الکریم بن طاووس آن را فی فرحة الغری ذکر کرده و گفته: خبر داد به من پدرم و عمویم رضی الله عنهما، از محمد بن نما، از محمد بن جعفر، از شاذان ابن جبرئیل. الی آخر سند روایت. و در مزار مشهدی مذکور آمده: روایت کرد برای من ققیه اُجل اُبو الفضل شاذان بن جبرئیل القمی الی آخره، جز اینکه در نقل آن دو، علی بن اُبراهیم، از پدرش از اُبی القاسم بن روح و عثمان بن سعید العمری. الی آخره هست. و در آن از دو جهت مخالفت با سند قدیم هست ولی طریق دوم به اعتبار نزدیکتر است. ( فیه مخالفة لسند المزار القديم من جهتين، و الثانی اُقرب اِلی الاعتبار). و عجیب این است که علامه مجلسی زیارت روز غدیر را از مزار مفید بصورت مرسل نقل کرده و آن را هم شرح کرده و هیچ اشاره ای هم به این سند صحیح عالی که در دو کتاب (مزار ابن مشهدی و فرحة الغری ابن طاووس) پیش وی موجود بوده و زیاد هم از آنها نقل کرده، نداشته است.



نتیجه: محدث نوری از طرق قرائن و شواهد مختلف مؤلف کتاب مزار را از نظر مصداق روشن و مشخص کردند که وی، شیخ محمد بن جعفر بن علی بن جعفر است که با دو لقب ابن مشهدی و حائری و با کنیه ابو عبدالله معروف شده است و ب دین وسیله از سید ابوالبرکات بن اسماعیل مشهدی تفکیک می‌شود و همچنین انتساب کتاب مزار را به وی هم ثابت کرد.

### سوم: نظریه شیخ آغا بزرگ تهرانی

محقق بزرگوار مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

محمد بن علی بن جعفر همان شیخ معروف به ابن مشهدی حائری نویسنده کتاب «المزار» مشهور به «المزار ابن مشهدی»، عالمی جلیل و کثیرالروایه است که در حدود سال ۵۱۰ هجری قمری متولد شده است. صاحب معالم در «الأجازه الکبیره» تعدادی از مشایخ او را ذکر کرده؛ ولی تمام رجال ثقاتی که وی در کتابش از آنها روایت کرده است پانزده نفرند...

آغا بزرگ تهرانی در ادامه اضافه می‌کند:

آنچه در کتابخانه شیخ علی بن محمد رضا آل کاشف الغطاء و میرزا محمد علی اردوبادی درنجف و غیر ایشان موجود است که مجلسی دربحار از آن به «المزار الکبیر» تعبیر کرده که این پیش استاد ما محدث نوری بوده و از آن در مستدرک الوسائل نقل کرده و شرح اعتبار (مزار کبیر) را در خاتمه مستدرک ذکر کرده و در نهایت از برخی قرائن استظهار کرده که این کتاب از شیخ محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری است که از ابی الفضل شاذان بن جبرئیل القمی روایت کرده است. همچنین وی با دو واسطه از مفید روایت کرده و این سندی عالی است.

ایشان پس از بیان نسخه‌های موجود و تعبیرات علما می‌فرمایند:

از قرائن مشخص می‌شود که این کتاب (مزار) از (محمد بن جعفر بن) علی بن جعفر مشهدی است.<sup>۱</sup>

### چهارم: نظریه محقق خویی

ایشان در مدخل کتابش می‌نویسد: وثاقت یا حسن بودن راوی با چند چیز اثبات می‌شود:

۱. تصریح یکی از معصومان

این از موارد برای اثبات ثقه یا حسن بودن راوی است؛ ولی ثبوت آن متوف بر احراز آن با وجدان یا روایت معتبر است.

۲. تصریح یکی از اعلام متقدم

۱. رک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴

تصریح کسانی از اعلام قدامت مثل: برقی و ابن قولویه و کشی و صدوق و مفید و نجاشی و شیخ ومانند ایشان باعث اثبات وثاقت یا حسن راوی می‌شود. و این از جهت شهادت و حجیت خبر ثقه است و عدالت در حجیت خبر ثقه شرط نیست.

### ۳. تصریح یکی از اعلام متأخر

یکی دیگر از راه‌های اثبات وثاقت یا حسن بودن راوی تصریح یکی از اعلام متأخر است، البته به شرط اینکه کسی که به وثاقتش خبر می‌دهند معاصر مخبر یا نزدیک به عصر وی باشد. همان طوری که این در توثیقات شیخ منتجب الدین یا ابن شهر آشوب وجود دارد؛ اما درباره توثیقات غیر آن‌ها مثل: توثیقات ابن طاووس و علامه و ابن داوود و علامه مجلسی که متأخر از آن‌هاست برای کسی که از عصر آن‌ها فاصله داشته است. توثیقات آن‌ها در حق او هیچ اعتباری ندارد چون توثیقات آن‌ها قطعاً مبتنی بر حدس و اجتهاد است.<sup>۱</sup> ایشان پس از بحث راجع به توثیقات عام که آیا توثیقات عامی را که برخی بزرگان در مقدمه کتابشان دارند باید پذیرفته شود یا خیر؟.... سپس می‌فرماید:

همانا ابن مشهدی در مقدمه کتاب مزار می‌فرماید: من در این کتاب زیارات مختلف و ترغیبات نسبت به مساجد و دعاها و تعقیبات نماز و مناجات‌های با خدا را جمع آوری کردم و همه را از ثقات آورده‌ام. این کلام تصریح در ثقه بودن تمام اسناد این روایات دارد؛ ولی ما به دو دلیل نمی‌توانیم بر توثیقات ابن مشهدی اعتماد کنیم:

۱. اینکه ارزش و اعتبار این کتاب ظاهر نیست، زیرا نه حال و وصف ایشان و نه شخص ایشان برای ما مشخص نیست اگرچه محدث نوری مصرّ بر این است که ایشان محمد بن جعفر بن علی بن جعفر است، ولی این فرمایش ظن آور است.

۲. ایشان از متأخران است و توثیقات آنان قابل قبول نیست؛ زیرا حدسی است.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند محقق خوبی در چند جای معجم رجال مطالبی در مدح و ستایش ابن مشهدی از خاتمه مستدرک محدث نوری نقل کرده است: محمد بن المشهدی کتابی دارد که با عنوان مزار شناخته می‌شود....<sup>۳</sup> در جای دیگر می‌نویسد: محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری، الشیخ الجلیل، السعید المتبحر، أبو عبد الله معروف به محمد بن مشهدی و ابن مشهدی مؤلف المزار مشهور که اصحاب ابرار ما به اعتماد کرده‌اند و معروف به مزار و در بحار ملقب به مزار کبیر است....<sup>۴</sup>

۱. رک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱، ص ۴۱

۲. رک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۵۲

۳. رک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۸، ص ۲۷۳

۴. رک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۶، ص ۱۷۰

همچنین می‌نویسد: شیخ حرّ در تذکره المتبحرین درباره جناب محمد بن جعفر مشهدی گفته است: «الشیخ محمد بن جعفر المشهدی: کان فاضلاً، محدثاً، صدوقاً، او صاحب آثاری است و شاذان بن جبرئیل قمی از وی نقل روایت کرده است».<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی نظریه محقق خویی

۱. هم شخص جناب ابن مشهدی هم کتابشان معلوم و روشن است و شاگردان و اساتید و مشایخ و آثار و تألیفات ایشان هم به طور واضح در کتب بزرگان ذکر شده است. با این وجود روشن نیست که چرا جناب خویی چنین مطلبی را درباره شخص و کتاب ایشان اظهار کرده‌اند، در حالی که کلمات علما و بزرگان درباره ایشان خیلی صریح است:

۲. در اشکال مبنایی به محقق خویی می‌توان گفت:

اصطلاح متأخران طبق گفته خود ایشان مربوط علمای متأخر از علامه حلی است، در حالی که علامه حلی شاگرد سید بن طاووس بوده و ابن مشهدی هم یک قرن جلوتر از سید بن طاووس بوده است، پس حتی طبق مبنای خود ایشان هم این مورد مصداق مبنای ایشان نمی‌شود، با این حال چرا توثیقات عامه ابن مشهدی را در مورد اساتید و مشایخش در کتاب مزار قبول نکنیم.

۳. حتی اگر نمی‌توانستیم با توجه به قرائن و شواهد متعدد و تصریحات بزرگان وضعیت کتاب مزار و مؤلف آن را روشن و به آن اعتماد کنیم، قاعده تسامح در ادله سنن شامل زیارت غدیریه امام هادی (ع) می‌شود، هرچند با وجود راه نخست، نیاز به استفاده از قاعده تسامح در ادله سنن نیست. بنابراین کتاب مزار و مؤلف آن مشکلی ندارد و توثیقات عام ایشان مورد قبول است و به توثیقات خاص منحل می‌شود، از این رو کتاب مزار از قدیمی‌ترین منابع ادعیه و زیارات شیعه است که به سبب جلالت قدر مؤلف همواره مورد توجه محدثان قرار گرفته است. به نظر می‌رسد مجموعه تعبیراتی که درباره ابن مشهدی از قول بزرگان نقل شده، هم معرفّ هويت و هم شخصیت اوست و جایی برای اشکال نمی‌گذارد.<sup>۲</sup>

### پنجم: نظریه آیت الله سبحانی

ایشان می‌نویسد:

أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علی بن جعفر، مشهدی حائری، معروف به محمد بن مشهدی و ابن مشهدی، مؤلف «المزار» تولدش حدود سال ۵۱۰ و وفاتش بعد از سال ۵۹۴ بوده است. کتاب «المقنعة» در

۱. رک: معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۶، ص ۱۸۸

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره به مقاله آقای حسین صالح آبادی با موضوع: معرفی کتاب مزار کبیر مراجعه شود که در باره شخصیت نویسنده و اعتبار این کتاب بصورت مبسوط بحث و بررسی کرده و به اشکال مرحوم خویی هم پاسخ داده است. (مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۱۳۷۴، ج ۵۰، ص ۲۲۳-۲۵۲)

اصول و فروع شیخ مفید را، قبل رسیدن به سن ۲۰ سالگی بر محمد بن حسن بن منصور نقاش قرائت کرد. همچنین کتاب «المفید فی التکلیف» بصروری را بر سید شرفشاه بن محمد زبّاری و شاذان بن جبرئیل قمی قرائت کرد.<sup>۱</sup>

نتیجه:

از نظر محقق سبحانی نیز وضعیت ابن مشهدی و کتاب مزار ایشان از جهت اعتبار ابهامی ندارد و روشن است. بنابراین تنها کسی که با دیده ابهام و انکار به اعتبار کتاب مزار وانتساب آن به ابن مشهدی نگریسته جناب محقق خوئی است.

### ۱-۵-۱-۲- مشایخ ابن المشهدی

محدث نوری اسامی آن‌ها را همراه با برخی از ویژگی‌ها و آثارشان بیان کرده و در این باره می‌نویسد: ابن مشهدی دارای تألیفات دیگری از جمله کتاب بغیة الطالب و ایضاح المناسک و کتاب المصباح هست که در کتاب مزار به آن‌ها اشاره کرده است.

وی از جماعتی از اعلام نقل روایت کرده که محقق صاحب معالم در اجازه کبیره‌اش به بعضی از آن‌ها تصریح و خودش هم اسم برخی از آن‌ها را در مزارش ذکر کرده است:

#### یکم: شمس الدین یحیی بن بطریق (۵۲۳-۶۰۰ق)

شیخ أجل شمس الدین أبو الحسین یا أبو زکریا- همانطور که در اجازه جناب علامه ابوزکریا آمده است- یحیی بن حسن بن حسین بن علی محمد بن بطریق حلی اُسدی، مؤلف دو کتاب است:

۱. العمدة: آنچه در صحاح سنّه و تفسیر ثعلبی و مناقب ابن مغزلی از مناقب امیر المؤمنین علیه السلام بوده، بدون کم و کاست در آن جمع آوری کرده است، به گونه‌ای که چیزی از فضائل فروگذار نکرده و چیزی هم غیر از فضائل علی علیه السلام در آن ذکر نکرده و اُحدی از اصحاب ما در این تألیف بدیع و نو بر او پیشی نگرفته است

۲. المستدرک: نزدیک به ۶۰۰ حدیث از کتب دیگر مثل: حلیه اُبی نعیم و مغازی ابن إسحاق و فردوس ابن شیرویه دیلمی و مناقب الصحابة سمعانی و غیر آن‌ها را که بعد از تألیف کتاب عمده به آن‌ها دسترسی داشته جمع آوری کرده است.<sup>۲</sup>

#### دوم: عزّ الدین سید بن زهره (۵۱۵-۵۸۵ق)

۱. ر.ک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۶، ص ۲۵۴

۲. ر.ک: خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۱۳ و ۲۰

سید عزّ الدین أبو المکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی، فقیه جلیل القدر و معروف، صاحب غنیة و غیرآن. خودش و پدر وجد و برادر و برادرزاده اش همه از بزرگان فقهای ما هستند.<sup>۱</sup>

### سوم: مذهب الدین حسین بن رده (قرن ششم)

مذهب الدین حسین بن ابی الفرج بن رده نیلی، شیخ، امام، عالم، محقق، جلیل با این اوصاف برجسته توصیف شده است.<sup>۲</sup>

### چهارم: سدید الدین شاذان بن جبرئیل قمی (قرن ششم)

شیخ جلیل أبو الفضل سدید الدین شاذان بن جبرئیل بن إسماعیل بن ابی طالب قمی، عالم، فقیه جلیل، معروف، صاحب تألیفات جدید و تازه است نظیر:

۱. رساله إزاحة العلة فی معرفة القبلة که علامه مجلسی تمام آن را در بحار ذکر کرده است
۲. الفضائل که معروف به دائر است و مختصرش به نام روضه است و شهید در ذکری گفته است: وی از أجلّاء فقهاء ماست.<sup>۳</sup>

### پنجم: أبو البقاء هبة الله بن نما (۵۷۳)

وی در بسیاری از آسانید با عنوان رئیس عقیف توصیف شده است. شیخ محمد بن مشهدی در مزار درباره اش گفته است: خبر داد به من شیخ فقیه عالم، أبو البقاء هبة الله بن نما. شیخ حر نیز در أمل گفته است: او فاضل صالح اسن.<sup>۴</sup> صاحب ریاض نیز می‌گوید: فاضل، عالم، فقیه جلیل.<sup>۵</sup>

### ششم: أبو عبد الله حسین بن جمال الدین السوراوی (قرن ششم)

فقیه جلیل که در همه اجازات به نیکویی توصیف شده است. صاحب معالم گفته است: شیخ نجم الدین ابن نما در إجازه اش آورده است: وی جمیع کتب شیخ را با إجازة از پدرش، از شیخ محمد بن جعفر مشهدی، از دو شیخ جلیل ابی عبد الله حسین بن هبة الله بن رطبه و ابی البقاء هبة الله بن نما روایت کرده

۱. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۸ و ۱۸

۲. رک: خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۱۹ و ج ۲، ص ۴۲۰

۳. همان ج ۳، ص ۱۹ و ۳۳

۴. رک: أمل الآمل ج ۲، ص ۳۴۳

۵. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۱۹

است. بنابراین ابن رطبه آن‌ها را از طریق شیخ أبوعلی از پدرش (جناب شیخ طوسی) روایت کرده و أبو البقاء آن‌ها را از حسین بن طحال از أبوعلی و وی از پدرش روایت کرده است.<sup>۱</sup>

### هفتم: شیخ زاهد أبو الحسین ورام بن أبی فراس (۶۰۵)

ورام بن أبی الفراس، ورام بن حمدان بن عیسی بن أبی نجم بن ورام بن حمدان بن خولان بن إبراهیم بن مالک أشر نخعی. وی عالم فقیه جلیل، محدث معروف، صاحب کتاب تنبیه الخاطر، ملقب به مجموعه ورام وجد سید بن طاووس بوده است.

شیخ منتجب الدین دربارش گفته است: وی از اولاد مالک‌أشر نخعی یار امیر المؤمنین علیه السلام بوده و شخصیتی عالم، فقیه و صالح بوده و بر شیخ ما إمام سدید الدین محمود حمصی در حله قرائت حدیث کرده است. وی را در حله مشاهده کردم و در محرم سال ۶۰۵ طبق ضبط ابن اثیر در کامل وفات کرده است.<sup>۲</sup>

### هشتم: شیخ عالم مقرئ أبو عبد الله محمد بن هارون، معروف به کال

وی از ابن نما نقل روایت کرده و از جمله آثار وی: مختصر کتاب التبیان فی تفسیر القرآن و کتاب متشابه القرآن و کتاب اللحن الجلی و اللحن الخفی شمرده شده است. علامه درباره اش گفته است: جناب مقرئ واسع الروایة ازعامه و خاصه بوده است.<sup>۳</sup>

### نهم: شیخ جلیل أبو محمد نجم الدین عبد الله بن جعفر بن محمد الدوریستی

شخصیتی عالم و فقیه و محدثی معروف و سرشناس بوده است.<sup>۴</sup> جناب شیخ منتجب الدین وی را این طور ستوده است: ثقۀ، عین، عدل، (مورد اعتماد، چشم شیعه، عادل) صاحب تألیفاتی است که از جمله آنها:

۱. الکفایة در عبادات

۲- عمل هر روز و شب

۳. الاعتقاد که شیخ امام أبو الفتح حسین بن علی خزاعی از شیخ مفید عبد الجبار مقرئ رازی از وی به خبر داد.<sup>۵</sup>

۱. رک: خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۱

۲. رک: الفهرست (منتجب الدین)؛ ص ۱۲۸ و نقد الرجال؛ ج ۵، ص ۲۴ و أمل الآمل؛ ج ۲، ص ۳۳۸ و خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۱

۳. رک: بحار الأنوار؛ ج ۱۰۴، ص ۱۳۵ و همچنین ج ۱۰۶، ص ۲۸ و خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۶

۴. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۷

۵. رک: الفهرست (منتجب الدین)؛ ص ۴۵

**دهم: پدر ابن مشهدی: جعفر بن علی المشهدی.<sup>۱</sup>**

شیخ حر در امل آورده است: شیخ جلیل جعفر بن محمد مشهدی، عالم، فقیه، فرزندش محمد از وی نقل روایت کرده.<sup>۲</sup>

**یازدهم: شریف أبو القاسم بن زکی**

وی از سید بهالشرف نقل روایت کرده است.<sup>۳</sup>

**دوازدهم: شریف أبو الفتح بن جعفریة**

در مزار گفته است: خبرداد به من شخصیت شریف، جلیل القدر و عالم أبو الفتح محمد بن محمد الجعفریة أدام الله عزه. و سید فخار در کتاب الحجّة وی را این طور توصیف کرده است: شخصیت شریف أبو الفتح محمد بن محمد بن جعفریة علویة طوسی حسینی حائری.<sup>۴</sup>

**سیزدهم: شیخ سالم بن قهارویه**

وی را این طور توصیف کرده‌اند: فاضل جلیل القدر که صحیفه کامله (سجادیه) را از بهاء الشرف در اول صحیفه روایت کرده است.<sup>۵</sup>

**چهاردهم: سید عزّ الدین شرف شاه بن محمد حسینی أفضسی نیشابوری،**

وی در نجف اشرف و در حرم امیرمومنان علیه السلام مدفون است. درباره اش گفته‌اند: وی عالمی فاضل و در ادبیات دارای نظمی رقیق و نثری لطیف بوده است.<sup>۶</sup>

**پانزدهم: شیخ بزرگوار أبو منصور محمد بن حسن بن منصور نقاش موصلی**

۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۴۸ و خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۸

۲. ر.ک: امل الآمل؛ ج ۲، ص ۵۳ و خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۸

۳. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۴۸ و خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۸ و ۳۷۷

۴. ر.ک: خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۸

۵. ر.ک: امل الآمل؛ ج ۲، ص ۱۲۴ و بحار؛ ج ۱۰۴، ص ۱۱۹ و خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۹ و معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۹، ص ۲۴

۶. ر.ک: الفهرست (منتجب الدین)؛ ص ۷۰ و امل الآمل؛ ج ۲، ص ۱۳۱ و خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۹ و معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۰، ص ۱۹

این گونه توصیف شده است: فاضل، صالح، فقیه. و از شیخ ابو علی فرزند جناب شیخ طوسی نقل روایت کرده است.<sup>۱</sup>

### شانزدهم: شیخ فقیه ابو عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب

وی را با تعبیرات بلند و اوصاف عجیبی ستوده‌اند: افتخار شیعه، تاج شریعه و دریای متلاطمی که ساحل ندارد، زنده کننده آثار مناقب و فضائل، رشد دهنده مردم و دین، خورشید اسلام و مسلمین ابو عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه محدث، مفسر محقق، ادیب بارع، جامع فنون فضائل، صاحب کتاب مناقب که از نفیس ترین کتب امامیه است.<sup>۲</sup>

سید تفرشی در کتاب نقد الرجال می‌نویسد: «محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی رشید الدین: شیخ و فقیه طائفه امامیه که شاعر بلیغی بود، محمد بن عبد الله بن زهره از او نقل روایت کرده و وی از محمد و علی پسران عبد الصمد، نقل روایت کرده، دارای تألیفاتی است که از جمله آنها: کتاب الرجال و أنساب آل ابي طالب است»<sup>۳</sup>.

همچنین جناب شیخ حرّ در تذکره المتبحرین می‌آورد: «شیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی: شخصیتی عالم، فاضل، ثقة، محدث، محقق، عارف به رجال و اخبار، ادیب، شاعر، و جامع محاسن بود، و آثاری دارد که از جمله آنها کتاب‌های: مناقب آل ابي طالب، مثالب النواصب، المخزون المکنون فی عیون الفنون، أعلام الطرائق فی الحدود و الحقائق، فائده الفائده، کتاب المثل فی الأمثال، أسباب و نزول علی مذهب آل الرسول، الحاوی، الأوصاف و المنهاج و... است»<sup>۴</sup>.

گفتنی است که شخصی مثل ابن حجر عسقلانی در کتاب رجالی خود نه تنها از وی یاد کرده، بلکه مدح و ستایش دیگران را هم درباره‌اش آورده است.

### هفدهم: جلال الدین عبد الحمید بن تقی عبد الله بن أسامة علوی حسینی،

وی جدّ سید اجلّ بهاء الدین علی، مؤلف الأنوار المضيئه است.<sup>۵</sup> درباره وی گفته‌اند:

۱. رک: أمل الآمل؛ ج ۲، ص ۲۶۰ و بحار الأنوار؛ ج ۱۰۶، ص ۴۴ و تذکره الأعیان؛ ص ۱۷۲ تذکره الأعیان؛ ص ۱۷۲ و خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۹ خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۹ و معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۶، ص ۲۶۷
۲. رک: أمل الآمل؛ ج ۲، ص ۲۸۵ و خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۲۹ و ص ۵۷
۳. رک: نقد الرجال؛ ج ۴، ص ۲۷۶ و معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۷، ص ۳۵۵
۴. رک: معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۷، ص ۳۵۵
۵. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۲۹



جناب سید جلال الدین عبد الحمید عالمی متقی بود و محمد بن جعفر مشهدی در المزار الکبیر از وی نقل روایت کرده و درباره وی گفته است: سید جلیل القدر و عالم، جناب عبد الحمید بن تقی عبد الله بن أسامة علوی حسینی رضی الله عنه، در ذی قعدة سال ۵۸۰ در شهر حله برای من نقل روایت کرد. جناب شیخ حر عاملی هم گفته است: «سید جلال الدین عبد الحمید بن تقی: فاضل، صالح که از شریف ابی تمام محمد بن هبه الله بن عبد سمیع هاشمی نقل کرده و فخار بن معد از وی نقل روایت کرده است».<sup>۱</sup> همچنین گفته‌اند: وی از اکابر علماء امامیه و محدثی بزرگ، صاحب روایات فراوان و فقیهی جلیل القدر بوده و کتاب‌هایی را تألیف کرده است مانند: مزار که از مشهورترین تألیفاتش است، بغیة الطالب، إیضاح المناسک لمن هو راغب فی الحج و المصباح.<sup>۲</sup>

### هجدهم: شیخ ابو محمد عربی بن مسافر

محمد بن مشهدی در مزار: شیخ جلیل القدر و فقیه عالم ابو محمد عربی بن مسافر در ربیع الاول سال ۵۷۳ در شهر حله حدیث بر من قرائت کرد. در ریاض گفته است: وی شیخی جلیل القدر و از بزرگان أصحاب ما بود. در امل نیز گفته است: فاضل جلیل، فقیه عالم، از شاگردان شیخ ابو علی طوسی مثل؛ یاس بن هاشم و غیره نقل روایت کرده، و صحیفه کامله را از بهاء الشرف با سند در ابتدای صحیفه ذکر کرده.<sup>۳</sup>

نتیجه

با وجود روشن بودن مشایخ و اساتید بزرگ و برجسته، حتی معلوم بودن سال نقل روایت از آن‌ها در برخی موارد، حیات علمی جناب ابن مشهدی و اعتبار وی و کتابش روشن می‌شود.

دلیل مهم دیگر درباره حیات علمی ابن مشهدی پیدا شدن یکی از آثار علمی و نسخ خطی ایشان از سوی برخی از محققان نسخه شناس با عنوان «کتابی تازه یاب از ابن المشهدی» در یکی از کتابخانه‌های یمن در سال‌های اخیر است که به سبب اهمیت آن خلاصه‌ای از گزارش آن را در اینجا به همراه شواهدی از کتاب ذکر می‌کنیم:

در میان نسخه‌های خطی که در کتابخانه‌های خصوصی یمن و در طی چندین سفر توانستم مورد مطالعه و بررسی قرار دهم، نسخه‌ای است که متأسفانه از پایان ناقص است؛ ولی خوشبختانه آغاز دارد و نام کامل کتاب و مؤلف بر برگ نخستین آن به طور روشن ذکر شده است. یافتن این کتاب در حقیقت برای من یادآور نقشی است که یمن در حفظ میراث شیعی و حتی امامی داشته و دارد و همچنین با توجه به اینکه نام این کتاب در مؤلفات امامیه نیامده و در فهرسی مانند الذریعه ذکر از این کتاب نشده است، می‌تواند به

۱. رک: أمل الآمل؛ ج ۲، ص ۱۴۵ و تعلیقة أمل الآمل؛ ص ۱۷۰ و معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۰، ص ۲۹۶

۲. رک: ریاض العلماء ۵- ۴۹ و موسوعة طبقات الفقهاء؛ ج ۶، ص ۲۵۵

۳. رک: خاتمة المستدرک؛ ج ۳، ص ۶

عنوان نمونه‌ای جدید مؤید این نکته باشد که بسا بسیاری مؤلفات شیعی، به ویژه در دوره پس از شیخ طوسی قابل اشاره‌اند که در فهرسی مانند منتجب الدین یا ابن ابی طی نیامده و ذکری از آنان در اجازات و کتب فهرس و اثبات نشده و بالمآل از آنان در الذریعه نیز نامی نیامده است، و حتی به دلیل اینکه هنوز از بسیاری از کتابخانه‌های اسلامی و به ویژه شیعی تاکنون فهرست برداری نشده یا اگر فهرستی ارائه شده با دقت و بررسی کامل صورت نپذیرفته و در نتیجه ما شناختی از آنان نداریم و بدین ترتیب بخشی از تاریخ تحولات فکر و اندیشه دینی امامیه را به سختی می‌توانیم بازنویسی کنیم.

نوشتن این تاریخ تنها به لطف یافتن هر چه بیش‌تر حلقه‌های مفقود دوره‌های تحول فکر شیعی امکان‌پذیر است و این همه به ویژه جز با دقت در واقعیت از میان رفتن بسیاری از منابع اصلی و برجای ماندن منابع واسطه که بی تردید تنها روایتی متناسب با دوره خویش را از تاریخ متقدم شیعی ارائه می‌کنند و یا حداقل با پرداختن تازه از موضوع، سیاق اصلی باورها و اندیشه‌ها را که عمدتاً در قالب احادیث و روایات مذهبی مجال ظهور داشته‌اند، تغییر می‌دهند، قابل درک نیست.

در این میان بررسی تحولات پس از شیخ طوسی در اندیشه امامیه در مکاتب مختلف و در شهرهای مختلف شیعی ایران و عراق و شامات و نقاط دیگر، به سبب از میان رفتن بسیاری از مؤلفات امامیه در این دوره زمانی دشوار است و ما نمی‌توانیم تحولات امامی پیش از صفوی را به درستی تصویر کنیم. نگاهی به فهرست کتاب‌هایی که منتجب الدین در فهرست ذی قیمت خود از مؤلفات قرن‌های پنجم و ششم ارائه می‌دهد و توجه به این نکته که از آن میان تعدادی به عدد انگشتان دست نیز باقی نمانده است، می‌تواند تصویر روشن‌تری از آنچه گفتیم ارائه دهد. تازه وضعیت در قرن‌های بعدی تاسف بارتر است، چون در قرن‌های هفتم تا دهم حتی فهرستی از کتاب‌های امامیه جز آنچه که به شکل بسیار محدود در کتاب رجال ابن داود یا کتب رجال علامه حلی و یا بعضاً در اجازات به طور پراکنده می‌بینیم، وجود ندارد.

در این میان مؤلفات فقهی و کلامی مکتب حله و دیگر مکاتب مشهور فقهی به طور قابل توجهی باقی مانده است؛ ولی اکنون به درستی می‌دانیم که بسیاری از تحولات بعدی در دوره صفویان ریشه در تحولات فکری دارد که در این دوره میانی و به ویژه در میان کسانی صورت انجام پذیرفته و مستقیماً با اوساط فقها مرتبط نبوده‌اند یا بیش‌تر مشی اخباری و حدیث‌گرایی با مایه‌هایی از تفکر غالیانه و صوفیانه داشته‌اند. ابوعبدالله محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی الحائری معروف به ابن المشهدی نیز از جمله عالمان با گرایش اخباری و حدیث‌گراست که در قرن ششم قمری و اندکی، شاید تنها چند سالی از قرن هفتم می‌زیسته است و تنها کتاب شناخته شده وی کتاب المزاری است که به درستی می‌تواند گرایش‌های وی را درباره مسائل امامت روشن کند و زمینه‌های فکری امثال ابن طاووس را به ما نشان دهد.

خوشبختانه هم اینک با پیدا شدن بخشی بزرگ از کتاب دیگر او می‌توانیم با زندگی او آشنایی بیشتری پیدا کنیم و از دیگر سو از روایت و رجال حدیث و فقه قرن ششم قمری از میان امامیه اطلاع بیشتری حاصل نماییم.

این کتاب در عین حال حاوی روایات بسیاری است که در فضایل حضرت امیر (علیه السلام) در این دوره تداول داشته و به عنوان سندی مهم در این باره قابل بررسی و انتشار است. در این کتاب، همچون کتاب‌هایی مانند بشاره المصطفی از طبری و کتب قطب الدین راوندی، مؤلف اسناد بسیاری از احادیث را به ذکر کرده که بررسی این اسناد ما را با طرق و منابع اصلی حدیث امامی و سنی آشنا می‌کند.

نام کتاب و مؤلف بر برگه نخست چنین آمده است: «کتاب اقرار الصحابه بفضل امام الهدی و القرابه» تالیف الشیخ الفقیه العالم العابد الفقیر الی کرم الله تعالی ابی القاسم محمد بن جعفر بن علی المشهدی الحائری غفرالله له و لوالدیه آمین».

در مقدمه نیز نام کتاب از سوی مؤلف به تصریح آمده است، چنان‌که از تعبیر به کار رفته برای عنوان کتاب و مؤلف بر صفحه آغازین کتاب برمی‌آید، این تعبیر از آن خود مؤلف کتاب بوده است، حتی این احتمال قوی است که این نسخه مستقیماً از روی نسخه اصل مؤلف کتابت شده باشد.

مؤلف در مقدمه از نقش علما در عصر غیبت با آوردن احادیثی از امامان (ع) به ویژه امام عسکری (ع) ستایش می‌کند و وظیفه آنان را برای هدایت مردم متذکر می‌شود، چنان‌که از نام کتاب هم برمی‌آید، کتاب شامل ابواب متعددی هر یک ویژه یکی از صحابه پیامبر (ص) است که در فضایل حضرت امیر (ع) روایاتی را نقل کرده است. باب نخست در مورد روایاتی است از خلیفه نخست ابوبکر و دخترش عایشه ام المؤمنین در فضل حضرت امیر (ع) و به ترتیب باب دوم شامل مرویات عمر بن الخطاب و باب سوم درباره مرویات عثمان بن عفان و باب چهارم درباره مرویات طلحه بن عبیدالله و باب پنجم درباره مرویات سعد بن ابی وقاص و باب ششم درباره مرویات عبدالرحمان بن عوف و باب هفتم درباره مرویات ابوعبیده بن الجراح و باب هشتم از معاویه بن ابی سفیان است. متأسفانه دنباله کتاب افتاده و معلوم نیست که مؤلف تا چند تن از صحابه را بدین ترتیب محور ابواب کتاب خویش قرار داده است، خاصه که در هر باب به تفصیل به نقل روایات هر یک از این صحابه می‌پردازد. این کتاب شامل روایات بسیار در فضایل حضرت امیر (ع) و مشتمل بر روایات قابل توجه تاریخی است. در این کتاب روایات زیادی از شیخ مفید به ویژه در بخش‌های تاریخی نقل شده است. در این میان، احادیث مرسل و یا بدون اسناد کامل نیز بسیار است. گاهی نیز در میان احادیثی که نقل کرده مطالب کوتاهی را در حول روایات بیان می‌کند.

از نکات قابل توجه کتاب می‌توان این موارد را برشمرد:

۱. نقل خطبه فدک از هارون بن موسی تلعکبری از ابن عقده و با این تعبیر در پایان: قال الشریف (که به خاطر افتادگی سند آغازین معلوم نیست که دقیقاً چه کسی است) قال هارون بن موسی رضی الله عنه هذا آخر ما سمعته من ابی العباس بن عقده و هو جمیع ما کان فی اصله.

۲. نقل از صاحب الوصیه فی کتابه.

۳. نقل روایت ساختگی سقیفه از ابو حامد مروودی

۴. نقل از صاحب کتاب الروضه فی کتابه

۵. ارجاع به کتاب شریف مرتضی، الشافی فی الامامه

۶. آمدن عبارت: و للشیخ العالم جمال الدین ابوالفرج ابن الجوزی الواعظ ببغداد سنه ثمان و سبعین فی ایام المستضی بامر الله لنفسه...<sup>۱</sup>

از این گزارش به روشنی اکثر مشایخ و اساتید ابن مشهدی و سالهای تحصیل وی از سالهای ۵۵۵ تا نزدیک به ۵۸۰ به بعد مشخص می‌شود. همچنین محل تحصیل و مسافرت‌های علمی وی در حدیث و فقه و... به (حجاز و شام و ایران و عراق) در شهرهای مدینه، ری، حلب، حله، کوفه، نجف و بغداد (کاظمین) و... به روشنی استفاده می‌شود. نیز سلسله سند وی به شیخ طوسی و شیخ مفید منتهی می‌شود و از نظر خانوادگی هم پدر ایشان از آن طور که از مزار استفاده می‌شود از مشایخ حدیث وی بوده است.

محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ تهرانی نیز گفته است: نسخه‌ی مقابله شده‌ای از کتاب استبصار با خط شیخ طوسی در کتابخانه شیخ هادی آل کاشف الغطاء موجود است که کامل نیست؛ لیکن آنچه کامل آن از اول تا آخر کتاب الصلاه با خط جناب شیخ جعفر بن علی بن جعفر مشهدی پدر شیخ محمد بن جعفر مشهدی مؤلف مزار مشهور به مزار محمد بن مشهدی موجود است که در روز شنبه ۸ ذی قعدة سال ۵۷۳ هـ-ق کتابت آن را به پایان رسانده است،<sup>۲</sup>

از این هم استفاده می‌شود که در این تاریخ ابن مشهدی مشغول تحصیل دانش بوده است. ضمناً از این اثر ابن مشهدی که تعداد فراوانی از مشایخش را در آن ذکر کرده، صحت توثیقات عامه وی درباره مشایخش (که در ابتدای کتاب مزارش آورده) روشن می‌شود.

۱. بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع؛ ص ۶۲۹

۲. الذریعه، ج ۲، ص ۱۴

### ۱-۵-۲- ابوالفضل شاذان بن جبرئیل

شهید اول علیه السلام درباره ایشان می‌نویسد: «عن الشيخ الفقيه - نزیل مهبط وحی الله و دار هجره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - سدید الدین اَبی الفضل شاذان بن جبرئیل القمّی<sup>۱</sup> و «الشیخ أبو الفضل شاذان بن جبرئیل القمّی - هو من أجلاء فقهاءنا»<sup>۲</sup> شیخ ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی از بزرگان فقهای ماست. جناب شیخ حرّ عاملی با ذکر صفات برجسته‌ای، به وثاقت ایشان تصریح کرده و می‌فرماید: «الشیخ الجلیل الثقة ابوالفضل شاذان جبرئیل بن اسماعیل القمّی، كان عالما فاضلا فقيها عظیم الشأن جلیل القدر له كتب»<sup>۳</sup>. شیخ صاحب جلال و وثاقت جناب أبو الفضل شاذان جبرئیل بن اسماعیل قمی شخصیتی عالم، فاضل، فقیهی جلیل‌القدر و صاحب کتب است. همچنین ابن مشهدی در سند این زیارت از وی با عنوان: الفقیه الاجل (برترین دین‌شناس) تعبیر کرده، بعد بایان علیه السلام از او تجلیل کرده است.<sup>۴</sup>

### ۱-۵-۳- محمد بن اَبی القاسم الطبری

محدث بزرگوار ابن مشهدی در این سند از ایشان با عنوان (الفقیه العماد) یعنی: استوانه دین‌شناس تعبیر کرده.<sup>۵</sup>

و شیخ منتجب الدین (م ۶۰۰) درباره وی می‌نویسد: «الشیخ الإمام عماد الدین محمد بن اَبی القاسم بن محمد بن علی الطبری الأملی الکجی فقیه ثقه قرأ علی الشیخ اَبی علی بن الشیخ اَبی جعفر الطوسی رحمهم الله و له تصانیف.... قرأ علیه الشیخ الإمام قطب الدین أبو الحسین الراوندی و روی لنا عنه»<sup>۶</sup> ایشان شیخ، امام، استوانه دین، فقیهی مورد اعتماد در نقل روایت است او بر شیخ پدرم جناب ابوعلی فرزند شیخ طوسی روایت قرائت کرده و صاحب تألیفاتی است و قطب الدین راوندی بر او روایت قرائت کرده و از ایشان برای ما نقل روایت کرده است.

### ۱-۵-۴- ابوعلی ابن الشیخ

شیخ منتجب الدین (م ۶۰۰) در فهرست خود درباره ایشان می‌گوید: «الشیخ الجلیل أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی فقیه، ثقه، عین، قرأ علی والده جمیع تصانیفه».<sup>۷</sup>

۱. رسائل الشهد الأول، ص ۴۲

۲. ذکرى الشیعة فى أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۱۶۴

۳. نک: امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۰

۴. نک: المزار الكبير (للمشهدی)، ص ۲۶۳

۵. همان، ص ۲۶۳

۶. الفهرست (منتجب الدین)، ص ۱۰۷

۷. نک: الفهرست (منتجب الدین)، ص ۴۶

در این عبارت علاوه بر جلالت، فقاقت و وثاقت وی، واژه عین \_ چشم طایفه شیعه \_ نیز به‌کاررفته که حکایت از عظمت موقعیت ایشان دارد. هم‌چنین از اینکه تمام تألیفات پدر بزرگوارش را بر او قرائت کرده، معلوم می‌شود که وی در دوران حیات پدرش از بزرگان فقها به شمار می‌رفته است.

همچنین شیخ حر عاملی رحمته‌الله در وصف وی گفته است: «الشیخ أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن بن علی الطوسی کان عالماً، فاضلاً، فقیهاً، محدثاً، جلیلاً، ثقه، له کتب»<sup>۱</sup>. قبلاً ترجمه این عبارت در بالا بیان شد.

### ۱-۵-۵- شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی

رجالی متبحر جناب نجاشی رحمته‌الله او را با ویژگی‌های برجسته‌ای وصف و توثیق کرده: «أبو جعفر جلیل فی أصحابنا، ثقه، عین، من تلامذه شیخنا أبی عبد الله له کتب»<sup>۲</sup>. و علامه رحمته‌الله نیز ایشان را توثیق کرده است<sup>۳</sup>.  
 رجالی معاصر، جناب خوبی رحمته‌الله ایشان را این‌گونه وصف کرده: «شیخ طوسی در علم و دانش و فضل و برتری به مرتبت و منزلتی رسید که آراء، فتاوا و نظریات او به‌منزله ادله احکام (روایات و اخبار صحاح) نگریسته می‌شود... وی در بین علمای اسلام دارای موقعیت و منزلتی برتر از تمامی دانایان بوده، شأن وی عظیم‌تر از همگان است. او به‌حق سزاوار لقب شیخ الطائفه و زعیم الشیعه است»<sup>۴</sup>.

### ۱-۵-۶- محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)

جناب نجاشی در وصف وی می‌گوید: «شیخنا و أستاذنا رضی الله عنه فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الکلام والرؤایه و الثقه و العلم، له کتب»<sup>۵</sup>. شیخ و استاد ما (که رضوان خدا بر او باد) فضیلت او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و علم، مشهورتر از آن است که توصیف شود، وی دارای تألیفات است. هم‌چنین محدثین بزرگی مثل شیخ طوسی<sup>۶</sup> و علامه<sup>۷</sup> وابن داوود<sup>۸</sup> و شیخ حر عاملی<sup>۹</sup> وی را توثیق کرده‌اند.

۱. نک: أمل الآمل، ج ۲، ص ۷۶

۱. رجال النجاشی، ص ۴۰۳

۳. نک: خلاصة الأقوال، ص ۱۴۸

۴. نک: معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۶، ص ۲۶۱

۵. رجال النجاشی، ص ۳۹۹

۶. نک: رجال الشیخ الطوسی، ص ۴۴۹؛ الفهرست (طوسی)، ص ۱۵۷

۷. نک: خلاصة الأقوال، ص ۱۴۷

۸. نک: رجال ابن داود، ص ۳۳۳

۹. نک: أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۴

### ۱-۵-۷- ابوالقاسم جعفر بن قولویه

نجاشی در وصف ایشان می‌گوید: «کان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم فی الحدیث و الفقه و کل ما یوصف به الناس من جمیل و تقه و فقه فهو فوقه، [و] له کتب»<sup>۱</sup>. ایشان از ثقات و أجملای اصحاب امامیه در فقه و حدیث بودند و از همه سخنان ستایش‌آمیز که دیگران درباره او در فقه و حدیث گفته‌اند، وی برتر است و دارای تألیفاتی است. همچنین بزرگانی مثل ابن داوود<sup>۲</sup> و علامه<sup>۳</sup> و رجالی معاصر آیت‌الله سبحانی<sup>۴</sup> ایشان را توثیق کرده‌اند.

### ۱-۵-۸- محمد بن یعقوب الکلینی

نجاشی در وصف وی گفته است: «شیخ أصحابنا فی وقته بالرّی و وجههم و کان أوثق الناس فی الحدیث و أثبتهم. صنّف کتاب الکبیر المعروف بالکلینی یسمی الکافی، فی عشرين سنه»<sup>۵</sup>. وی استاد علمای امامیه در زمان خودش در ری و از همه آنها وجیه‌تر بود و موثوق‌ترین و حافظ‌ترین مردم در حدیث بود. او کتاب بزرگ کافی را در طول مدت ۲۰ سال تألیف کرد. همچنین شیخ<sup>۶</sup> و ابن شهر آشوب<sup>۷</sup> نیز وی را توثیق کرده‌اند.

### ۱-۵-۹- علی بن ابراهیم

نجاشی در وصف ایشان گفته است: «علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، و صنف کتبا»<sup>۸</sup>. و نیز ابن داوود در رجال<sup>۹</sup> و از معاصرین آیت‌الله خویی<sup>۱۰</sup> و آیت‌الله سبحانی<sup>۱۱</sup> وی را توثیق کرده‌اند.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۲۳

۲. رک: رجال ابن داود، ص ۸۸؛ خلاصة الأقوال، ص ۳۱، رقم ۶

۳. نک: خلاصة الأقوال، ص ۳۱، رقم ۶

۴. نک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۱۲۳

۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۷

۶. نک: الفهرست (طوسی)، ص ۱۳۵

۷. نک: معالم العلماء، ص ۹۹

۸. رجال النجاشی، ص ۲۶۰

۹. نک: رجال ابن داود، ص ۲۳۷

۱۰. نک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۲، ص ۲۰۸ و ۲۱۳

۱۱. نک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۵

### ۱-۵-۱۰- ابراهیم بن هاشم

رجالی خبیر جناب نجاشی رضی الله عنه در کتاب فهرست درباره وی می‌گوید: «ابراهیم بن هاشم قمی اهل کوفه بوده که به قم نقل مکان کرده است. کشی می‌گوید: «وی شاگرد یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا علیه السلام است. ولی این نظر جناب کشی دارای اشکال است. اصحاب ما قائل‌اند؛ اولین کسی که حدیث را در قم منتشر کرده، علی بن هاشم بوده، وی صاحب کتاب‌هایی از جمله آن‌ها، کتاب نوادر و کتاب حوادث و جنگ‌های امیر مؤمنان علیه السلام است.»<sup>۱</sup>

همچنین شیخ طوسی در رجال<sup>۲</sup> و فهرست<sup>۳</sup> و رجالی معاصر محقق خوبی<sup>۴</sup> او را با بیانات مفصلی توثیق کرده‌اند.

### ۱-۵-۱۱- ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحرانوبختی

در عظمت آن بزرگوار همین بس که امام زمان علیه السلام او را به‌عنوان نایب خاص خود انتخاب کرده و در توفیقی تصریح به وثاقت ایشان کرده و فرمود: «نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ رِضْوَانَهُ وَ أَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَ قَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ ثِقَّتْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ الَّذِينَ يَسْرُرَانَهُ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ»<sup>۵</sup> ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم. خدای والا همه خوبی‌ها و رضای خود خودرابه او بشناساند و او را با توفیقات خود سعادت‌مند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و او کاملاً مورد اعتماد و وثوق ماست. او در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند خدای والا احسان و نیکی خود را در مورد او زیاد گرداند.

### ۱-۵-۱۲- ابو عمرو عثمان بن سعید العمری

احمد بن اسحاق قمی می‌گوید: «یک روز خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم عرض کردم: آقا جان، من گاهی در شهر و گاهی در مسافرت هستم و همیشه نمی‌توانم خدمت شما برسم پس [در صورت نبود شما] حرف چه کسی را قبول کنیم؟ و دستور چه کسی را اطاعت کنیم؟ امام علیه السلام به من فرمود: «هَذَا أَبُو عَمْرٍو التَّقِيُّ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ»<sup>۶</sup>. این ابو عمر است که مورد اعتماد و امین

۱. رجال النجاشی، ص ۱۶

۲. الرجال (طوسی)، ص ۳۵۳

۳. الفهرست (طوسی)، ص ۴

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۰

۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (طوسی)، کتاب الغیبة للحجة، ص ۳۷۲

۶. الغیبة، طوسی، ص ۳۵۴



است، هرچه برای شما بگوید، از طرف من می‌گوید و آنچه به شما برساند از جانب من رسانده است. زمانی که امام هادی علیه السلام از دنیا رفت، روزی خدمت فرزندش امام عسکری علیه السلام رسیدم و آنچه را به محضر پدر بزرگوارش عرض کرده بودم به ایشان هم گفتم، ایشان به من فرمود: «أَبُو عَمْرٍو التَّقَهُ الْأَمِينُ تُقَهُ الْمَاضِي وَ تَقْتِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ»<sup>۱</sup> این ابو عمرو است که مورد اعتماد و امین است و هم برای امام قبلی و هم برای من، در حیات و مرگ من قابل اعتماد است. هرچه برای شما بگوید، از طرف من می‌گوید و آنچه به شما برساند از جانب من رسانده است.

نتیجه آنکه: تمام راویان سلسله سند زیارت غدیریه از اَجَلَاء و بزرگان شیعه هستند که در کتب رجالی به وثاقت و جلالت همه آنها تصریح شده است.

## ۱-۶-۱- شأن صدور زیارت غدیریه

همان‌طور که برخی از سور و آیات قرآن دارای شأن نزول هستند، همچنین برخی از روایات و کلمات اهل‌بیت: هم دارای جریان و شأن صدور هستند که زیارت شریف غدیریه از ناحیه امام هادی علیه السلام از جمله آن‌هاست که جریان صدورش از جهت زمانی و مکانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سؤالاتی مرتبط با آن وجود دارد:

۱. علت آمدن امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا چه بوده است؟
۲. این زیارت با این مضامین عالی در چه موقعیت و شرایطی از امام علیه السلام صادر شده است؟
۳. این زیارت در چه زمان (تاریخی) و در چه مکانی از امام علیه السلام صادر شده است؟  
با بیان جریان صدور جواب این سؤالات روشن می‌شود.

## ۱-۶-۱- علت احضار امام به سامرا

مورخ معروف مسعودی درباره آمدن امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا می‌نویسد: «علت اینکه امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا آوردند، این بود که عبد الله بن محمد که متصدی کار جنگ و خواندن نماز در شهر مدینه بود، پیش متوکل از حضرت هادی علیه السلام سعایت و بدگوئی می‌کرد و پیوسته قصد آزار و اذیت آن حضرت را داشت، وی برای متوکل نوشت: «اگر تو به مکه و مدینه احتیاج داری دستور بده تا علی بن

محمد را از اینجا خارج کنند، زیرا ایشان مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و جمعیت زیادی تابع او شده‌اند»، عبدالله بن محمد چند نامه با این مضمون برای متوکل نوشت.<sup>۱</sup>

سبط ابن جوزی هم در این باره می‌نویسد: «سیره‌نویسان گفته‌اند: متوکل از آن جهت او را از مدینه به بغداد احضار کرد که با علی علیه السلام و فرزندان او دشمنی داشت، به او خبر رسید که علی الهادی علیه السلام در مدینه جایگاهی دارد و مردم به او علاقه‌مند هستند، بیمناک شد و یحیی بن هرثمه را خواست و به او گفت: به مدینه برو و اوضاع و احوال او را ببین و او را نزد ما بیاور».<sup>۲</sup>

تا اینجا طبق گفته این دو مورخ چند علت برای احضار امام علیه السلام از مدینه به بغداد و سامرا بیان شده: ۱. سعایت حاکم مدینه با نوشتن نامه به خلیفه ۲. دشمنی شدید متوکل با امیر مؤمنان و فرزندان آن حضرت ۳. علاقه و ارادت شدید مردم به آن حضرت.

شیخ مفید رحمته الله علیه می‌گوید: «وقتی امام هادی علیه السلام از جریان سعایت حاکم مدینه مطلع شد نامه‌ای به متوکل نوشت و در آن نامه جریان اذیت کردن عبد الله بن محمد و دروغ‌گوئی او را در آن سعایتی که کرده بود برای متوکل یادآور شد، متوکل دستور داد پاسخ نامه آن حضرت را بنویسند و در ضمن او را به آمدن به سامرا دعوت کنند و سفارش کرد در گفتار و کردار با آن حضرت به خوبی رفتار کنند».<sup>۳</sup>

این نامه متوکل که در کتب روایی و تاریخی معتبر آمده، سند محکمی بر مظلومیت امام هادی علیه السلام و احضار اجباری آن حضرت (با توجه به قرائن دیگر مثل فرستادن نامه به همراه یک گروه امنیتی-نظامی ۳۰۰ نفره و دستور تفتیش منزل امام و...) وهم چنین دلیلی بر خبائثت خلیفه کافر عباسی است که چگونه در ظاهر نامه محبت‌آمیز همراه با احترام و ارادت برای امام نوشته و یک گروه امنیتی ویژه به تعداد ۳۰۰ نفر برای همراهی او در این سفر فرستاده و سفارش به احترام و نیکی به آن حضرت را به آن‌ها کرده است، اما با کمی دقت در نامه می‌بینیم متوکل نهایت جسارت و اهانت را به امام و مقام امامت کرده، وی در این نامه اهانت‌آمیز، حداقل ۷ بار خودش را با لقب امیر مؤمنان عنوان و تا جایی خودش را بالا می‌برد که تقریباً به خودش را در کنار تقریباً به خدای متعالی قرار می‌دهد و از طرف دیگر امام علیه السلام را بانام محمد بن علی خطاب می‌کند.

### ۱-۶-۲- شباهت‌های سفر احضاری امام هادی با امام هشتم علیه السلام

و نکته مهمی که به نظر می‌رسد این است که شاید برای جواب دندان‌شکن به همین اهانت بوده که امام علیه السلام هم در هنگام انشاء زیارت غدیریه در این سفر حداقل ۷ بار جدّ بزرگوارش علی علیه السلام را با لقب امیر

۱. نک: اثبات الوصیة، ص ۲۳۳

۲. نک: تذکرة الخواص، ص ۳۲۲

۳. نک: الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹

مؤمنان خطاب می‌کند و می‌فرماید: «امیر مؤمنان حقیقی و واقعی تو هستی...». و در مسیر این سفر و این زیارت، امام هادی در عین اسارت در دست دشمن در زمانی که استفاده از لقب امیر مؤمنان برای غیر خلفا جرم بوده، با شجاعتی بی‌نظیر، محشری درباره احیاء امامت عامه و خصوصاً امامت خاصه امیر مؤمنان علیه السلام به صورت علمی و عملی برپا کرده که یادآور سفر احضاری جد بزرگوارش امام رضا علیه السلام به مرو و نیشابور و خراسان و حدیث سلسله الذهب او در احیاء امامت و هم چنین سفر جد اطهرش امام سجاد علیه السلام و عمه گرامی‌اش حضرت زینب علیه السلام در سفر اسارت کوفه و شام می‌اندازد که آن‌ها چگونه در عین اسارت در دست دشمن باکمال شجاعت با خطبه‌های آتشین و بیدارکننده، دل‌ها را به طرف مغناطیس امامت جذب کردند، امام هادی علیه السلام هم در عین اسارت در دست لشکر دشمن با ارائه کرامات و معجزات متعدد در طول مسیر و انشاء زیارت غدیریه در کنار قبر مطهر جدش امیر مؤمنان یکبار دیگر با احیاء علنی حقیقت غدیر(با ذکر حداقل ۹۰ ویژگی از فضائل جدش امیر مؤمنان علیه السلام به همراه استدلال به محکّمات آیات قرآن و احادیث متواتر و استیضاح جریان شوم سقیفه در غصب خلافت و تصرف فدک) باعث بیداری گروه ائمه‌نبتی همراه شد تا جایی که فرمانده این لشکر یحیی هرثمه که بر مذهب حشویه<sup>۱</sup> بود، شیعه شد و تا آخر عمر امام علیه السلام از ارادتمندان آن حضرت بود.

حالا به خاطر افشای خباثت باطنی خلیفه عباسی متن نامه را که هم جناب کلینی رحمه الله هم شیخ مفید رحمه الله با اندک تفاوتی ذکر کرده‌اند می‌آوریم.

### ۱-۶-۳- متن نامه متوکل به امام دهم

محدث عالی مقام جناب کلینی رحمه الله می‌نویسد: «یکی از اصحاب ما (شیعیان) می‌گوید: من رونوشت نامه متوکل به امام هادی علیه السلام را، در سال ۲۴۳ از یحیی بن هرثمه گرفتم متن آن چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اما بعد همانا امیر مؤمنان (یعنی خودم متوکل عباسی) قدر و منزلت تو را می‌شناسد و خویشاوندی تو (با پیغمبر) را رعایت می‌کند و حق تو را لازم می‌شمارد و برای آسایش تو و خاندانت هر چه لازم باشد فراهم می‌کند و وسائل عزت و آسودگی خاطر تو و آن‌ها را آماده می‌کند و هدفش از این رفتار، خوشنودی پروردگار و ادای حق واجب شما است که بر او لازم کرده است. و همانا امیر مؤمنان دستور داد عبد الله بن محمد را از تولیت و تصدی کار جنگ و نماز در مدینه برکنار و عزل کنند زیرا چنانچه شما یادآوری کرده‌اید حق شما را نشناخته و مقام شما را سبک شمرده و شما را به کاری

۱. در اصطلاح، لقبی است که غالباً به اصحاب حدیث داده‌اند. برخی مفسران نوشته‌اند: فرقه‌ای از مجسمه‌اند که آیات خدا را حمل بر ظاهر کنند. (کشاف، ج ۱، ص ۴۳۵) علت اطلاق این نام به اصحاب حدیث را بدو صورت بیان کرده‌اند: اول، آنکه اصحاب حدیث قایل به تجسم و تشبیه خداوند بوده‌اند و این کلامی است زائد؛ و دیگر آنکه، ایشان احادیث نبوی را بدون تحقیق در اسناد آن در کلام خود وارد کرده‌اند. (فرهنگ علم کلام، ص ۱۰۲)

متهم ساخته (ادعای خلافت) که امیر مؤمنان می‌داند دامت آلوده به چنین تهمتی نیست و خلیفه می‌داند که تو راست می‌گویی و خود را برای این کاری که بدان متهم گشته‌ای (یعنی خلافت) آماده نکرده و چنین آرزویی نداری و امیر مؤمنان محمد بن فضل را، والی مدینه کرد و به او دستور داد، تا تو را گرامی بدارد و دستور تو را انجام دهد و به این وسیله به خدا و امیر مؤمنان (متوکل) تقرب بجوید. و ضمناً امیر مؤمنان مشتاق دیدار شما است و دوست دارد تجدید عهدی با شما کرده و شمارا از نزدیک ببیند، اگر مایل به زیارت و ماندن در پیش او تا هر زمان که بخواهی هستی، خود و هر کس از خانواده و غلامان و اطرافیانست که می‌خواهی برداشته و با آسودگی خاطر به سوی خلیفه هر وقت که خواستی حرکت کن و هر وقت که خواستی فرود بیا و بارانداز و هر طور که خواستی طی مسیر کن و اگر دوست داری یحیی بن هرثمه خدمتکار مخصوص امیر مؤمنان و سربازانی که همراه او است، پشت سرت بیایند و در کوچ کردن و در طی مسیر به دنبال شما باشند و البته اختیار این کار به دست شما است، تا به نزد امیر مؤمنان بیایی که هیچ یک از برادران و فرزندان و خانواده و نزدیکانش نزد او محبوبتر و ارجمندتر و پسندیده‌تر از تو نیستند و او نیز نسبت به کسی نگران‌تر و مهربان‌تر و خوشرفتارتر از تو نیست و هیچ کس برای آرامش خاطر خلیفه از تو بهتر نیست و السلام علیک و رحمه الله و برکاته»<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه این است که در نقل شیخ مفید سال نوشتن نامه را سال ۲۴۳ ذکر کرده ولی در نقل کلینی سال گرفتن رونوشت نامه از یحیی بن هرثمه سال ۲۴۳ ذکر شده، ولی با توجه به تقدّم نقل کلینی، به نظر می‌رسد این تاریخ ذکر شده (سال ۲۴۳) تاریخ رؤیت و دیدن نامه و نسخه برداری از آن بوده، نه اینکه تاریخ نوشتن نامه باشد.

مطلب مهم دیگری که خیلی قابل توجه است و از آن میزان محبوبیت امام و جایگاه مردمی او فهمیده می‌شود؛ عکس العمل مردم مدینه هنگام احضار آن حضرت به وسیله لشکر خلیفه به سامراء است. یحیی (هرثمه) می‌گوید: «وقتی که (با لشکر ۳۰۰ نفری) وارد مدینه شدم مردم شیون عجیبی به راه‌انداختند که هرگز نظیر آن را نشنیده بودم، این شیون به خاطر ترسی بود که بر جان علی (بن محمد علیه السلام) داشتند و محشری به پا شد، چون وی نسبت به مردم احسان می‌کرد و همواره ملازم مسجد بود و گرایش به دنیا نداشت، من برای آرام کردن آن‌ها سوگند خوردم که به من دستور نداده‌اند تا به او آزاری برسانم و هیچ جای نگرانی بر او نیست، سپس خانه او را بازرسی کردم و جز چند قرآن و کتاب دعا و کتاب‌های علمی چیزی نیافتم به خاطر همین (وی) در چشم من بزرگ جلوه کرد و خودم عهده‌دار خدمتگزاریش شدم و معاشرت با او را نیکو شمردم»<sup>۲</sup>.

۱. نک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹

۲. نک: تذکرة الخواص ص ۳۲۲

«وقتی نامه متوکل به امام هادی علیه السلام رسید، حضرت آماده کوچ کردن و رفتن به سامرا شده و یحیی بن هرثمه نیز با او رهسپار شد»<sup>۱</sup>.

### ۱-۶-۴- کرامت امام دهم و شیعه شدن فرمانده متوکل در مسیر سفر

از یحیی بن هرثمه نقل شده: «من در بین راه معجزات عجیب و غریبی از امام علی النقی علیه السلام دیدم که از جمله آن‌ها این است که؛ متوکل مرا خواست، گفت: سیصد نفر از میان سپاهیان انتخاب کن و از راه بیابان به مدینه بروید، علی بن محمد بن رضا را با احترام تمام و تعظیم پیش من بیاورید. این دستور را انجام دادم، در میان سیصد نفری که من انتخاب کرده بودم یکی از آن‌ها شخصی از رهبران گروه خوارج بود. منشی و نویسنده من هم مردی شیعه بود و خودم هم بر مذهب حشویه بودم. در بین راه آن شخصی که دارای مذهب خوارج بود، با منشی (شخص شیعه) من بحث و مناظره می‌کرد من هم علاقه‌مند شدم به خاطر سرگرم شدن در طی کردن راه، به بحث و مناظره آن‌ها گوش بدهم، در میان بیابان، خارجی مذهب به منشی من گفت: مگر شما اعتقاد ندارید که علی بن ابی طالب فرمود: «که هیچ محلی از زمین نیست مگر اینکه یا قبرستان هست و یا قبرستان خواهد شد»، الان به این بیابان نگاه کن چه کسی اینجا پیدا می‌شود تا بمیرد و این سرزمین قبرستان شود چنانچه شما گمان می‌کنید؟

من از منشی سؤال کردم: این سخن را علی بن ابی طالب گفته است؟ گفت: بله، گفتم: این مرد درست می‌گوید؛ در این بیابان پنهان چه کسی هست تا بمیرد و همه آن قبرستان شود؟ لحظاتی از مغلوب شدن منشی، هر دو (من و خارجی) خندیدیم چون (منشی شیعی) جوابی نداشت که بدهد. بالاخره به مدینه رسیدیم من خدمت حضرت ابو الحسن علی بن محمد رفتم. نامه متوکل را خواند، فرمود: «شما استراحت کنید من هم مخالفتی ندارم (خواهم آمد). آن موقع شدت گرمای تابستان بود فردا صبح که خدمت ایشان رفتم، دیدم خیاطی مشغول بریدن پارچه ضخیم پشمی نمدی است که به صورت زره و لباس پشمی می‌خواهد برای امام و غلامانش بدوزد و به خیاط فرمود: چند نفر خیاط دیگر هم بیاور که امروز اینها را تمام کنی فردا همین وقت برایم بیاور». در همین زمان رو به من کرد و فرمود: «یحیی، به هر چه که احتیاج دارید امروز از مدینه تهیه کنید که فردا صبح همین موقع حرکت خواهیم کرد». من از خدمت ایشان خارج شدم از دوختن این لباسهای پشمی در شگفت بودم با خود می‌گفتم؛ ما اکنون در شدت گرمای تابستان آن هم گرمای حجاز

۱. نک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

هستیم، فاصله بین عراق و حجاز را در ده روز طی می‌کنیم این لباسها را برای چه می‌خواهد؟ بعد با خودم گفتم؛ این مرد مسافرت نرفته خیال می‌کند در هر مسافرتی باید از این نوع لباسها نیز همراه داشته باشند و جای تعجب از گروه رافضی‌ها (شیعیان) است که معتقد به امامت این‌طور شخصی هستند با این مقدار فهمی که دارد. (یعنی نعوذ بالله فصل سرما و گرما از هم تشخیص نمی‌دهد). فردا صبح همان وقت خدمت ایشان رفتیم دیدم لباسها حاضر است. به غلامان خود فرمود: «بیایید و برای ما لباسهای پشمی و کلاه نمد بردارید». رو به من نموده فرمود: «آماده حرکت باش»، باز با خودم گفتم: این کار از عمل دیروزش بیش‌تر باعث تعجب است، خیال می‌کند به استقبال سرمای زمستان می‌رویم که این لباسهای پشمی و کلاههای نمد را بر می‌دارد. من خارج شدم در حالی که خیلی به نظرم مردی بی‌اطلاع و کم تجربه آمد. به راه افتادیم تا رسیدیم به همان محلی که در مورد قبرستان بین مرد خارجی و منشی (شیعه) من مناظره شده بود ناگهان ابری سیاه فضای آسمان را فرا گرفت و صدای رعد و برق بلند شد ابرها بالا سرمان رسیدند تگرگ‌هایی مثل تکه سنگ شروع به باریدن کرد، در این موقع امام علی النقی خود و غلامانش زره را پوشیدند و روی آن لباسهای پشمی و کلاه نمدها را بر سر گذاشتند. فرمود: «یکی از لباسهای پشمی را به یحیی بدهید و به منشی (شخص شیعه) هم یک کلاه نمد بدهید»، ما یک جا دور هم جمع شدیم چنان تگرگ ما را محاصره کرد که هشتاد نفر از همراهان من مردند کم کم هوا صاف شد و گرما ظاهر شد. در این موقع امام رو به من نموده فرمود: «پیاپی شویید با بقیه یاران خود آنهایی که مرده‌اند دفن کنید، این‌طور خدای والا بیابانها را قبرستان می‌کند». از شنیدن سخن امام، خودم را از اسب به زیر انداخته، دویدم و قدم و رکابش را بوسیدم گفتم: من شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا و نبوت خاتم انبیا و خلافت و امامت شما خانواده، من تا حالا کافر بودم الان (ای) آقای من، به دست شما مسلمان شدم. ! و از آن تاریخ، مذهب تشیع را اختیار کردم و خدمت آن جناب را غنیمت دانستم تا از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

محدث خبیر شیخ عباس قمی رحمته الله می‌گوید: «شیخ مفید<sup>۲</sup> و شیخ شهید (شهید اول) رحمته الله<sup>۳</sup> روایت کرده‌اند که حضرت امام عسکری علیه السلام خبر دادند از پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام، در سالی (۲۳۴هـ) که معتصم، او را از مدینه به سامرا احضار کرده بود در روز عید غدیر (۱۸ ذی الحجه) پدرم حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را به این لفظ (یعنی زیاره غدیریه) زیارت کردند.<sup>۴</sup> بعد محدث قمی دو تذکر مفید اضافه می‌کند: «۱. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب تحفه الزائرین اصل (صدور) زیارت را به امام عسگری علیه السلام نسبت داده است. که این از قلم مبارک

۱. نک: ثاقب المناقب، ص ۵۵۱؛ الخرائج و الجرائح ج ۱، ص ۳۹۳ ق؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۹۸؛ اثبناه

الهداه، ج ۴، ص ۴۳۲؛ بحار ج ۵۰، ص ۱۴۲، ح ۲۷

۲. نک: کتاب المزار (شیخ مفید)، ص ۹۰

۳. نک: المزار فی کیفیت زیارات النبی و الأئمة، ص ۶۴

۴. نک: هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، ص ۲۱۹

ایشان سهواً وارد شده، و صحیح همان است که در بحار نقل کرده و نسخه مزار مفید و شهید هم فعلاً در نزد حقیر موجود است و آنها این زیارت شریف را به امام عسکری علیه السلام نسبت نداده‌اند. ۲. بعلاوه آنکه معتصم (در سال ۲۲۷هـ) قبل از ولادت امام عسکری علیه السلام (که در سال ۲۳۲هـ بوده)، هلاک شده است. پس خلیفه احضار کننده متوکل بوده، نه معتصم عباسی.<sup>۱</sup>

**یادسپاری:** نامه متوکل خطاب به امام هادی علیه السلام (که در جواب به نامه حضرت در شکایت از حاکم مدینه بوده) در سال ۲۳۴هـ و فرستادن یحیی بن هرثمه با لشکر ۳۰۰ نفری به مدینه برای احضار امام به سامرا شاهد دیگری بر صدور این زیارت شریف از امام هادی علیه السلام است.



## فصل دوم.

ویژگی‌های امام معصوم علیه السلام

در زیارت غدیریه

## ۲-۱- نصوص بیانگر امامت در زیارت غدیریه

همان‌گونه که پیش‌تر (در راه‌های شناخت امام) گفته شد، از ویژگی‌های امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ آن است که تصریحی از طرف خدا یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام قبلی بر امامت او رسیده باشد تا مردم از این طریق به امامت او پی ببرند.

به برخی از فقرات این زیات شریف که به مسئله نصب امام از طرف خدا و معرفی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد اشاره کرده، و مقداری توضیح داده می‌شود.

### ۲-۱-۱- نص بیانگر ولایت آسمانی حضرت

«أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّتَهُ فَرَضَ وَ لَأَيْتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ»؛ من شهادت می‌دهم که قطعاً رسول خدا ص آنچه را از طرف خدای والا درباره تو نازل شده بود ابلاغ کرد و به مردم رساند و امر خدا را آشکار کرد و بر امت پذیرش ولایت تو را واجب کرد و برای تو از مردم بیعت گرفت.

نکته مهمی که لازم است در باره زیارت غدیریه تذکر داده شود، این است که نحوه بیان امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره شئون مختلف امامت در این زیارت‌نامه غالباً مستند به آیات قرآن است که در موارد زیادی خود آیه را

بر امیر مؤمنان علیه السلام از باب تطبیق بر مصداق ذکر کرده و در مواردی هم کلام امام بر گرفته از مضمون آیه است، که فقره بالا از نوع دوم است.

این قسمت از زیارت، اشاره به دو تا از آیات قرآن دارد که مربوط به مسئله امامت است.

ابتدای این فقره ناظر به آیه تبلیغ و جریان ابلاغ امامت امیر مؤمنان علیه السلام در سال دهم هجری در منطقه غدیر خم است.

آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>

کلام مفسران

۱. عیاشی، از طریق ابی صالح از ابن عباس و جابر بن عبد الله، روایت کرده است که: «خدای والا پیامبر را مأمور کرده بود که علی علیه السلام را به خلافت، نصب کند. ولی نگران بود که مردم بگویند: پسرعموی خود را برگزیده و او را مورد انتقاد قرار دهند. از این رو این خدای والا آیه را بر پیامبر نازل فرمود و او در روز غدیر خم، علی علیه السلام را به رهبری مسلمانان منصوب کرد».<sup>۲</sup>

۲. حسکانی از ابن عباس نقل می‌کند: «این کلام خدای سبحان؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در شأن علی علیه السلام نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی این فرمان را شنید برخاست و دست علی علیه السلام را گرفت و در میان جمعیت ایستاد و فرمود: ای مردم! و ای مسلمانان! هر کسی که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست، خدایا دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش».

همچنین حسکانی از عبد الله بن ابی اوفی نقل می‌کند: «در روز غدیر خم شنیدم مصطفی صلی الله علیه و آله آیه شریف «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را تلاوت می‌کرد، سپس دست خود را بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ و انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ و اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». بعد سر را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! تو شاهد باش، امروز پیام تو را به این جمعیت ابلاغ کردم».<sup>۳</sup>

۳. طبرسی می‌نویسد: «در روایات مشهوری که از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است؛ خدای والا به پیامبر وحی کرده بود، که علی را جانشین خود گرداند. می‌ترسید این کار برای گروهی سنگین باشد. این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشویق کند. مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۶۷. (ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نرسانی اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از (شر) مردم نگه می‌دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی‌فرماید (به مقاصدشان نمی‌رساند).

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱

۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۱

داده شده است، خودداری و کتمان کنی، گویی هیچ‌یک از مأموریت‌های خود را انجام نداده‌ای و از لحاظ استحقاق کیفر، تفاوتی ندارند».<sup>۱</sup>

۴. علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌نویسد: «در آیه شریف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور به تبلیغ حکمی شده که تبلیغ و اجرای آن مردم را به این شبهه دچار می‌کند که شاید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این حرف را به نفع خودش می‌زند، چون جای چنین توهمی بوده و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اظهار آن نگران بوده، از این رو خدای والا امر اکید فرمود که بدون هیچ ترسی آن را تبلیغ کند و به او وعده داد که اگر مخالفان در صدد مخالفت برآیند آن‌ها را هدایت نکند و این مطلب را روایاتی که از طرق عامه و خاصه وارد شده، تأیید می‌کند، چون مضمون آن روایات این است که؛ آیه شریف درباره ولایت علی علیه‌السلام نازل شده و خدای والا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مأمور به تبلیغ آن نموده و آن جناب که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسرعمویش را جانشین خود قرار داده است و به همین خاطر انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد، به ناچار در غدیر خم آن را عملی کرد و در آنجا فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» یعنی هر که من مولای اویم، این - علی بن ابی‌طالب - نیز مولای اوست».<sup>۲</sup>

نتیجه‌گیری: کلام رسای امام هادی علیه‌السلام برگرفته از آیه تبلیغ بلکه مفسر آن هست. آیه تبلیغ و روایاتی که در ذیل آن آمده به صراحت هم نص بر ولایت و خلافت بلافصل امیر مؤمنان علیه‌السلام است و هم تأکید ویژه بر رساندن آن به مردم دارد.

## ۲-۱-۲- نص بیانگر ولایتی چونان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

«وَجَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ». این فقره زیارت ناظر به آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۳</sup> که اولویت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر جانهای مؤمنان نسبت به آن‌ها می‌رساند که در تفسیر آیه روشن می‌شود.

جناب کلینی رحمته‌الله نقل می‌کند: «عبدالرحیم بن روح قصیر، از امام محمدباقر علیه‌السلام روایت کرده است: «درباره قول خدای عزوجل: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»<sup>۴</sup> یعنی: «این پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (که محمد است)، سزاوارتر است به همه مؤمنان از نفس‌های ایشان در کار دین و دنیا، زنان او، مادران ایشان‌اند (در تحریم و احترام نه در باقی احکام) و صاحبان خویشی‌ها، در میراث بردن در کتاب خدا به بعضی دیگر از غیر ایشان، سزاوارترند». راوی می‌گوید:

۱. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۳، ص ۳۴۵

۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷

۳. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶ پیغمبر اسلام از خود مؤمنان نسبت به آنان اختیاردارتر است

۴. همان

از آن حضرت سؤال کردم که این آیه، در شأن چه کسی نازل شد؟ فرمود «در باب امارت و ولایت نازل شد. به درستی که این آیه (یعنی: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ» تا آخر) بعد از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در فرزندان آن حضرت جاری شده است پس ما به امر امامت و به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همه مؤمنان و مهاجران و انصار سزاوارتریم».

عرض کردم: آیا برای فرزندان جعفر هم در آن بهره‌ای هست؟ فرمود: «نه». عرض کردم که فرزندان عباس را در آن، نصیبی هست؟ فرمود: «نه». پس من همه قبایل پسران عبدالمطلب را برای آن حضرت شمردم و هر یک از آن‌ها را که ذکر می‌کردم، می‌فرمود: نه. راوی می‌گوید که: فرزندان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام را فراموش کردم. بعد از آن، بر آن حضرت داخل شدم و عرض کردم که: آیا فرزندان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام را در امامت بهره‌ای هست؟ فرمود: «نه، ای عبد الرحیم، به خدا قسم غیر از ما، برای کسی از منسوبین به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن بهره‌ای نیست.»<sup>۱</sup>

علامه طبرسی رَحِمَهُ اللهُ در توضیح آیه شریف می‌فرماید: «یعنی آن حضرت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است. حالا منظور از اینکه پیامبر سزاوارتر است چیست؟ چند قول درباره این معنا گفته شده است: ۱. ابن زید می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به تدبیر ایشان سزاوارتر است و فرمان او بر ایشان از حکم آن‌ها بر خودشان نافذتر است به خاطر اینکه اطاعت از آن حضرت مقرون به اطاعت خدای متعالی است، اطاعتش واجب است.

۲. ابن عباس و عطا می‌گویند: یعنی آن حضرت نسبت به مؤمنان در دعوت کردن اولی و شایسته‌تر است، پس هر وقت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را به چیزی دعوت کرد؛ ولی نفوسشان آن‌ها را به چیزی خلاف خواسته پیامبر دعوت نمود اطاعت و پیروی خط و فرمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اطاعت نفوسشان، اولی و واجب است.

مؤلف (طبرسی): این از قول اول نزدیک‌تر است.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ می‌نویسد: «مراد از اینکه فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۳</sup> انفس مؤمنان، یعنی خود مؤمنان و بنابراین، معنای «اولی بودن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مؤمنان از خود مؤمنان» این است که آن جناب نسبت به مؤمنان از خودشان اختیاردارتر است و معنای اولویت این است که فرد مسلمان هر جا امر را دایر مدار بین حفظ منافع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حفظ منافع خودش دید، باید منافع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مقدم بدارد. بنابراین معنای آیه این می‌شود که؛ مؤمن هر حق و منفعی که برای خودش قائل است، اگر حفظ جان خویش است و اگر دوست داشتن خودش است و اگر برای خود حرمتی قائل است و اگر

۱. نک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۸

۲. نک: مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۸، ص ۵۳۰

۳. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶

استجاب دعوت است و اگر به کار بردن اراده خویش است، هر چه باشد، رسول خدا ﷺ مقدم بر او است، یعنی هر جا که امر دایر شد بین حفظ جان رسول خدا ﷺ و سلم، یا جان خودش، یا بین دوست داشتن رسول خدا ﷺ، یا دوست داشتن خودش و همچنین سایر موارد دیگر، جانب رسول خدا ﷺ را بر جانب خود ترجیح دهد.

در نتیجه؛ اگر در هنگام خطر، جان رسول خدا ﷺ در مخاطره قرار گیرد، یک فرد مسلمان موظف است که با جان خود سپر بلای آن جناب شود و خود را فدایش کند. و همچنین در تمامی امور دنیا و دین، رسول خدا ﷺ اولی و اختیار دارتر است و این از اطلاق جمله «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» فهمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

نتیجه: ظاهراً قول علامه از دیگر اقوال اولی و مناسب‌تر است. چون در اقوال دیگر اولویت پیامبر ﷺ را محدود به جنبه خاصی کرده‌اند که خلاف ظاهر اطلاق آیه است. و طبق این آیه شریف و حدیث غدیر پیامبر ﷺ که نص بر امامت است، اولین ویژگی امامت امیر مؤمنان علیه السلام و بقیه امامان یعنی نص ثابت می‌شود.

## ۲-۱-۳- نص بیانگر عصمت و لزوم همراهی همیشگی مؤمنان با آن حضرت

«وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِاتِّبَاعِكَ وَنَدَبَ إِلَيَّ نَصْرِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۲</sup>.

این فقره هم اشاره به آیه دیگری از قرآن دارد که مؤمنان را مأمور به تبعیت و یاری امامان کرده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید: «این امری از جانب خدای متعالی به مؤمنینی است که تصدیق کننده خدا و اقرار کننده به نبوت پیامبرش هستند، به اینکه اولاً: از نافرمانی‌های خدای والا پرهیز کنند و ثانیاً: با کسانی باشند که در گفتارشان راست گو هستند. سپس بعد از ذکر اقوالی می‌گوید؛ گفته شده: منظور از صادقین کسانی هستند که خدا درباره آن‌ها فرمود: «رَجُلًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» و آن‌ها حمزه و جعفرند «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»<sup>۳</sup> منظور این جمله علی علیه السلام است. سپس خدای متعالی دستور به اقتدا کردن و هدایت شدن به هدایت آن‌ها کرده و آن‌ها کسانی هستند که خدای والا آن‌ها را در این آیه (ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری آن‌ها را) توصیف کرده: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ...» تا آخر آیه که

۱. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۶

۲. سوره توبه: ۹، آیه ۱۱۹

۳. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۳

«أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»<sup>۱</sup> و امر به اقتدا کردن به آن‌ها کرده است. و صادق، کسی است که هم گوینده حق است و هم به حق عمل می‌کند، چون این صفتی است که مورد ستایش است و استفاده نمی‌شود مگر درباره کسی که شایستگی ستایش بر صدقش را داشته باشد؛ اما کسی که با ارتکاب کبائر فاسق شده، صادق بر او اطلاق نمی‌شود و بخاطر همین خدای والا صدیقین را مدح کرده و آن‌ها را در کلامش بعد از نبیین ذکر کرده: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی رحمته الله تفسیر آیه را خیلی روشن‌تر بیان کرده و می‌نویسد: «کلمه «صدق» در اصل به معنای گفتار یا خبری است که با خارج مطابقت داشته باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد «صادق» می‌گویند. ولی از آنجاکه به‌طور استعاره و مجاز، اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده‌اند و انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق نامیده‌اند. و اطلاق امر به تقوی و اطلاق کلمه «صادقین» و همچنین اینکه به‌طور مطلق فرمود: با صادقان باشید- باینکه معیت و باکسی بودن، به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است- همه قرینه‌هایی هستند که دلالت می‌کنند بر اینکه مقصود از صدق، معنای مجازی و وسیع آن است، نه معنای لغوی و خاص آن. بنابراین، آیه شریف مؤمنان را دستور می‌دهد به اینکه تقوایش نموده، و صادقان را در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید: «شما نیز مانند صادقان متّصف به وصف صدق باشید» زیرا اگر آن بود، باید بفرماید: «و از صادقان باشید» نه اینکه بفرماید: «و با صادقان باشید»<sup>۴</sup>.

اما سؤالی بیان می‌شود که: آیا منظور از «صادقین» در آیه، افراد خاصی هستند و یا منظور هر انسان راست‌گویی است؟

پاسخ: منظور از «صادقین» در این آیه شریف هر انسان راست‌گویی نیست، بلکه افراد خاصی منظور است.

به دو دلیل:

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۷۷. نیکی آن نیست که روی خود را بطرف مشرق کنید (که چون مسیحی هستید) و یا بطرف مغرب (که چون یهودی هستید) بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال خود را با آنکه دوستش می‌دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه ماندگان و درپوزگان و بردگان بدهد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و کسانیند که به عهد خود وقتی عهدی می‌بندند وفا می‌کنند و از فقر و بیماری و جنگ، خویشتن دارند اینان هستند که راست گفتند و همینها بندگان تقوی دارند.

۲. سوره نساء، ۴: آیه ۶۹. کسانی که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند، کسانی خواهند بود که همدم انبیا و صدیقین و شهدا و صالحینند، که خدا مورد انعامشان قرار داده، و چه نیکو رفیقانی.

۳. نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۸؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۱۲۲

۴. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۲

اگر منظور «صادقین» به معنای عام باشد باید می‌فرمود: «کونوا من الصّادقین» نه «مَعَ الصّادقین» چون همه باید از راست‌گویان باشند، نه اینکه صرفاً همراه آنان باشند؛ بنابراین، از آنجاکه «مَعَ الصّادقین» گفته شده و پیروی از آن‌ها لازم گشته، معلوم می‌شود، منظور افراد خاص و برجسته‌ای هستند که پیروی از آن‌ها لازم گردیده است.

چون همراهی و پیروی از «صادقین» به صورت مطلق ذکر شده، باید آنان افراد خاص و معصوم از خطا و گناه باشند تا پیروی بی‌قید و شرط از آن‌ها امکان‌پذیر باشد.

خود قرآن در معرفی «صادقین» می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّادِقُونَ»<sup>۱</sup> طبق این آیه شریفه، «صادقین» علاوه بر ایمان به خدا و رسول، که همه مسلمان‌ها داشتند، دارای دو ویژگی دیگر بودند که آن‌ها را از سایر مسلمانان ممتاز می‌کرد:

پس از ایمان به مبدأ و نبوت، حتی برای لحظه‌ای شک و تردید به خود راه ندادند و در تمام مراحل زندگی این ایمان قوی و مستحکم را حفظ کردند.

ایمانشان تنها در مرحله قلب و زبان متوقف نشد، بلکه آثار آن در عمل نیز ظاهر گشت، بدین جهت فقط به خاطر رضایت خدا، نه انگیزه‌های دیگر، با مال و جانشان در راه خدای والا جهاد کردند. در نتیجه، بدون شک «صادقین»: اولاً: دارای مقام عصمت هستند و مصون از خطا و گناه و اشتباه هستند، ثانیاً: در هر عصر و زمانی وجود دارند و اختصاص به زمان پیامبر ﷺ ندارند، ثالثاً: عده‌ای خاص و معین هستند.<sup>۲</sup>

فخر رازی ذیل این آیه می‌نویسد: «در این آیه مسائلی است، (که خلاصه کلامش این چند نکته است):

۱. خدای متعالی مؤمنان را امر به همراهی با صادقان کرده، وقتی این همراهی واجب باشد پس در هر زمانی باید صادقین وجود داشته باشند.

۲. این صادقان معصوم هستند همان‌طوری که شیعه قائل است و اعتراف می‌کنیم در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد.

نتیجه اینکه: ما می‌گوئیم: آن معصوم اجماع امت است. ولی شیعه می‌گوید: یکی از امت است.<sup>۳</sup>

بنابراین: شیعه و سنی در باره «صادقین» در این آیه در دو مطلب اتفاق دارند:

اول: در وجود «صادقین» در هر عصری و وجود تبعیت از ایشان دوم: در معصوم بودن «صادقین». اما نقطه اختلاف که مهم‌تر است در تشخیص مصداق صادقان است، که اهل تسنن به خاطر دوری از سنت

۱. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۵ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها صادقین و راستگویانند.

۲. نک: آیات ولایت در قرآن، ص ۱۳۸

۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۶۷



پیامبر ﷺ براهه رفته‌اند و مصداق صادقان معصوم را اجماع امت دانسته و تبعیت از آن را لازم می‌دانند. اما فرقه ناجیه شیعه به کمک آیات قرآن، ویژگی‌های صادقان را تشخیص داده، هرچند مصداق آن در قرآن ذکر نشده، ولی باتمسک به سنت پیامبر ﷺ یعنی روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مصداق آن را به روشنی تشخیص و همراهی و تبعیت خود را از صادقان اعلام کرده است.

در این معنا روایات بسیاری از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱. سیوطی از ابن عباس و نیز از ابن عساکر (از دو طریق) از ابی جعفر علیهم السلام نقل کرده، که در تفسیر آیه «وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» فرمود: «مقصود از صادقان علی بن ابی طالب علیهم السلام است».<sup>۱</sup>
۲. احمد بن محمد (ابن ابی نصر) می‌گوید: از ابی الحسن الرضا علیهم السلام درباره قول خدای عزوجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، سؤال کردم فرمود: «الصَّادِقُونَ الْأَيُّمَةُ الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ» یعنی: منظور از صادقین ائمه است که بودن با آنها، به اطاعت کردن از آنهاست.
۳. جابر از امام باقر علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یعنی با آل محمد: باشید».<sup>۲</sup>
۴. ابن شهر آشوب از تفسیر ابی یوسف بن یعقوب بن سفیان روایت کرده که گفت: مالک بن انس از نافع از ابن عمر برای ما حدیث کرد که گفت: خدای والا در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» صحابه رسول خدا ﷺ را دستور داده که از خدا بترسند و «مقصود از صادقین در جمله «كَوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» رسول خدا ﷺ و اهل بیت آن جناب است»<sup>۳</sup> نتیجه: از آیه شریف صادقین و مجموعه روایاتی که ذکر کردیم به روشنی فهمیده می‌شود که منظور از صادقان که همراهی و تبعیت آنها بطور مطلق خواسته شده تنها اهل بیت علیهم السلام است.

## ۲-۱-۴- نص بیانگر ولایت فرد انفاق کننده انگشتر در نماز

«أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوَلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ... «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»<sup>۴</sup>؛ و شهادت می‌دهم که تویی امیر مؤمنان آن حقی که قرآن به ولایتت گویا شد... فرمود:

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹۰

۲. نک: بصائر الدرجات، ص ۳۱

۳. نک: مجمع البیان للعلوم القرآن ج ۵، ص ۱۲۲

۴. نک: المناقب ج ۳، ص ۹۲

۵. مائده ۵: ۵ و ۵۶ جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنان را دوست بدارد در حزب خدا که البته

جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنان را دوست بدارد در حزب خدا که البته سرانجام غلبه با آنها است وارد شده است.

در این فقره امام علیه السلام به آیه ولایت استناد نموده است و می‌فرماید: «من شهادت می‌دهم امیر مؤمنان تویی، آن حقی که قرآن بیانگر ولایت توست،».

علامه طبرسی رحمته الله علیه می‌نویسد: «عبایه بن ربیع نقل می‌کند که: ابن عباس کنار زمزم نشسته بود و برای مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می‌کرد، در این هنگام مردی که صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس رشته سخن را قطع کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که خود را معرفی کنی. آن مرد صورت خود را آشکار کرد و گفت: ای مردم، هر که مرا می‌شناسد، بشناسد و هر که مرا نمی‌شناسد من ابوذر غفاری هستم. با این دو گوش خودم از پیامبر خدا سخنی شنیدم که اگر نشنیده باشم کر شوم و با این دو چشم خود پیامبر را دیدم که اگر ندیده باشم، کور شوم که می‌فرمود: «علی رهبر انسان‌ها و قاتل کافران است. هر که علی را یاری کند، یاری می‌شود و هر که علی را ترک کند، خوار می‌شود». (بعد ابوذر اضافه کرد) آگاه باشید، روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول خواندن نماز ظهر بودم، سائلی در مسجد، درخواست کمک کرد ولی کسی چیزی به او نداد، وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شاهد باش، در مسجد پیغمبر تو، درخواست کمک کردم ولی احدی مرا دستگیری نکرد، در این وقت علی علیه السلام که در رکوع بود با انگشت دست راستش - که در آن انگشتی بود - به سائل اشاره کرد و شخص سائل آمد و انگشتی را از انگشت علی علیه السلام بیرون آورد، این (صحنه) در برابر چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو درخواست کرد و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عَقْدَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اَشْدُدْ بِهِ أُزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» تو به او وحی کردی که: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمُلَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا» پروردگارا من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم، خدایا، سینه‌ام را بگشا و کارم را آسان کن و علی را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن.

سرانجام غلبه با آنها است وارد شده است.

۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۲۵-۳۲ پروردگارا سینه مرا بگشای و کارم را به من آسان کن و گره از زبان من باز کن تا گفتارم را بفهمند و برای من وزیری از کسانم مقرر فرما هارون برادرم را و پشت من بدو محکم کن و او را شریک کارم گردان.
۲. سوره قصص ۲۸، آیه ۳۵ به زودی بازویت را به وسیله برادرت قوی می‌کنم و به شما سلطنت و قدرتی می‌دهم و به خاطر معجزات من به شما نرسند، آری شما و پیروانتان غالبید.

ابوذر گفت: به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت: ای محمد بخوان، گفت: چه چیزی بخوانم؟ گفت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» را نازل کرد، عین این خبر را ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده است<sup>۱</sup>

شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«ابوبکر رازی در کتاب «احکام القرآن» بنا بر نقل مغربی، ورمانی و طبری و مجاهد و سدی گفته‌اند: این آیه هنگامی نازل شد که علی علیه السلام در حال رکوع انگشتی خود را صدقه داد. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و همه علمای اهل بیت نیز همین‌طور نقل شده است<sup>۲</sup>. بعد شیخ طوسی رحمته الله علیه درباره دلالت آیه می‌گوید:

«این آیه، یکی از واضح‌ترین دلایلی است که امامت بلافصل علی علیه السلام را پس از پیامبر اثبات می‌کند. وجه استدلال این است که (دو مطلب اثبات شود): ۱. لفظ «ولی» در آیه به معنای اولی و احق (سزاوارتر) باشد.

۲. منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا» امیر مؤمنان علیه السلام باشد. در نتیجه: وقتی این دو اصل ثابت شد، نص بر امامت او ثابت می‌شود. به خاطر اینکه هرکس قائل شده که معنای «ولی» در آیه: اولی و احق است، گفته است: این ولایت مخصوص علی علیه السلام است. و کسی که قائل به اختصاص ولایت (در آیه) به علی علیه السلام شده، قائل شده که مراد از این ولایت، امامت است.

بعد جناب شیخ در توضیح ادعای خود می‌نویسد:

آنچه که دلالت می‌کند کلمه «ولی» اولویت در تصرف را می‌رساند، چند مطلب است:

۱. قول أهل اللغة للسلطان المالك للأمر: فلان ولی الأمر قال الكمیت:

و نعم ولی الأمر بعد ولیه و منتجج التقوی و نعم المؤدب

و يقولون: فلان ولی عهد المسلمین إذا استخلف للأمر لأنه أولى بمقام من قبله من غیره<sup>۳</sup>

قول اهل لغت درباره سلطان که مالک امر و ولی امر ملت است و کسی که شخصی را ولیعهد خود کرده، او را برای جانشینی تربیت می‌کند، چون او نسبت به مقام شخص قبلی از دیگران سزاوارتر است. ۲. حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ نَفْسَهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيَّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ<sup>۴</sup>»، منظور از «ولی» کسی است

۱. نک: مجمع البیان للعلوم القرآن، ج ۳، ص ۳۲۵

۲. نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۹

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۹.

۴. نک: عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۱۱۳، هرزنی که بدون اذن ولیش نکاح شود نکاحش باطل است

که در عقد کردن نسبت به زن اولویت دارد. ۳. قول خدای والا: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» یعنی کسی که اولی به تصرف در میراث من از پسرعموهایم باشد.

اما آنچه دلالت می‌کند که منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا» علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، چند مطلب است:

۱. خدای متعالی با لفظ «إنما» نفی کرده است که «ولی» برای مؤمنان غیر از الله و رسول و «الذین آمنوا» باشد. از این رو لفظ «إنما» دلالت بر حصر می‌کند. ۲. خدای والا با لفظ «ولیکم» همه مؤمنان حتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مخاطب قرار داده، بعد با کلمه «رسوله» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را (از جمع مؤمنان تحت ولایت) خارج کرده، چون مؤمنان به ولایت او اضافه (و نسبت داده) شده‌اند، پس وقتی که فرمود: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا» واجب شد آن کسی که مخاطب آیه است، غیر از کسی باشد که برای او ولایت قرار داده شده است. در غیر این صورت، لازمه آن این است که مضاف («ولی») همان مضاف الیه («کم») باشد و هر کدام از مؤمنان ولی خودش باشد، که امر محالی است.

وقتی که ثابت شد منظور از ولایت در آیه، اولی و احق است، حال چند چیز است که دلالت می‌کند این ولایت به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ اختصاص داده شده؛

۲. اینکه هر کسی که قائل شده «ولی» در آیه به معنای احق است، قائل شده این احقیّت مخصوص علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. و هر کسی هم در اختصاص آیه به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مخالفت کرده، آیه را عام درباره همه مؤمنان گرفته و ما (با ادله قبلی) این را باطل کردیم.

۳. ان الطائفتين المختلفتين الشيعه و أصحاب الحديث رووا أن الآية نزلت فيه عَلَيْهِ السَّلَامُ خاصه. ۲  
دو طایفه مختلف شیعه و اهل حدیث روایت نقل کرده‌اند؛ که این (آیه) فقط درباره عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است.

۴. خدای والا (با «و الذین آمنوا») مؤمنان را با صفاتی توصیف کرده که این صفات در غیر از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست، چون فرمود: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» ۳ پس بیان کرده که منظور آیه کسی است که در حال رکوع صدقه داده و همه امت اجماع دارند بر اینکه غیر از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی در حال رکوع صدقه نداده است» ۴.

در کتب روایی شیعه درباره دلالت این آیه بر ولایت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ روایات متعددی نقل کرده‌اند که به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود؛

۱. سوره مریم: ۱۹، آیه ۶۵ و ۶۶ را از نزد خود فرزندی عطا کن، تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد.

۲ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. سوره مائده: ۵، آیه ۵۵

۴. نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۹

ابی الجارود و زراره و محمد بن مسلم و بکیر همه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: خدای عز و جل رسول خود را به ولایت علی علیه السلام مأمور کرد و این آیه را نازل فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱</sup> و نیز ولایت اولی الامر را هم بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نمی‌دانستند که مقصود از ولایت چیست؟ به رسول خدا دستور داد تا ولایت را برای آن‌ها تفسیر کند همان‌طوری که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت پریشان شد و ترسید مردم با شنیدن این فرمان از دین بیزاری بجویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، به‌ناچار به خدای والا رجوع کرد و خدای متعالی هم این آیه را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>.

بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور خدای متعالی را امتثال نمود، یعنی در روز غدیر خم ولایت علی علیه السلام را بر مردم ابلاغ کرد و دستور داد تا ندا کنند که: «الصلوة جامعه» مردم آماده نماز شوند، آنگاه دستور پروردگار را درباره ولایت علی علیه السلام برای مردم بیان کرد و فرمود: حاضران این ماجرا را به غایبین برسانند، عمر بن اذینه - راوی این حدیث - می‌گوید: غیر از ابی جارود بقیه کسانی که من از آن‌ها روایت را نقل می‌کنم همه گفتند؛ که حضرت فرمود: این فریضه، آخرین تکلیفی است که از ناحیه آفریدگار جهان به سوی بشر نازل شد و از این رو این آیه فرود آمد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»<sup>۳</sup>، آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای تعالی می‌فرماید: بعد از این دیگر فریضه‌ای برای شما مسلمانان نازل نمی‌کنم، برای اینکه فرایض شما تکمیل شد»<sup>۴</sup>.

۲. امام صادق علیه السلام از پدرش و او از جدش نقل می‌کند: (در یکی از احتجاجات حضرت امیر علیه السلام با ابوبکر، حضرت به بیش از چهل فضیلت خود اشاره می‌کند که یکی از آن‌ها این است) فرمود: «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَلِيَّ الْوَلَايَةِ مِنَ اللَّهِ مَعَ وِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي آيَةِ زَكَاةِ الْخَاتِمِ أَمْ لَكَ؟ قَالَ بَلْ لَكَ»<sup>۵</sup>. تو را به خدا سوگند می‌دهم در آیه‌ای که در مورد خاتم بخشی نازل شد، آیا برای من ولایت از طرف خدا به همراه ولایت رسول خدا تعیین شد یا برای تو؟ عرض کرد: بلکه برای تو.

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۵۵

۲. سوره مائده: ۵، آیه ۶۷

۳. سوره مائده: ۵، آیه ۳

۴. نک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵. نک: الخصال، ج ۲، ص ۵۴۹

۳. احمد بن عیسی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است درباره قول خدای والا: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» که آن حضرت فرمود: «جز این نیست که مقصود از وَلِيُّكُمْ، اولی بکم است، یعنی: احق و سزاوارتر به شما و به امور شما از نفس‌های شما و مال‌های شما، خدا و رسول او و مؤمنین، یعنی: علی و اولاد او که ائمه: تا روز قیامت هستند، بعد خدای عزوجل آن‌ها را توصیف نموده و فرمود: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۱</sup> و امیر مؤمنان علیه السلام در نماز ظهر رکعت دوم در حال رکوع بود و بر او حله‌ای بود که قیمت آن هزار دینار شرعی بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام پوشانیده بود و نجاشی آن را به رسم هدیه از برای آن حضرت فرستاده بود. پس سائلی آمد و عرض کرد که: سلام بر تو باد ای ولی خدا و سزاوارتر به مؤمنان از خود ایشان، به فقیر صدقه‌ای عنایت کن. حضرت آن حله را به طرف سائل افکند و با دست خود اشاره به سوی او فرمود که: این را بردار، بعد از آن، خدای عزوجل این آیه را در شأن او فرستاد و نعمت اولاد او را به نعمت او قرین کرد.

سپس هر یک از اولاد آن حضرت که به مقام امامت رسیدند، به این نعمت و این صفت متصف هستند، پس در حال رکوع صدقه می‌دهند. و آن سائلی که از امیر مؤمنان علیه السلام درخواست نمود، از فرشتگان بود و کسانی که از امامان از فرزندان آن حضرت درخواست می‌کنند، از فرشتگان هستند»<sup>۲</sup>.

رفع یک شبهه

ظاهر این روایت با روایات خاتم بخشی منافات دارد اما فیض کاشانی رحمته الله علیه وجه خوبی ذکر کرده است و هم چنین علامه مجلسی هم وجهی بیان کرده، که مناسب است در اینجا هر دو ذکر شوند.

جناب فیض می‌فرماید: «اخباری که از عامه و خاصه درباره نزول این آیه (ولایت) درباره امیر مؤمنان علیه السلام رسیده جداً خیلی زیاد است. و شاید جمع بین روایتی که در کافی نقل کرده، که مورد صدقه حله بوده و بین روایت مشهوری که مورد صدقه را انگشتری نقل کرده، این باشد که شاید حضرت یکبار در رکوع حله (لباس قیمتی) خود را داده و بار دیگر انگشتر خود را بخشیده باشد و آیه بعد از بار دوم نازل شده باشد. و از خود آیه که می‌فرماید: «و یؤتون» و دلالت بر تکرار و استمرار دارد می‌توان همین را فهمید همچنان که دلالت بر انجام این عمل به وسیله فرزندان آن حضرت هم دارد»<sup>۳</sup>.

علامه مجلسی ابتدا درباره این دودسته روایت می‌فرماید: «روایت (خاتم) «حسن کالصحیح» و روایت (حله) «ضعیف علی المشهور». سپس در ادامه وجهی برای جمع بین این دو ارائه می‌کند» بعد می‌گوید: بیشتر روایات خاصه و عامه این آیه را راجع به خاتم بخشی آن حضرت در حال رکوع می‌دانند ولی در این حدیث به جای انگشتر حله ذکر شده است (و آن نوعی از عبا و رولباسی مرسوم آن زمان بوده که هدیه حاکم حبشه به پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است) و

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۵۵

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۸، باب ما نصَّ الله عزَّ وجلَّ و رسولُه علی الأئمة ع واحداً فواحداً، ح ۳

۳. نک: تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۶

امکان جمع بین این دو این است، که ممکن است هر دو قضیه واقع شده باشد و حضرتانگشتر و حله را در يك نماز یا دونماز صدقه داده باشد»<sup>۱</sup>.

۴. حسین بن ابی العلاء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اعتقاد ما درباره اوصیا این است که: اطاعت آن‌ها، واجب است. حضرت فرمود: «بله، آن‌ها همان کسانی اند که خدای عزوجل فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> نیز فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۳</sup>

نتیجه آنکه: از مجموع روایات خاصه و عامه که درباره آیه ولایت آمده است فهمیده می‌شود گرچه شأن نزول آیه ناظر و نص بر ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام بوده، ولی چون شأن نزول مخصوص نیست و در برخی از این روایات (مثل روایت فوق) هم به امامت بقیه امامان هم اشاره شده بود، از این رو می‌گوئیم: آیه ولایت، نص بر امامت همه امامان است.

## ۲-۱-۵- نص بیانگر بر خور داری امام علیه السلام از منزلت هارون

«أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ، وَقُلْتُ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْظُرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ، أَضْرِبُ قَدَامَهُ بِسَيْفِي فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ شهادت می‌دهم که تو وصی و خلیفه او میان امتی و خود فرمودی: سوگند به آن که جانم در دست اوست، رسول خدا به من نظر کرد، درحالی که پیش قدمانه شمشیر می‌زد. ایشان به من فرمود: ای علی! تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.

در این فقرات، تصریح دارد بر اینکه امام علیه السلام «وصی و خلیفه» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ در بین امتش است که به کمک آیات و روایات به توضیح این دو ویژگی امام می‌پردازیم.

مسئله وصایت را رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ در همان ابتدای دعوت و هنگام انذار خویشان خود بیان کردند که آیه انذار هم ناظر به آن است؛ «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۴</sup>.

حسکانی در روایتی در ذیل آیه انذار نقل می‌کند که: «وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و آن‌ها در آن روز چهل مرد بودند و هرکدامشان گوشت شتری (بزغاله‌ای) را

۱. نک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۴۹

۲. سوره نساء: ۴، آیه ۵۹ خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را- که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده- فرمان ببرید.

۳. نک: الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷، بَابُ فَرَضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ح ۷

۴. شعرا: ۲۶، آیه ۲۱۴ و خویشان نزدیکت را بترسان.

می‌خوردند و ظرف بزرگی آب می‌نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که ران گوسفندی را آماده کند، سپس گفت: به نام خدا نزدیک شوید، آن‌ها ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سیر شدند، سپس کاسه شیری را خواست و جرعه‌ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن‌ها نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شمارا جادو کرده است! پیامبر ساکت شد و در آن روز چیزی نفرمود. روز بعد هم آنان را به خوردن و آشامیدن دعوت کرد آنگاه آن‌ها را بیم داد و فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب همانا من از سوی خدای والا، بیم دهنده و مژده دهنده به شما هستم با چیزی که هیچ‌کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، پس تسلیم شوید (اسلام آورید) و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کدام‌یک از شما حاضر است برادر و وزیر من شود و ولی و وصی پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همه آن‌ها ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند و علی می‌گفت: من. پیامبر می‌گفت: تو. سپس آن جماعت بلند شدند و به ابوطالب می‌گفتند: از پسرت اطاعت کن که او را بر تو امیر کرد»<sup>۱</sup>.

علامه طبرسی رحمته الله می‌گوید: «علت اینکه خویشاوندان نزدیک را در آیه انذار ذکر می‌کند این است که توجّه بدهد به اینکه: ۱. هم دیگران را انذار کند ۲. وهم بدانند مسئله خویشاوندی باعث سستی در دعوت به دین نمی‌شود، ۳. بعلاوه اینکه دیگران هم حساب کار خود را بکنند»<sup>۲</sup>.

برابن عازب در روایتی نقل می‌کند: وقتی این آیه نازل شد پیامبر همه فرزندان عبدالمطلب که تعدادشان چهل نفر بود را در شعب جمع کرد و گوسفندی را پختند و همگی خوردند تا سیر شدند و از کاسه‌ای نیز همگی نوشیدند تا سیراب گشتند. آن‌گاه پیامبر به آن‌ها فرمود: «خدا مرا مأمور کرده است که خویشاوندان نزدیکم را بترسانم. شما خویشان و قبیله من هستید، خدا پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه یکی از افراد خانواده‌اش را برادر و وزیر و وارث و جانشین و وصی او گردانید. چه کسی حاضر است با من بیعت کند تا برادر و وارث و وزیر و وصی من باشد و نسبت (او) به من همچون نسبت هارون به موسی باشد، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود، علی برخاست و با او بیعت نمود و او را اجابت کرد»<sup>۳</sup>.

یکی از روایات متواتر بین فریقین «حدیث منزلت» است که در کتب معتبر اهل تسنن و همچنین منابع معتبر شیعه از طرق مختلف نقل شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱. «معاویه به سعد بن ابی وقاص دستور داد تا علی علیه السلام را دشنام دهد. هنگامی که سعد بن ابی وقاص

خودداری کرد به وی گفت: چرا ابو تراب را دشنام نمی‌دهی؟

۱. نک: تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۳۱۷

۲. همان، نک: مجمع البیان للعلوم القرآن، ج ۷، ص ۳۲۲

۳. نک: همان.



سعد گفت: هرگز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دشنام نمی‌دهم، چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه ویژگی درباره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته، که اگر من یکی از آن ویژگی‌ها داشتم از شتران سرخ‌موی پیش من دوست‌داشتنی‌تر بود، که از جمله آن‌ها این بود که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم هنگامی که در یکی از جنگ‌ها علی را جانشین خود (در مدینه) کرد و عازم جنگ شد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «ای رسول خدا، آیا من را با زنان و کودکان می‌گذاری؟» حضرت فرمود: «آیا تو راضی نیستی نسبت تو به من همانند نسبت هارون برای موسی باشد جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود».<sup>۱</sup>

این روایت نقل دیگری از سعد بن ابی وقاص دارد که علت درخواست حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را این‌طور بیان می‌کند که؛ سعد بن ابی وقاص می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عازم جنگ تبوک شدند، علی را در مدینه جانشین خود کرد، مردم در این باره می‌گفتند؛ وی (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ستوه آمده، همراهی‌اش را نمی‌پسندد. از این رو علی به دنبال پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرکت کرد و در بین راه به ایشان (رسید و) گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آیا مرا در مدینه با کودکان و زنان می‌گذارید تا بگویند: از او به ستوه آمده و همراهی‌اش را نمی‌پسندد؟! سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرمود: «ای علی، من تو را در بین اهل خود جانشین قرار دادم، آیا تو راضی نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی (که جانشین او بود) جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود».<sup>۲</sup>

۲. بخاری به سند خود از مصعب بن سعد و او از پدرش روایت کرده که گفت: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) برای غزوه تبوک خارج شد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به جانشینی خود در مدینه گذاشت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: آیا مرا نزد زنان و کودکان می‌گذاری؟ فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» آیا راضی نیستی که نسبت به من چون هارون باشی نسبت به موسی الا اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود».<sup>۳</sup>

۳. مسلم از سعید بن مسیب روایت کرده که به سعد بن ابی وقاص گفت: «آیا تو شنیدی از پیغمبر که این (حدیث منزلت) را درباره علی بن ابی‌طالب بگوید؟ سعد بن ابی وقاص دو انگشت خود را در دو گوشش گذاشت و گفت: بله و آلا (اگر نشنیده باشم) این دو گوش کر شود».

۱. نک: خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، ص ۲۶

۲. نک: همان، ص ۵۰

۳. نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۸؛ ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. باز مسلم این روایت را در باب مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از چند طریق روایت کرده است و به راوی گفت: «که تو شنیدی (یعنی از خود پیغمبر)، گفت: بله و الا (اگر نشنیده باشم) این دو گوش کر شود».<sup>۱</sup>

۵. ابن مغزالی از بیش از ده طریق (آن را) روایت کرده، از جمله آن‌ها آنچه او و احمد بن حنبل به لفظ آن اتفاق کرده‌اند و سند آن را به «اسماعیل بن ابی خالد» رسانده‌اند که او از قیس نقل کرده که گفت: «مردی نزد معاویه بن ابی سفیان آمد و از او مسئله‌ای سؤال کرد و معاویه گفت: آن را از علی بن ابی طالب پیرس زیرا او داناتر است. آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان من جواب تو را بیش‌تر از جواب علی علیه السلام دوست دارم، معاویه گفت: حرف بدی زدی و بد چیزی آوردی، چگونه کراهت داری از مردی که پیامبر او را به خاطر علمش گرامی می‌داشت و درباره‌اش فرمود: «أَنْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَقَدْ كَانَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَسْأَلُهُ فَيَأْخُذُ عَنْهُ وَ لَقَدْ شَهِدَتْ عَمْرٌ إِذَا اشْكَلَ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ: هَاهُنَا عَلِيٌّ».

(نسبت توبه من، به منزله نسبت هارون به موسی است، الا اینکه هیچ پیغمبری بعد از من نخواهد آمد) و عمر هر وقت امری برایش مشکل می‌شد از او کمک می‌گرفت و مسئله را از او می‌پرسید سپس معاویه خطاب به آن مرد گفت: علی علیه السلام اینجاست و با بودن وی نباید از من سؤال بپرسی، برخیز خدای والا ترا روی پاهایت برنخیزاند! قیس می‌گوید: معاویه اسم آن شخص را از دفتر پاک کرد».<sup>۲</sup>

۶. احمد بن حنبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت به علی علیه السلام روز غزوه تبوک فرمود: «أَنْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».<sup>۳</sup>

۷. ابن مغزالی از جابر نقل می‌کند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عازم غزوه‌ای شد، به علی علیه السلام فرمود: در میان اهل من جانشین من باش، علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا مردم می‌گویند در یاری پسرعمویش کوتاهی کرده است و این سخن را چند بار گفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «آیا خوشحال نیستی که نسبت به من به منزله‌ای باشی که هارون نسبت به موسی بود، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست».<sup>۴</sup>

۹. ایشان همچنین از ابوسعید خدری روایت می‌کند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو نسبت به من به همان نسبت هارون نسبت به موسی راداری جز آنکه بعد از من پیامبری نیست».<sup>۵</sup>

شیخ مفید رحمته الله در توضیح حدیث منزلت می‌گوید: «طبق این حدیث تمام منزلت‌هایی که برای هارون نسبت به موسی علیه السلام بوده است غیر از مقام نبوت که پیامبر استثناء کرده‌اند، برای علی علیه السلام ثابت می‌شود؛

۱. نک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰

۲. نک: مناقب، ابن المغزالی الشافعی، ص ۸۶

۳. نک: مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۱۷

۴. نک: مناقب، ابن المغزالی الشافعی، ص ۸۱

۵. نک: همان

از جمله آنکه: ۱. خدای والا فرمان‌برداری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب کرده است همان‌گونه که فرمان‌برداری از هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر امت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ واجب کرده است. ۲. خدای والا علی را برای امت مسلمان امام قرار داده است همان‌گونه که هارون را برای امت موسی؛ و این منزلت پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز برای علی باقی است، همچنان که اگر هارون زنده می‌ماند پس از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای او این منزلت باقی می‌ماند و در هیچ حال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از این منزلت بیرون نبوده است و به این صورت امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ثابت می‌شود و لازمه امامت، عصمت است و عصمت در هر کس که باشد همه اقوال و افعال او طبق صواب خواهد بود. و از این رو امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در همه جنگ‌ها و همه کردار و رفتار خویش بر صواب بوده است و مخالفانش بر خطا و گمراه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۶- نص بیانگر آیت عظیم بودن آن حضرت

«وَالنَّبِيُّ الْعَظِيمُ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ عَنْهُ مَسْئُؤُونَ»؛ تو ای خیر بزرگی که آن‌ها در آن اختلاف کردند و از آن بازخواست شوند.

این فقره اشاره به آیات ابتدای سوره مبارکه نبا دارد که می‌فرماید: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»<sup>۲</sup>

نمونه‌هایی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده را ذکر می‌کنیم:

۱. علی بن ابراهیم از حسین بن خالد از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره (عم يتساءلون...) نقل می‌کند که امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «برای خدای والا هیچ خبری عظیم‌تر و هیچ نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست. فضائل من بر امت‌های گذشته عرضه شد اختلاف پیدا کردند و به فضائل من اعتراف نکردند»<sup>۳</sup>.

۲. وی از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که از ابوجعفر امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره تفسیر «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» سؤال کردم، فرمود: «علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به اصحاب خود می‌گفت: به خدا سوگند من نباء عظیم هستم که تمامی امت درباره من اختلاف کردند، به خدا سوگند، خدای والا خبری بزرگ‌تر و مهم‌تر از من ندارد و برای خدای والا آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست»<sup>۴</sup>.

۳. سفیان ثوری از سدی از عبد خیر و او از علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرد: «صخر بن حرب به حضور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و در کنارش نشست و سؤال کرد؛ حکومت و خلافت بعد از تو به عهده کیست؟

۱. نک: الجمل و النصره لسيد العتره في حرب البصرة، ص ۷۷

۲. سوره نبا: ۷۸، آیه ۱-۳ مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟ از خبر بزرگ قیامت، که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند (چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به نزول قرآن سخن از خدا و قیامت آغاز فرمود مؤمن و کافر در صدق و کذب به مجادله پرداختند این آیات نازل شد)

۳. نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۱

۴. نک: شواهد، ج ۲، ص ۴۱۷

پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌کس که برای من به‌منزله هارون برای موسی عليه السلام بود، او جانشین من است»، در همین زمان خدای والا آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» را بر رسول خدا نازل کرد، یعنی؛ اهل مکه از خلافت علی عليه السلام سؤال می‌کردند، بعضی ولایت او را تصدیق و بعضی دیگر تکذیب می‌کردند، فرمود: «كَلَّا» این اعتراض بر گفتار کسانی است که ولایت علی عليه السلام را نمی‌پذیرند، «سَيَعْلَمُونَ» یعنی؛ در آینده نزدیک می‌فهمند که خلافت او بعد از پیامبر ﷺ حق بوده، «ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» یعنی: به‌زودی خلافت و ولایت او را می‌شناسند، وقتی در قبر از آن‌ها سؤال می‌کنند- تا جایی که مرده‌ای از مردم در شرق و غرب و خشکی و دریا نیست مگر اینکه نکیر و منکر دو فرشته مخصوص در قبر از آن‌ها سؤال می‌کنند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟ و امامت کیست؟<sup>۱</sup>

۴. از امام صادق عليه السلام درباره قول خدای متعالی: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» سؤال شد، فرمود: «النَّبَأُ الْعَظِيمُ؛ الْوَلَايَةُ». <sup>۲</sup> یعنی: منظور از خبر بزرگ ولایت است. علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد: «اینکه در بعضی از روایات آمده که، منظور از «نبا عظیم» علی عليه السلام است، این از باب بطن قرآن است، نه تفسیر لفظ آیه».<sup>۳</sup>

البته به نظر می‌رسد با توجه به روایاتی که ذکر کردیم که در برخی منظور از نبا عظیم را که مردم درباره آن اختلاف داشتند، خلافت و ولایت آن حضرت دانسته، شاید از باب تطبیق بر مصداق روشن و اکمل باشد.

۱. نک: همان.

۲. نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ شرح الکافی، مولا صالح مازندرانی، ج ۷، ص ۶۵

۳. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۶۳

## ۲-۲- جلوه‌های افضلیت امام در زیارت غدیریه

یکی دیگر از ویژگی‌های امام معصوم علیه السلام این است که باید افضل از همه مردم باشد. علامه حلی رحمته الله در این باره می‌فرماید: «علمای امامیه اتفاق نظر دارند که امام باید افضل مردم باشد، ولی اهل تسنن در این مسئله (با ایشان) مخالفت کرده‌اند و تقدیم مفضول بر فاضل را جایز دانستند و با حکم عقل و نص کتاب خدا مخالفت کرده‌اند، در حالی که عقل، تقدیم مفضول بر فاضل و اهانت به فاضل و بالا بردن مرتبه مفضول و پایین آوردن مرتبه فاضل را قبیح می‌شمارد و خدای والا در قرآن این بر ردّ این کار تصریح کرده و فرمود: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»<sup>۱</sup> و همچنین فرمود: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۲</sup> چگونه ممکن است کسی که دانشمندتر و زاهدتر و از جهت نسب شریف‌تر است، پیرو کسی گردد که در تمام این کمالات از او پایین‌تر باشد؟»<sup>۳</sup>

---

۱. سوره یونس: ۱۰، آیه ۳۵ آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که مردم پیرویش کنند، و یا کسی که خودش راه به جایی نمی‌برد مگر آنکه دیگری هدایتش کند. پس شما را چه شده و چگونه حکم می‌کنید؟  
۲. سوره زمر: ۳۹، آیه ۹ بگو آیا آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند.

۳. نک: علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۸

## ۲-۲-۱- بردباری بی مانند آن حضرت

امام هادی علیه السلام در فقره‌ای دیگر با تمسک به آیات قرآن افضلیت امیر مؤمنان علیه السلام و در واقع امام معصوم نسبت به همه مردم را بیان می‌کند و خطاب به جد بزرگوارش خاطر نشان می‌کند که؛ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ» فَاسْتَشَى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهَا الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ»؛ خدای والا فرمود: انسان بسیار حریص آفریده شده، چون گزندى به او در رسد بی صبرى کند و چون خیرى به او در رسد دریغ ورزد، جز نمازگزاران، پس خدای متعالی، پیامبر برگزیده‌اش را و تو را، ای سرور جانشیان از همه خلق استثنا کرد.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه می‌نویسد: «کلمه «هلوع» صفتی است که از مصدر «هلع»- به فتحه هاء و لام- که به معنای شدت حرص است اشتقاق یافته. پس «هلوع»، کسی است که هنگام برخورد با ناملايمات بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد از انفاق به دیگران خودداری می‌کند».<sup>۲</sup>

شاید علت برتری امیر مؤمنان علیه السلام از نگاه امام هادی علیه السلام این باشد که مرارت‌ها و سختی‌ها و مصیبت‌هایی که برای حضرت در شرایط اجتماعی بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش آمد که تعبیری رساتر و گویاتر از فرمایش خود حضرت نباشد که بتواند عمق فاجعه و مصیبت را به ما نشان دهد که می‌فرماید: «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»<sup>۳</sup> اگر این مصائب برای هرکسی از انسان‌ها غیر آن حضرت پیش می‌آمد به طور قطع نمی‌توانست تحمل کند و جزع و فزع می‌کرد. البته امام هادی علیه السلام در فقره دیگری مواردی از افضلیت و برتری امیر مؤمنان علیه السلام را بیان می‌کند، می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوَّلَ الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الزَّاهِدِينَ» وَ «فَمَا يُحِبُّ الْمَادِحُ وَ صَفَكَ وَ لَأَ يُحِبُّ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ»، هیچ مدح‌کننده‌ای به اوصاف کمالی تو احاطه پیدا نخواهد کرد و هیچ دشمن و طعنه زننده‌ای نمی‌تواند مقام فضل و کمال تو را نابود سازد.

## ۲-۲-۲- عبادت بی مانند آن حضرت

«أَنْتَ أَحْسَنُ الْخَلْقِ عِبَادَةَ وَ أَخْلَصُهُمْ زَهَادَةَ»؛ تو در عبادت بهترین خلقی و در پارسایی خالص‌ترین آنانی.

۱. سوره معارج: ۷۰، آیه ۱۹-۲۲ آری انسان به منظور رسیدنش به کمال حریص خلق شده، و نیز این طور خلق شده که در برابر

شر به جزع در می‌آید و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید، مگر نمازگزاران.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳

۳. نهج البلاغه، ص ۴۸؛ صبر کردم در حالی خار در چشم واستخوان در گلویم بود

در این فقره می‌فرماید: «امام از نظر عبادت از همه مردم خالص‌تر و نسبت به دنیا از مردم زاهدتر و در دفاع از دین خدا از همه مدافع‌تر است، که هر یک از این جلوه‌های برتری امام در این فقره را جداگانه توضیح می‌دهیم:

درباره عبادت آن حضرت روایات متعددی در این باره وارد شده که به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم:

شیخ مفید رحمته الله در روایتی از سعید بن کلثوم نقل می‌کند که محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، پس نام امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به میان آمد، امام صادق علیه السلام خیلی او را ستایش کرد و آنچه شایسته آن بزرگوار بود در مدحش بیان کرد آنگاه فرمود: به خدا قسم علی بن ابی‌طالب علیه السلام (کسی بود که) هرگز چیز حرامی از دنیا نخورد تا از دنیا رفت و هرگز به او پیشنهاد انجام دو کاری که مورد خوشنودی خدا بود داده نشد جز اینکه انجام هر کدام را که سخت‌تر و دشوارتر بود بر عهده می‌گرفت،..... بعد از ذکر فضائل زیادی می‌فرماید: «... و کسی در میان فرزندان و خانواده او از علی بن الحسین به او در لباس و دانش شبیه‌تر نبود، همانا پسرش أبو جعفر امام باقر علیه السلام بر او وارد شد و دید پدرش در عبادت به آنجا رسیده که احدی به آن حالت در نیامده، به واسطه بیداری شب رنگش زرد شده و از گریه زیاد، چشمانش مجروح شده، پیشانی و بینی او بر اثر سجده زیاد پینه‌بسته و از بس که برای نماز روی پا ایستاده پاها و ساق آن ورم کرده، ابو جعفر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی او را به این حال دیدم نتوانستم خودم را کنترل کنم و از روی دلسوزی برای او گریه کردم و او در آن حال مشغول تفکر بود، پس از مدتی که از رفتن من به آنجا جا گذشت رو کرده و فرمود: «پسرم یکی از کتاب‌هایی که عبادت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در آن نوشته شده را به من بده، من آن را به دستش دادم، کمی از آن را خواند آنگاه با تأسف آن را بر زمین گذاشت و فرمود: کیست که تاب نیروی عبادت علی علیه السلام را داشته باشد».<sup>۱</sup>

نکته مهم این است که امام معصوم اهل مبالغه‌گویی نیست و از طرفی کسی این جمله را فرموده که معروف به زینت عبادت‌کنندگان است ولی در مقابل عبادت امیر مؤمنان علیه السلام اظهار خضوع می‌کند. ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد: «کان أعبد الناس و أكثرهم صلاة و صوما و منه تعلم الناس صلاة الليل و ملازمه الأوراد و قیام النافلة»<sup>۲</sup> او عابدترین مردم بود. و نماز و روزه او از همه مردم بیشتر بود. مسلمین، نماز شب و دعاها را آورده و مناجات در ساعات مبارک و مکان‌های مقدس را از او آموختند. علامه حلی رحمته الله می‌گوید:

«امام در عبادت به مقامی رسید که در هنگام نماز تیر را از پایش بیرون کشیدند و دردی احساس نکرد، زیرا توجهش از غیر خدا به‌طور کلی قطع شده بود»<sup>۳</sup> بعد در ادامه می‌گوید: «امام زین‌العابدین علیه السلام در هر

۱. نک: الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۱

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷

۳. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۱۸۰

شبانه روز هزار رکعت نماز می‌گزارد و کتاب عبادات علی علیه السلام را نگاه می‌کرد و آن را مثل یک انسان ناراحت به زمین می‌گذاشت و می‌فرمود: که «ما کجا و عبادت علی علیه السلام کجا؟!» و امام کاظم علیه السلام درباره گفتار خدای بزرگ: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»<sup>۱</sup> فرمود: «در حق امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است». بعد علامه در ادامه می‌گوید: «بالاخره امیر مؤمنان علیه السلام حق عبادت خدا را بجا آورد زیرا فرمود: «خدایا من تو را به خاطر ترس از آتش جهنم یا امید به بهشت عبادت نمی‌کنم بلکه از به خاطر این عبادت می‌کنم که تو را شایسته عبادت یافتم.»<sup>۲</sup>

دیلمی می‌گوید: «علی علیه السلام هیچ‌گاه نماز شبش را ترک نکرد حتی در شب «لیله الهیریر»<sup>۳</sup> نماز شب آن حضرت ترک نشد و آن حضرت روزی در جنگ صفین که آتش جنگ روشن بود و زبانه می‌کشید مراقب خورشید بود سپس ابن عباس عرض کرد یا امیر مؤمنان چرا خورشید را نگاه می‌کنی؟ فرمود: «برای اینکه بدانم کی وقت زوال خورشید می‌شود تا نماز بخوانم»، ابن عباس عرض کرد: آقا مگر اکنون که ما سرگرم جنگ هستیم وقت نماز خواندن است؟ علی علیه السلام فرمود: «مگر ما برای چه می‌جنگیم؟ همانا ما برای نماز می‌جنگیم.»<sup>۴</sup>

به حق هم روایات اهل بیت: وهم گزارش‌های تاریخی شهادت می‌دهند؛ که امیر مؤمنان علیه السلام در عبادت از نظر کمیت و کیفیت بی‌نظیر بوده است.

## ۲-۲-۳- زهد امیر مؤمنان علیه السلام

به تصریح امام هادی علیه السلام امیر مؤمنان علیه السلام «أَخْلَصَهُمْ زَهَادَةً» زاهدترین مردم بوده است و زهد او هم به خاطر رسیدن به دنیا یا حتی رسیدن به آخرت هم نبوده است، بلکه زهد او تنها و خالص برای خدای والا بوده است.

نمونه‌هایی از روایات و گزارش‌های تاریخی را درباره زهد امیر مؤمنان علیه السلام ذکر می‌کنیم:

۱. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۹ ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند. علامتشان در رخسارشان از اثر سجده نمایان است.

۲. نک: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۴۷

۳. لیلة الهیریر یکی از شبها بود که در جنگ صفین لشکر علی و معاویه به جان یکدیگر افتادند و در آن شب سربازان دشمن از ترس شمشیر علی (علیه السلام) صدای گربه درمی‌آوردند به این مناسبت آن شب را لیلة الهیریر نامیدند و در آن شب علی (علیه السلام) پانصد نفر از سربازان دشمن را کشت و مالک اشتر نیز پانصد نفر ولی فرقتش این بود که مالک هر کس را می‌دید می‌کشت، ولی علی (علیه السلام) توجه می‌کرد اگر کسی در نسل آینده و صلب او مؤمنی بود نمی‌کشت. (وقعة صفین، ص ۴۷۵)

۴. نک: إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۷



۱. عمار یاسر می‌گوید: من از پیغمبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «ای علی، به درستی که خدای تعالی به تو زینتی داده که هیچ‌کس دیگر از بندگان به آن زینت مزین نیست، که پیش خدا محبوب است و آن زهد و ترک دنیا کردن توست که دنیا را دشمن می‌داری و اصلاً به آن اعتنا نمی‌کنی»<sup>۱</sup>.

۲. امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «علی علیه السلام در کوفه به مردم نان و گوشت می‌خورانید و خودش غذای دیگری داشت، کسی به دیگری گفت: ای کاش می‌توانستیم ببینیم غذای امیر مؤمنان چیست؟ یک روز هنگام غذا خوردن حضرت آمدند و دیدند غذای وی روغن‌زیتون است که نان در آن ترید کرده بود و بر روی آن خرما می‌عجوه بود، که این خرما را برای او از مدینه می‌آوردند»<sup>۲</sup>.

۳. عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «مابعد از پیغمبر ﷺ کسی را زاهدتر از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نشنیدیم و نمی‌شناسیم»<sup>۳</sup>.

۴. مجمع تیمی می‌گوید: «علی علیه السلام بیت‌المال را آب می‌پاشید، سپس در آنجا نماز نافله به جای می‌آورد و می‌گفت: ای بیت‌المال در روز قیامت شهادت بده که من از مال مسلمانان چیزی در تو نگاه نداشتم»<sup>۴</sup>.

۵. عقبه بن علقمه می‌گوید: «بر علی علیه السلام داخل شدم در مقابلش تکه‌ای نان خشک و ظرفی شیرترش بود، چنان ترش بود که ترشی‌اش مرا آزار می‌داد. عرض کردم: یا امیر مؤمنان، غذای شما این‌طور است؟ فرمود: «ای ابو‌الجنوب، من دیدم که رسول خدا ﷺ نانی خشک‌تر از این می‌خورد و جامه‌ای خشن‌تر از این جامه می‌پوشید (و به جامه خود اشاره کرد) اگر من همانند او نخورم و نپوشم می‌ترسم که به او ملحق نشوم»<sup>۵</sup>.

۶. شعبی می‌گوید: «به رحبه آمدم، آن وقت کودکی بودم در میان کودکان دیگر بازی می‌کردم، علی بن ابی‌طالب را دیدم که میان دو کوپه طلا و نقره ایستاده بود و تازیانه‌ای سبک در دستش بود که مردم را با آن دور می‌کرد. آنگاه به سمت آن اموال رفت و آن را میان مردم تقسیم کرد تا از آن چیزی باقی نماند، بعد علی علیه السلام خود با دست‌خالی به خانه برگشت. من نزد پدرم رفتم و گفتم: نمی‌دانم که امروز بهترین مردم را دیده‌ام یا احمق‌ترین آن‌ها را. پدرم گفت: پسرم چه کسی را دیدی؟ گفتم امیر مؤمنان علی علیه السلام را و آنچه دیده بودم بیان کردم، پدرم گریان شد و گفت: پسرم، بهترین مردم را دیده‌ای»<sup>۶</sup>.

۱. نک: کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۱۶۲

۲. نک: همان

۳. نک: همان

۴. نک: الغارات، ج ۱، ص ۴۵

۵. نک: همان، ص ۸۱

۶. نک: همان، ص ۴۵ و ۸۱

## ۲-۲-۴- شجاعت و دفاع بی‌مانند فرهنگی و نظامی از دین

یکی دیگر از جلوه‌های افضل بودن امام علیه السلام برتری او در دفاع از دین خدا در جبهه‌های مختلف فرهنگی و نظامی با بیان و بنان است. امام هادی علیه السلام در این فقره چگونگی دفاع امام از دین را تشریح کرده و می‌فرماید:

«أَذَبْتُمْ عَنِ الدِّينِ، أَقَمْتُمْ حُدُودَ اللَّهِ بِجَهْدِكُمْ وَ فَلَلْتُمْ عَسَاكِرَ الْمَارِقِينَ بِسَيْفِكُمْ، تُخِمُّدُ لَهَبَ الْحُرُوبِ بَيْنَانِكُمْ وَ تَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبُهَةِ بَيْنَانِكُمْ وَ تَكْشِفُ لُبْسَ الْبَاطِلِ عَنِ صَرِيحِ الْحَقِّ، لَأَتَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنِّمُ»  
 تو برترین همه مردم در دفاع از دین هستی، که این اقدامات نمونه‌هایی از دفاع کردن تو از دین است.  
 ۱. نهایت تلاش در اقامه حدود الهی «أَقَمْتُمْ حُدُودَ اللَّهِ بِجَهْدِكُمْ»

آن حضرت در اجرای حدود الهی و عدالت در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نهایت تلاش و کوشش خود را می‌کرد و در این راه ملاحظه هیچ‌کسی را نمی‌کرد و مصداق اکمل این آیه شریف «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>۱</sup> بود که از سرزنش هیچ سرزنش‌گری هراس نداشت.

۲. پراکنده کردن (شکست دادن) لشکرهای منحرف از دین با شمشیر «وَفَلَلْتُمْ عَسَاكِرَ الْمَارِقِينَ بِسَيْفِكُمْ».. شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ‌های صدر اسلام جزو مسلمات تاریخ است، تا جایی که در جنگ خندق ندای جبرئیل امین علیه السلام به تجلیل از تلاش‌های بی‌نظیر آن حضرت در دفاع از حریم پیامبر صلی الله علیه و آله در مبارزه با کفار و مشرکان بین زمین و آسمان بلند شد که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»<sup>۲</sup>. تا جایی که امیر مؤمنان علیه السلام در مناشده با ابوبکر و شورای شش نفره زمامدار دوم به این جمله آسمانی جبرئیل امین افتخار می‌کند و خطاب به ابوبکر می‌فرماید: «تو را به خدا قسم می‌دهم آیا تو آن جوانمردی هستی که درباره او از آسمان ندای لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ رسید یا من هستم؟ ابوبکر گفت: بله تو هستی».<sup>۳</sup> و در احتجاج با شورای شش نفره فرمود: «نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نُودِيَ بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ غَيْرِي؟ قَالُوا لَا»<sup>۴</sup> شمارا به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما، غیر از من کسی هست که در روز جنگ بدر به نام او از آسمان این ندای «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» بلند شده باشد؟ گفتند: نه»

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۵۴

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

۳. نک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۰

۴. الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۸

۳. برطرف کردن شعله‌های آتش (فتنه) با سرانگشتان خود «و تَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبْهِ بَبَانِكِ»

یکی از فتنه‌های بزرگ زمان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فتنه کور و بسیار پیچیده خوارج است که ابتدا در جنگ صفین در لشکر حضرت بودند. آن‌ها افرادی اهل عبادت و شب‌زنده‌داری و نماز شب و تلاوت قرآن و از حفاظ قرآن بودند که بر اثر عوام‌فریبی معاویه با توطئه سرنیزه کردن قرآن‌ها و پیش آوردن ماجرای حکمیت در مقابل حضرت قرار گرفتند و اعلام جنگ کردند و حضرت بعد از اتمام حجت با آن‌ها جنگید و آن‌ها را تار و مار کرد و فرمود: «من بودم که چشم فتنه را کور کردم و غیر از من کسی جرئت بر این کار را نداشت بعد از اینکه امواج سیاهی‌ها را گرفت و به آخرین درجه خود رسید»<sup>۱</sup>

۴. آشکار کردن حق صرف از باطل محض «و تَكْشِفُ لُبْسَ الْبَاطِلِ عَنِ صَرِيحِ الْحَقِّ»

یکی دیگر از ویژگی‌های امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ روشنگری در بین توده‌های مردم به منظور آشکار کردن حق و افشاگری باطل است که بعد از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غصب خلافت شروع شد و پیوسته در شرایط مختلف مخصوصاً در جنگ صفین که حق خالص علوی در برابر باطل محض اموی قرار گرفته بود با سخنرانی‌های افشاگرانه خود، فریب‌خوردگان و افراد ظاهربین را در برابر توطئه‌های فریبنده معاویه نظیر قرآن بر سرنیزه‌ها کردن و جریان حکمیت راهنمایی و دستگیری می‌کرد، به همین خاطر جمعیت قابل توجهی از گروه خوارج برگشتند.

۵. نترسیدن از سرزنش ملامت گران «لَا تَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»، آن حضرت در بیان حق و عمل کردن به آن لحظه‌ای تردید نکرد از این رو اولین نفری بود که در آن فضای آلوده شرک و کفر حجاز، به رسول خدا ایمان آورد و تا لحظه شهادت سرزنش هیچ سرزنش‌گری در اراده محکم او در عمل کردن به حق، هیچ‌گونه تأثیری نداشت.

۶. «و فِي مَدْحِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ غِنَى عَنِ مَدْحِ الْمَادِحِينَ وَ تَقْرِيطِ الْوَاصِفِينَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خلاصه

مدح خدای متعالی تو را از مدح، مدح‌کنندگان و ستایش توصیف‌کنندگان بی‌نیاز می‌کند که فرمود: «مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»<sup>۲</sup>

کلمه «نَحْبٌ» به معنای نذری است که عمل به آن واجب باشد، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلان قضی نحب» معنایش این است که فلانی به نذر خود وفا کرد و در قرآن آمده: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» منظور از آن، مردن است، هم چنان که می‌گویند: «فلان قضی اجله - فلانی اجلش را به سر رساند» و

۱. نک: نهج البلاغه، خطبه ۹۳

۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۳ بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هر چه با خدا عهد بستند وفا کردند، پس بعضی‌شان از دنیا رفتند، و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را تبدیل نکردند.

یا می‌گویند: «فلان استوفی اكله - فلانی رزق خود را تا به آخر دریافت کرد» و یا می‌گویند: «فلان قضی من الدنيا حاجته - فلانی حاجتش را از دنیا برآورد»<sup>۱</sup>.

«صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» - یعنی صدق خود را در آنچه با رسول خدا ﷺ عهد کرده بودند اثبات کردند و آن عهد این بود که هر وقت با دشمن برخورد کردند فرار نکنند، شاهد بر اینکه مراد از عهد این است، ارتباط آیه مورد بحث با آیه سابق است، که درباره منافقان و بیماردلان سست ایمان فرمود: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُوكَ الْأَدْبَارَ»<sup>۲</sup> قبلاً با خدا عهد کرده بودند که به دشمن پشت نکنند هم چنان که همین محاذات بین آیه سابق و آیه قبل که فرموده بود که: «منافقین در چنین مخاطری به شک افتادند و تسلیم امر خدا نشدند»، نیز برقرار است.<sup>۳</sup>

علی عليه السلام می‌فرماید: آیه: «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» درباره ما نازل شده و به خدا سوگند، کسی که منتظر است من هستم و هرگز تغییر نداده‌ام»<sup>۴</sup>.

عبد الله بن عباس درباره سخن خدای والا: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» گفته است: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» منظور حمزه و جعفر، «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» یعنی علی عليه السلام که منتظر مرگ خود و وفا کردن به پیمان خدا و شهادت در راه خدا بود و به خدا سوگند که شهادت روزی او شد.<sup>۵</sup>

## ۲-۲-۳- ادله برتری امام بر همگان

«وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَرَفَعَ مَنَزِلَتَكُمْ وَأَبَانَ فَضْلَكُمْ وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ خدا درجه شما را بر امت برتر گرداند و منزلت شما را رفیع قرار داد و فضل و شرفتان را بر جهانیان آشکار ساخت و پلیدی را از شما برد و پاکتان ساخت پاک‌ساختنی ویژه.

امام هادی عليه السلام در این فقره با اظهار تأسف شدید، به جلوه‌های مظلومیت اهل بیت و خباثت دشمنان در انکار مسئله امامت و خلافت امیر مؤمنان و غصب فدک فاطمه زهرا عليها السلام و رد کردن شهادت سه امام معصوم در جریان فدک اشاره کرده و می‌فرماید:

«شهادت شما امامان را در حالی رد کردند که خدای والا درجه شما را بر همه امت برتری داد و جایگاه شمارا رفیع قرارداد و برتری شمارا آشکار کرد و شما را بر همه عالمیان برتری و شرافت داد.

۱. نک: المفردات، ص ۷۹۳

۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۱۵ در حالی که قبلاً با خدا عهد بستند که پشت به خدا و دین نکنند.

۳. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۵

۴. نک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵

۵. نک: همان

شیخ مفید رحمته الله علیه می‌فرماید: «کسانی که قائل‌اند: امیر مؤمنان علی علیه السلام از همه پیامبران پیشین و همه مردم به‌جز پیامبر هدایت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتر است، چنین استدلال می‌کنند:

برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر همه انسان‌ها، با دو سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قابل اثبات است:

۱. فرمود: «أَنَا سَيِّدُ الْبَشَرِ» «من گرامی‌ترین انسان‌ها هستم».

۲. فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ» «من سرور فرزندان آدم هستم و هیچ فخری نیست». و وقتی با

این دو فرمایش ثابت شد که ایشان برترین انسان‌هاست، به دو دلیل مسلماً امیر مؤمنان علیه السلام از نظر فضیلت در مرتبه بعد از ایشان قرار می‌گیرد:

### ۲-۲-۳-۱- آیه مباهله

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسیحیان نجران را به مباهله فراخواند تا برای پیامبری‌اش برهان بیاورد و برای آنان ثابت کند که مخالفت آن‌ها با وجود اقامه برهان از سر دشمنی و عناد بوده، علی علیه السلام را هم‌رتبه خویش قرارداد و حکم کرد که او هم‌تا و به‌منزله نفس اوست. ایشان مرتبه فضیلت علی علیه السلام را از خود پایین‌تر نیاورد، بلکه مساوی خود قرارداد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن هنگام این آیه را از جانب پروردگار متعالی در این‌باره تلاوت کرد و شهادت داده و تأکید کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup>.

سپس ایشان امیر مؤمنان علی علیه السلام را برای مباهله فراخواند. به‌طور قطع منظور ایشان از «نفس» در آیه شریف، چیزی همانند خون و هوا و غیره که قوام پیکره مادی انسان به آن است؛ نیست و همچنین مقصود ایشان از جمله «نَدْعُ... أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» خود ایشان نیست چون درست نیست انسان نفس خود را به‌سوی خویش یا دیگری فراخواند، تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که منظور ایشان از کلمه «نفس» رساندن معنی هم‌تا، مثل و نظیر باشد و منظور کسی است که در عزت، کرامت، محبت، ریاست، ایشار، بزرگی و جلالت در نزد خدای سبحان جایگاهی همانند خود او داشته باشد، بر اساس همان اعتقادی که خدای والا واجب کرده و بندگانش را به آن ملزم نموده است.

اگر هیچ دلیل دیگری وجود نداشت که حاکی از برتری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد همین اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «نَدْعُ... أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» دلالت بر تساوی آن‌ها هم در فضیلت و هم در رتبه دارد، کفایت می‌کرد»<sup>۲</sup>.

۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۶۱ پس هر کس با تو در باره بندگی و رسالت عیسی ع مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی، به ایشان بگو بیائید ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباهله کنیم و دوری از رحمت خدا را برای دروغگویان که یا مائیم، یا شما، درخواست کنیم.

۲. نک: تفضیل امیر المؤمنین، ص ۲۰

## ۲-۲-۳-۲- احادیث نبوی

۱. فرمایش تهدیدآمیز پیامبر اکرم ﷺ است که یک‌بار به اهل طائف و بار دیگر به قریش خطاب فرمودند: «تسلیم شوید! وگرنه از جانب خودم کسی را که به منزله جان من است به‌سوی شما می‌فرستم تا گردن‌هایتان را بزند».<sup>۱</sup>

شیخ مفید رحمته در ادامه می‌گوید: «اهل تسنن از طریق جابر بن عبد الله انصاری و ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کنند: «علی برترین انسان‌هاست». و این عبارت در موضوع مورد اختلاف نصی صریح است».<sup>۲</sup>

همچنین اهل تسنن از عایشه روایت کرده‌اند که روزی پیامبر ﷺ فرمود: «سرور عرب را به‌پیش من فراخوانید». عایشه عرض کرد: «مگر شما سرور عرب نیستید؟» ایشان فرمود: «من سرور(همه) انسان‌ها هستم و علی رضی سرور عرب است» ایشان علی رضی را دربرتری بر مردم برابر خود قرارداد و میان خود و او واسطه‌ای قرار نداد، از این نظر او در فضیلت با پیامبر ﷺ برابر است».<sup>۳</sup>

همچنین از عایشه، به سندی که مورد قبول محدثان است، روایت کرده‌اند که پس از پیروزی امیر مؤمنان رضی بر خوارج و کشتن آن‌ها، وی در مورد آنان گفت: «آنچه میان من و امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب رضی گذشته مرا از گفتن آنچه درباره او و خوارج از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، باز نمی‌دارد؛ شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «آنان (خوارج) بدترین خلق و مردم هستند، که آن‌ها را بهترین خلق و مردم می‌کشد».<sup>۴</sup>

همه این نصوص قرآنی و روایی و تاریخی که از فریقین نقل کردیم تصریح به افضلیت امیر مؤمنان رضی بر همه مردم دارند.

۱. نک: تفضیل امیر مؤمنان (علیه السلام)، ص ۲۰، نک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۵۱۷

۲. نک: مفید، محمد بن محمد، تفضیل امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۲۰ و ۳۴

۳. نک: همان

۴. همان

## ۲-۲-۲- عصمت امام علیه السلام در زیارت غدیریه

از دیگر ویژگی‌های امام، معصوم بودن او از خطا و اشتباه و آلودگی است، که امام هادی علیه السلام در فقراتی به این ویژگی تصریح کرده است:

## ۲-۳-۱- برتری امام علیه السلام بر همگان

«وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَ رَفَعَ مَنَزِلَتَكُمْ وَ أَبَانَ فَضْلَكُمْ وَ شَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ»<sup>۱</sup> فَاسْتَنَى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ»؛ خدا درجه شما را بر امت برتر گرداند و منزلت شما را رفیع قرار داد و فضل و شرفتان را بر جهانیان آشکار ساخت و پلیدی را از شما برد و پاکتان ساخت پاک‌ساختنی ویژه، خدا پ فرمود: انسان بسیار حریص آفریده شده، چون گزندی به او در رسد بی‌صبری کند و چون خیری به او در رسد دریغ ورزد، جز نمازگزاران، پس خدای متعالی، پیامبر برگزیده‌اش را و تو را، ای سرور جانیشان از همه خلق استثنا کرد.

۱. سوره معارج: ۷۱، آیات ۲۲-۱۹

این فقره پایانی «فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» می‌تواند اشاره به آیه تطهیر داشته باشد که در شأن اهل بیت: نازل شده است و بر عصمت ائمه: دلالت دارد که خدای متعالی فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».<sup>۱</sup> و جمله «فَاسْتَنْى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ» می‌تواند ناظر به نقص‌هایی که در طبیعت نوع انسان‌ها وجود دارد باشد ولی خدای والا حتی این نقص‌های ذاتی و طبیعی (مثل حریص بودن و بخیل بودن) را که اگر درست جهت‌دهی شوند باعث رشد انسان می‌شوند، در وجود پیامبر و امام معصوم عليه السلام قرار نداده است و طبق فرمایش امام هادی عليه السلام قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ» مصداق بارز و اکمل این استثناء از عیوب مذکور در آیه، پیامبر و امامند و این نشان دهنده آن است که امام آن‌چنان شخصیتی است و چنان جایگاهی دارد که از هرچه نقص به حساب آید چه در رفتار و گفتار و چه در ظاهر و باطن سالم است و نه تنها عیب و نقصی ندارد بلکه زمینه و ریشه عیب و نقصی حتی در طبیعت انسانی او وجود ندارد. از این رو امام هادی عليه السلام بعد از این جملات فرمود: «فَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» که برگرفته از آیه تطهیر است.

## ۲-۳-۲- آیه تطهیر

روایات فریقین درباره آیه تطهیر زیاد است به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱. ابی الجارود از امام باقر عليه السلام چنین نقل می‌کند: «این آیه درباره رسول خدا صلى الله عليه وآله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین عليه السلام نازل شده و این جریان در منزل ام سلمه همسر پیامبر صلى الله عليه وآله اتفاق افتاد که بعد پیامبر صلى الله عليه وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین: را با کساء خبیری پوشانید و خودش هم در زیر کساء داخل شد و برای آن‌ها دعا کرد: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»<sup>۲</sup> این آیه نازل شد، سپس ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا آیا من هم داخل در این اهل بیت هستم؟ فرمود: ای ام سلمه برای تو بشارتی است که تو در مسیر خیر هستی. (اما داخل در اهل بیت و در مرتبه آن‌ها نیستی)»<sup>۳</sup>.

۲. ابی سعید الخدری می‌گوید: «رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «این آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درباره پنج نفر یعنی: من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است»<sup>۴</sup>.

۱. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳

۲. خدایا اینها اهل خانه من و رحم منند، پس ببر از ایشان پلیدی را و پاکیزه کن آنها را پاکیزه کردنی.

۳. نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳

۴. نک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۱؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۹۸



۳. در روایتی دیگر ابی سعید الخدری می‌گوید: «رسول خدا ﷺ مدت چهل روز صبح به در خانه علی و فاطمه می‌آمد و آن‌ها را صدا می‌کرد و می‌گفت: «ای اهل خانه السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، ای اهل خانه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» من با هر کس که با شما دوست باشد دوست هستم و با هر کس با شما دشمنی و مبارزه کند می‌جنگم».<sup>۱</sup>

۴. حاکم ابوالقاسم از حسن بن علی عليه السلام چنین روایت می‌کند: «هنگامی که آیه تطهیر نازل شد پیغمبر خدا ﷺ ما را در زیر کساء خیبری ام سلمه جمع نمود سپس گفت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترَتِي».<sup>۲</sup> مجموعه روایاتی که از فریقین در شأن نزول آیه ذکر کردیم، دلالت می‌کنند؛ که منظور از اهل بیت در آیه پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین: است. غیر از روایات قرائنی در داخل خود آیه تطهیر وجود دارد که مطلب بالا را اثبات می‌کند.

علامه طباطبائی رحمته الله چند قرینه از داخل آیه بیان می‌کند که نشان‌دهنده آن است که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه مقصود فاطمه و علی و حسن و حسین عليهم السلام است که عبارت‌اند از:

قرینه اول: کلمه «انما» دلالت بر انحصار اراده خدای والا در دور کردن رجس و تطهیر دارد و کلمه «اهل البیت» چه برای مجرد، اختصاص یا مدح یا نداء باشد، در هر صورت دلالت بر اختصاص بردن رجس، و تطهیر مخاطبین در ضمیر «عَنكُمْ» دارد، بنابراین در آیه دو تا انحصار وجود دارد: ۱. انحصار اراده خدای والا در تطهیر و دور کردن رجس ۲. انحصار تطهیر و بردن پلیدی در اهل بیت.

قرینه دوم: به خاطر ضمیر مذكر «عَنكُمْ»، منظور از اهل بیت نمی‌تواند مخصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تنهایی باشد. روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده که تعدادشان بیش از هفتاد روایت است، که اکثر آن‌ها از طرق اهل تسنن نقل شده است و اهل تسنن آن‌ها را تقریباً از چهل طریق و شیعه آن‌ها را از بیش از سی طریق نقل کرده‌اند، این قرینه را تأیید می‌کنند.

همچنان که در روایت آمده بود که آیه شریف در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام نازل شده است و احدی (حتی ام سلمه) در این فضیلت با آنان شرکت ندارد.

بنابراین طبق این دو قرینه: کلمه «اهل البیت» در عرف قرآن، اسم خاص است و هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن یعنی رسول خدا و علی و فاطمه و حسنین: هستند و بر هیچ کس دیگر هر چند که از خویشاوندان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد اطلاق نمی‌شود، البته این معنا، معنایی است که قرآن کریم لفظ اهل بیت را بدان اختصاص داده، و گرنه به حسب عرف عام، این کلمه بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود.

۱. نک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۳۸

۲. نک: مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۸، ص ۵۵۹

قرینه سوم: کلمه «رجس» به معنای پلیدی است و این پلیدی؛ هیئتی است که در نفس انسان یا در ظاهر موجود پلید، وجود دارد که انسان از آن متنفر است، که قرآن کریم این لفظ را، هم درباره پلیدی ظاهری فرمود: «أَوْ لَحْمٍ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ»<sup>۱</sup> و هم درباره پلیدی‌های معنوی، مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به‌کاربرده و فرمود: «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup>

معنای «رجس» درباره انسان عبارت است از: ادراکی نفسانی، که از علاقه قلب به اعتقادی باطل، یا عملی زشت حاصل می‌شود. و با توجه به اینکه کلمه «رجس» در آیه شریف الف و لام دارد، که جنس را می‌رساند، معنای آیه این می‌شود که: «خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله، که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد را، از نفس شما ببرد و چنین ازاله‌ای با عصمت الاهی منطبق است که عبارت از: صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند، بنابراین آیه شریف یکی از ادله عصمت اهل‌بیت: است.

بنابراین چاره‌ای جز این نیست که آیه شریف را حمل بر عصمت اهل‌بیت کنیم و بگوییم: منظور از «بردن رجس»؛ عصمت از اعتقاد و عمل باطل است و مراد از «تطهیر» در جمله «يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً»؛ زایل ساختن اثر رجس به وسیله واردکردن مقابل آن یعنی اعتقاد به حق است.

پس تطهیر اهل‌بیت عبارت از اینکه؛ خدای والا با ارادهٔ تکوینی ایشان را به ادراک حق در اعتقاد و عمل، مجهز کند.

به عبارت دیگر؛ خدای متعالی دائماً اراده کرده که شما (اهل‌بیت) را به این موهبت (موهبت عصمت) اختصاص دهد به این طریق که، اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل‌بیت ببرد و به‌جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد».<sup>۳</sup>

۱. سوره انعام: ۷، آیه ۱۴۵

۲. سوره توبه: ۹، آیه ۱۲۵

۳. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲

## ۲-۴- علم امام علیه السلام در زیارت غدیریه

یکی دیگر از ویژگی‌های امام علیه السلام علم اوست که باید از نظر علمی از همه مردم بالاتر و برتر باشد. فقراتی از زیارت غدیریه بیانگر علم امام است:

### ۲-۴-۱- علم به حدود الاهی

«الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ. وَاللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> «تو نسبت به احکام و دستورهای خدا از همه مردم آگاهتر و عالم‌تر هستی و خدای والا در قرآن از آنچه تو را برتری داده، خبر داده- (باینکه این جملات امام هادی علیه السلام درباره مقام علمی امیر مؤمنان علیه السلام است ولی باین حال حضرت برای تأیید سخنان خود به آیاتی از قرآن استناد کرده که ناظر به برتری ایمان بر فسق است نه برتری علم بر جهل. نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است شاید امام علیه السلام این شیوه استدلال را از خود قرآن اقتباس کرده، که می‌فرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا

۱. سوره سجده: ۳۲، آیه ۱۸

رَحْمَهُ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> که در این آیه شریف با اینکه در صدر آن بحث و سؤال درباره مقایسه انسان اهل عبادت و کسی که اهل عبادت نیست آمده است، ولی در ذیل آیه که در واقع جواب یا نتیجه‌گیری از مقایسه صدر آیه است گویا موضوع عوض شده و عابد بودن را به عالم بودن و عابد نبودن را به عالم نبودن تعبیر کرده، که نکته لطیفی از آن استفاده می‌شود و آن اینکه: خدای والا علم واقعی را به کسانی که اهل ایمان و عبادت و خضوع در مقابل او باشند عطا می‌کند، گر چه ایمان و اطاعت هم دارای مراتب‌اند از این رو علم حقیقی دارای درجات است. و شواهدی از خود قرآن هم می‌شود بر این ادعا اقامه کرد، آیاتی که علم و ایمان را در کنار یکدیگر ذکر کرده نظیر: «وَقَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> و «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>۳</sup> - و فرمود: آیا کسی که مومن است مثل فاسق است؟ نه مساوی نیستند»

درباره آیه ۱۸ سوره سجده که امام هادی علیه السلام آن را برترتری مقام علمی امیر مؤمنان علیه السلام استناد کرده، روایاتی از طرق اهل تسنن رسیده که می‌تواند مؤید و یا شاهدی بر آن باشد:

۱. ابن عباس درباره این آیه می‌گوید: «منظور از مؤمن علی علیه السلام و منظور از فاسق ولید بن عقبه است»<sup>۴</sup>.
۲. ابن عباس در روایتی دیگر می‌گوید: «علی و ولید بن عقبه با همدیگر به گفتگو پرداختند، ولید به علی گفت: نیزه من تیزتر از تو و زبان من گویاتر از توست و در لشکر بیش‌تر از تو جا را پر می‌کنم. علی به او گفت: ساکت باش ای فاسق، پس خدا این آیه را نازل کرد»<sup>۵</sup>.

۳. همچنین از ابن عباس درباره آیه بعد نقل شده که: سخن خدای والا: «فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى» درباره

علی است و سخن خدای والا: «فَمَا وَاهُمْ النَّارُ» جایگاه آنان آتش است، درباره ولید بن عقبه نازل شده است.<sup>۶</sup>

۱. سوره زمر: ۳۹، آیه ۱۹ کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می‌ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است مانند از خدا بی‌خبران است؟ بگو آیا آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند.

۲. سوره روم: ۳۰، آیه ۵۶؛ و کسانی که علم و ایمان داده شدند، گویند همان طور که خدا در کتابش خبر داده بود، طول مدت بین دنیا و آخرت را خوابیده‌اید، و این همان آخرت و روز رستاخیر است، اما شما در دنیا به آن علم و ایمان نداشتید.

۳. سوره مجادله: ۵۸، آیه ۱۱؛ خدای تعالی مؤمنان را به یک درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید با خبر است. پ

۴. نک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۷۲

۵. همان

۶. همان

## ۲-۴-۲- علم به تنزیل و تأویل قرآن

«وَأَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَحُكْمِ التَّأْوِيلِ» علم تنزیل و تأویل قرآن مخصوص شماست. جناب راغب می‌نویسد: «التَّنْزِيلَ يَخْتَصُّ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي يُشِيرُ إِلَيْهِ إِذْ نَزَّلَهُ مَفْرَقًا وَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى»<sup>۱</sup> تنزیل مختص به جایی است که نازل کردن تدریجی و دفعه‌ای بعد از دفعه دیگر باشد.

همچنین راغب می‌نویسد: التَّأْوِيلُ مِنَ الْأَوَّلِ، أَيْ: الرَّجُوعُ إِلَى الْأَصْلِ وَ مِنْهُ: الْمَوْئِلُ لِلْمَوْضِعِ الَّذِي يَرْجِعُ إِلَيْهِ وَ ذَلِكَ هُوَ رَدُّ الشَّيْءِ إِلَى الْغَايَةِ الْمُرَادَةِ مِنْهُ، عَلَمَا كَانَ أَوْ فَعَلًا، فَفِي الْعِلْمِ نَحْوُ: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّأْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۲</sup>

واژه تأویل از ماده- اول-به معنای رجوع و بازگشت به اصل و- المأول- به مکان بازگشت گفته می‌شود، تأویل، به معنای رد کردن چیزی به سوی غایتی که از آن اراده شده، چه آن غایت علم یا عمل باشد. تأویل علم مانند آیه «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّأْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۳</sup> علامه طباطبایی رحمته الله بعد از بررسی تمام موارد استعمال تأویل در آیات قرآن و بررسی اقوال مفسران در یک جمع بندی می‌نویسد:

تأویل عبارت از حقیقت واقعی است که بیانات قرآنی به آن استناد داده می‌شود که اعم از احکام، مواعظ یا حکمت‌هاست. این حقیقت در تمامی آیات قرآن خواه محکم و یا متشابه یافت می‌شود و از قبیل مفاهیمی که الفاظ بر آن‌ها دلالت می‌کنند، نیست بلکه از امور عینی متعالی است که در قالب الفاظ نمی‌گنجد و علت اینکه خدای سبحان آنرا در قید الفاظ افکنده این است که تا اندازه‌ای آن را به ذهن ما نزدیک کند. پس الفاظ جنبه مثال را دارد که برای تقریب به ذهن آورده می‌شود و متناسب با فهم شنونده بیان می‌گردد.<sup>۴</sup> بعد از روشن شدن معنای تنزیل و تأویل دلیل اختصاص آن دو به امیر مؤمنان علیه السلام را با آیات و روایات بررسی می‌کنیم:

۱. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُقَاسُ بِنَا آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»<sup>۵</sup> و در روایتی دیگر فرمود: «إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»<sup>۶</sup> معنای دو روایت این است احدی از مردم با اهل بیت ما قابل مقایسه نیست.

۱. نک: المفردات، ص ۷۹۹

۲. نک: المفردات، ص ۹۹

۳. سوره آل عمران: ۳، آیه ۷

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۹

۵. معانی الأخبار، ص ۱۷۹؛ الإختصاص، ص ۱۳

۶. المسترشد، ص ۳۹۹

و چون در روایت به جنبه خاصی مقید نکرده، بنابراین در هیچ جنبه‌های از جنبه‌های انسانی و کمالات هیچ کس با اهل بیت علیهم‌السلام قابل مقایسه نیست.

۲. خدای والا می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup>

روایت: اَبی عبد الله علیه‌السلام قال: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام در روایتی در توضیح آیه فرمود: آن کسی که علم کتاب نزد اوست، تنها امیر مؤمنان علیه‌السلام است.

- قال ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام: «هُمَ ائِمَّةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لِاِنَّهُمْ اَلَّذِينَ عِنْدَهُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ بِجَمَلَتِهِ».<sup>۳</sup>

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: منظور امامان هستند بخاطر اینکه تمام علم کتاب نزد آنان است.

۳. خدای والا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

یزید بن معاویه در روایتی از امام باقر علیه‌السلام درباره «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نقل می‌کند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ - قَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ - وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمَهُ تَأْوِيلَهُ - وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَانَ يَقُولُ فِيكُمْ قَوْلًا عَظِيمًا، قَالَ وَ مَا كَانَ يَقُولُ قُلْتُ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْقُرْآنِ قَالَ عِلْمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْقُرْآنِ يَسِيرٌ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ الَّذِي يَحْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»<sup>۴</sup>

همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین راسخان در علم است - او به تحقیق تمام آنچه را می‌داند که خدای والا از تنزیل و تأویل بر او نازل کرده است و این گونه نبوده که خدا چیزی بر او نازل کند و تأویلش را به او یاد ندهد، اوصیای بعد از او هم تا ویل تمام آنچه بر او نازل شده را می‌دانند.

بعد یزید بن معاویه عرض می‌کند: فدایت شوم همانا ابا الخطاب درباره شما ادعای بزرگی می‌کند.

فرمود: چه می‌گویید؟ می‌گویید: گفتیم: همانا می‌گویید: شما علم حلال و حرام و علم قرآن را می‌دانید (دارید).

فرمود: علم به حلال و حرام و علم به قرآن در مقایسه با علمی که شبانه روز بر ما الهام می‌شود چیزی نیست.

۱. سوره رعد: ۱۲، آیه ۴۳

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۳

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۶۸

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۷

از مجموعه آیات و روایات استفاده می‌شود که تنها امیر مؤمنان و امامان معصوم علیهم‌السلام به تمام حقیقت قرآن و همه حقایق و معارف قرآن در تفسیر و تأویل عالمند.

## ۲-۵- تقوای امام علیه السلام در زیارت غدیریه

پنجمین ویژگی لازم در امام معصوم علیه السلام مسئله تقواست، ابتدا لازم است یک بحث مفهوم شناسی درباره تقوا بیان شود:

### ۲-۵-۱- معنای تقوا

جناب راغب می‌گوید: «کلمه «تقوا» اسم است از «اتقا» به معنای محفوظ داشتن و حفظ کردن خود است، در اصل «وقوی» بوده، بعد واو آن به «تاء» تبدیل شده است»<sup>۱</sup>

همچنین وی می‌افزاید: «تَقْوَاً آن است که انسان نفس و جان خود را از آنچه که از آن بیمناک است نگه دارد، این حقیقت معنای تقواست، البته گاهی خود ترس هم تَقْوَاً نامیده شده است».<sup>۲</sup>

امام هادی علیه السلام در فقراتی از زیارت غدیریه به این ویژگی برجسته و جلوه‌های آن درباره امیر مؤمنان علیه السلام پرداخته است:

---

۱. نک: المفردات، ص ۸۸۱

۲. همان



«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَىٰ مُخَالَفًا وَ لِلتَّقَىٰ مُحَالِفًا وَ عَلَىٰ كَظْمِ الْغَيْظِ قَادِرًا وَ عَنِ النَّاسِ عَافِيًا وَ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ سَاخِطًا وَ إِذَا أَطِيعَ اللَّهُ رَاضِيًا وَ بِمَا عَاهَدَ اللَّهُ إِلَيْكَ عَامِلًا، رَاعِيًا مَا اسْتَحْفِظْتَ، حَافِظًا مَا اسْتَوْدَعْتَ، مُبَلِّغًا مَا حُمِّلْتَ، مُنْتَظِرًا مَا وَعَدْتَ».

## ۲-۵-۲- جلوه‌های تقوای امیر مؤمنان علیه السلام

«لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَىٰ مُخَالَفًا»: تو پیوسته با هوای نفس مخالفت کردی.

جناب راغب درباره معنای «هوی» می‌نویسد:

«کلمه «الهُوَى» ؛ به معنای تمایل نفس انسان به سوی شهوت است و وجه تسمیه آن به «هوی» این است که صاحبش را در دنیا به رنج و مصیبت و در آخرت به طرف جهنم می‌کشاند»<sup>۱</sup>.

قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» گمراه‌ترین افراد از نظر قرآن کسانی هستند که تابع هوای خود هستند و خدای والا یکی از شرایط رفتن به بهشت را همراهی نکردن با هوای نفس و مخالفت با آن می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»<sup>۲</sup> از این رو امام هادی علیه السلام درباره امیر مؤمنان علیه السلام شهادت می‌دهد: «تو پیوسته در تمام عمر با هوای نفس مخالفت و مبارزه کردی» و تاریخ زندگی نورانی آن حضرت هم همین را نشان می‌دهد از این رو او نه تنها اهل بهشت است بلکه خود تقسیم‌کننده بهشت در بین بهشتیان است که امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»<sup>۳</sup> و امام باقر علیه السلام از خود آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ تَقْسِمُ كُنْدَهُ بِهَيْشَتِ وَ جَهَنَّمَ هَيْشَتِ...»<sup>۴</sup> و امام صادق از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ...»<sup>۵</sup>.

وقتی کسی با هوای نفس پیوسته مخالفت کرد، آثار آن در وجود و رفتار او آشکار می‌شود و اولین اثر آن تقواست، از این رو امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «وَ لِلتَّقَىٰ مُخَالَفًا».

علامه مجلسی رحمته الله می‌گوید: «مخالفه به معنای مواخاه است. و آن این است که هرکدام از دوستان با دوست خود هم‌قسم می‌شود که او را مساعدت و تقویت کند و با او متفق باشد»<sup>۶</sup>. پس معنای این جمله این

۱. المفردات، ص ۸۴۹

۲. سوره قصص، ۲۸، آیه ۵۰

۳. سوره نازعات، ۷۹، آیه ۴۰ و ۴۱

۴. نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۴

۵. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۵

۶. نک: الأمالی (مفید)، ص ۲۱۳، (ای علی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی).

۷. نک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۶۸

است که امیر مؤمنان علیه السلام در تمام زندگی خود همیشه متقی زندگی می‌کرده و همراه و ملازم تقوا و امام المتقین بوده است. و تقوای امیر مؤمنان از زبان خودش شنیدنی است، چنان‌که می‌فرماید: «و لِلَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْلُبَهَا جِلْبَ شَعِيرَهُ مَا فَعَلْتُهُ»<sup>۱</sup> به خدا قسم اگر آسمان‌های هفتگانه و آنچه در زیر آنها است به من بدهند تا خدای والا را به اندازه گرفتن دانه جوی از روی ستم از دهان موری معصیت کنم هرگز این کار نمی‌کنم.

بعد نمونه‌هایی از آثار تقوا در حالت نفسانی و رفتار امیر مؤمنان علیه السلام ذکر می‌کند و می‌فرماید: «وَعَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ قَادِرًا: تو در فروبردن خشم و کنترل نفس در حالت خشم تسلط کامل داشتی». یکی از سخت‌ترین شرایط برای کنترل خشم، در حال نبرد با دشمن در میدان کارزار است که امیر مؤمنان علیه السلام حتی در این شرایط سخت هم برخشم خود نظارت و تسلط کامل داشتند تا غضب او صدر صد در مسیر رضای الهی باشد که نمونه آن در جنگ احزاب بوده است. «هنگامی که عمر بن عبدود را زخمی کرد، توفقی کرد بعد ضربه نهایی را وارد کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی علت آن را بیان می‌کند، وقتی از میدان جنگ برگشت، پیغمبر از علت آن سؤال کرد»، جواب داد: «قَدْ كَانَ شَتَمَ أُمِّي وَ تَقَلَّ فِي وَجْهِ فِخْشِيَتْ أَنْ أُضْرِبَهُ لِحِظِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

به خاطر اینکه به مادرم اهانت کرد و آب دهان به صورتم انداخت بنابراین ترسیدم ضربه زدنم به خاطر تشفی دل (هوای نفس) باشد، از این رو از او فاصله گرفتم تا خشمم آرام گرفت، سپس او را به خاطر خدا کشتم.

وَ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ سَاخِطًا: و وقتی خدا معصیت و نافرمانی می‌شد، غضبناک می‌شدی، (اظهار خشم در مقابل معصیت خدا). وَ إِذَا أَطِيعَ اللَّهُ رَاضِيًا: و وقتی خدا اطاعت می‌شد تو راضی و خشنود می‌شدی. (اظهار رضایت در هنگام اطاعت خدا).

از آنجاکه امیر مؤمنان علیه السلام بنده واقعی خدا بود از این رو ملاک رضایت و غضب او، اطاعت و معصیت خدا بود، با اطاعت خدا از طرف هرکسی و در هر کاری و در هر جایی او خوشحال می‌شد و از نافرمانی خدا از هرکسی و در هر شرایطی او خشمناک می‌شد. واکنش امیر مؤمنان علیه السلام به برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت‌المال مسلمین برای خودش درخواست کرد و خشم حضرت و جریان شخص دیگری هر دو در نهج البلاغه آمده است، می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمَلِقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَمِ صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. المناقب، ج ۲، ص ۱۱۵.

حَدِيدَهُ ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضِحَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ أَلْمِهَا وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا  
فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَمْ تَتَنُّ مِنْ حَدِيدِهِ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِهِ وَتَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جِبَارُهَا  
لِغَضَبِهِ أَمْ تَتَنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أِنَّ مِنْ لَظَى وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقْنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا وَ مَعْجُونَهُ  
شَنْتِهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرَبِيقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْئِهَا فَقُلْتُ أَمْ صَلَّهُ أَمْ زَكَاهُ أَمْ صَدَقَهُ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ  
لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ أَمْ عَنِ دِينِ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي أَمْ مُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّه  
أَمْ تَهْجُرُ»<sup>۱</sup>

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شمارا از من درخواست کرد و  
کودکانش را از پریشانی فقر، با موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره دیدم، که گویی صورتشان را با نیل سیاه  
کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار و سخنش را تکرار می‌کرد.

من به گفتارش توجه می‌کردم و او خیال می‌کرد که دینم را به او فروخته و از راه و روشم دست برداشته  
و به خواسته‌اش تن می‌دهم، در این اثنا آهن‌پاره‌ای را گذاخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود،  
ناگهان چون ناله بیمار، از حرارت آن آهن‌پاره ناله زد و نزدیک بود از آن آهن گذاخته بسوزد، به او گفتم:  
مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن‌پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی و بازی برافروخته  
ناله می‌زنی، ولی مرا به‌جانب آتشی که خدای قهار به جهت خشم خود افروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این  
درد اندک ناله بزنی و من از آتش سوزنده جهنم ناله نزنم؟!

از سرگذشت عقیل عجیب‌تر برنامه شخصی است که در تاریکی شب با ظرفی سربسته و حلوایی که آن  
را خوش نداشتیم و به آن بدبین بودم به‌طوری که گویی آن را با آب دهان ماریا استفراغ مار ساخته‌اند نزد من  
آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ این‌ها که بر ما اهل‌بیت حرام است. گفت: نه این است و  
نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آمده‌ای از راه دین خدا فریبم دهی؟! یا دستگاه فکر  
و اندیشه‌ات به‌هم خورده، یا دیوانه‌ای و یا بیهوده‌گویی؟!»

## ۲-۶- شجاعت امام علیه السلام و سکوت معنادارش در فتنه سقیفه

یکی دیگر از ویژگی‌های امام علیه السلام شجاعت اوست، امام باید شجاع‌ترین افراد زمان خود باشد.

### ۲-۶-۱- شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در دوران غصب خلافت

«أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَ لَا أَمْسَكَتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعاً وَ لَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ عَاصِيكَ نَآكِلًا وَ لَا أَظْهَرْتَ الرُّضَا بِخِلَافِ مَا يَرْضَى اللّهُ مُدَاهِنًا وَ لَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ لَا ضَعُفْتَ وَ لَا اسْتَكْنَتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِبًا، مَعَاذَ اللّهِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ، بَلْ إِذْ ظَلَمْتَ فَاحْتَسِبْتَ رَبَّكَ وَ فَوَضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَ ذَكَّرْتَ فَمَا ذَكَرُوا وَ وَعَظْتَ فَمَا اتَّعَطُوا وَ خَوَّفْتَهُمُ اللّهُ فَمَا يَخَافُوا»؛ شهادت می‌دهم که از روی زبونی محافظه‌کاری نکردی و بر اثر بی‌تابی و عجز از گرفتن حقت باز نایستادی و به خاطر ترس و وحشت، از پیکار با غصبان ولایت قدم به عقب نگذاشتی و به علت سستی بر خلاف آنچه خدا را خشنود می‌کند اظهار خشنودی نکردی و برای آنچه در راه خدا به تو در رسیده سست نشدی. و به خاطر ترس و زبونی از خواستن حقت ناتوان و درمانده نگشتی، پناه به خدا از اینکه چنین باشی، بلکه زمانی که مورد ستم واقع شدی. به حساب پروردگارت گذاشتی و کارت را به او واگذار کردی و ستمکاران را پند دادی ولی نپذیرفتند و اندرز دادی ولی قبول نکردند و آنان را از خدا ترساندی، ولی نترسیدند.

### تحلیل شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام

در اینجا امام هادی علیه السلام عوامل سلبی و ایجابی سکوت معنادار امیر مؤمنان علیه السلام را دوره ۲۵ ساله قبل از حکومت ظاهری ایشان تحلیل می‌کند و می‌فرماید:

کار امیر مؤمنان در این مدت طولانی ۲۵ ساله تحت عنوان کلی به نام تقیه بوده است. و تقیه یکی از احکام اعتقادی مذهب شیعه است که در قرآن<sup>۱</sup> و روایات هم مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. و تقیه؛ آن است که سکوت انسان به خاطر ضعف و ترس و ذلت (که از عوامل سلبی است) نباشد، بلکه به سبب مصالح بالاتری عقایدش را علنی نمی‌کند. در اینجا هم به خاطر نبودن شرایط و زمینه لازم برای پذیرش خلافت، امیر مؤمنان علیه السلام ظاهراً از جامعه کناره‌گیری کرده بودند و جز در مواقع ضروری که اصل دین به خاطر می‌افتاد، در کارهای سیاسی و اجتماعی دخالت نمی‌کردند، از این رو ظاهراً مراد حضرت از «مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً» اشاره به کناره‌گیری حضرت از متن مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه آشفته آن روز باشد که آن‌ها آمادگی و ظرفیت پذیرش حضرت را نداشتند و گرنه از ناحیه حضرت آمادگی کامل بود، از این رو وقتی همه جامعه او را کنار گذاشتند او هم کناره‌گیری کرد.

غیر از ترس، عوامل سلبی دیگری مانند: ۱. ضعف و سستی ۲. تنبلی ۳. سازش ۴. سهل‌انگاری، ظاهرسازی و... که ممکن است سبب شود که انسان از ضایع شدن حق خود جلوگیری نکند و سکوت کند که امام هادی علیه السلام به آن‌ها اشاره کرده است: «وَلَا أَمْسَكَتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعاً أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعاً وَ لَا أَمْسَكَتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعاً وَ لَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِبِكَ نَاكِلاً وَ لَا أَظْهَرْتَ الرِّضَا بِخِلَافِ مَا يَرْضَى اللَّهُ مُدَاهِناً وَ لَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا ضَعُفْتَ وَ لَا اسْتَكْنَتَ عَنْ طَلَبِ حَقِّكَ مُرَاقِباً».

المُدَاهِنَةُ: «به معنای اظهار کردن بر خلاف آن آنچه در درونش است و به معنای سهل‌انگاری و ظاهرسازی و ریاکاری هم آمده است»<sup>۲</sup>.

امام هادی علیه السلام در این فقرات، اشاره به شجاعت امام علیه السلام در بحرانی‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی و نظامی است که در بیان حق در مقابل خلفای جورودشمنان لجوج و عنود هیچ‌گونه ترسی از سرزنش کنندگان یا تهدید مخالفان نداشتند تا جایی که چه بسا به خاطر همین شجاعت در بیان حق و دفاع از آن منجر به شهادت امام علیه السلام شد. چنانکه امام هادی علیه السلام درباره شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در دفاع از حق می‌فرماید:

۱. سوره آل عمران: ۲، آیه ۲۶؛ سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۴۹.

گواهی می‌دهم که تقیه تو از باب ناتوانی نبود و نگرفتن حق خود به خاطر عجز و بی‌تابی نبود و به خاطر سستی از پیکار با غاصبان حقت کناره‌گیری نکردی و چنان نبود که برخلاف رضای خدا بخاطرسازش با دشمن اظهار رضایت کنی و در برابر آنچه در راه خدا به تو رسید سستی نکردی و نه به خاطر اینکه ضعیف باشی و نه اینکه از گرفتن حق خود به خاطر ترس از غاصبان درمانده باشی، پناه‌برخدا که چنین بوده باشی، بلکه چون به تو ستم کردند تو آن را به حساب پروردگارت گذاشتی و کارت را به او واگذار کردی، و غاصبین حقت را پند دادی ولی پند نگرفتند و موعظه کردی ولی موعظه پذیر نبودند و آن‌ها را از خدا ترساندی ولی نترسیدند.

## ۲-۶-۲- علی علیه السلام میاندار جنگ احزاب

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ يَا امِيرَ مُؤْمِنَانِ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ قَبْضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَلْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ، بِقَتْلِهِمْ إِيَّاكَ، لِتَكُونَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ، مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ». و شهادت می‌دهم ای امیرمؤمنان که تو در راه خدا آن‌طور که سزاوار بود جهاد کردی، تا اینکه خدای والا تو را به جوار خود دعوت کرد و با اختیار خودتو را قبض روح فرمود و حجت تو را بر دشمنان لازم کرد، به خاطر اینکه آن‌ها تو را کشتند تا حجت تو بر آن‌ها تمام باشد، باینکه تو حجت‌های رسای دیگری (غیر از شهادت) بر همه خلق خدا داشتی.

درباره شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در میدان‌های جنگ با دشمن می‌فرماید:

«وَلَكَ الْمَوَاقِفُ الْمَشْهُودَةُ وَالْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ وَالْأَيَّامُ الْمَذْكُورَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ».

الموقف، جمع آن مَوَاقِفُ از (وقف) به معنای ایستگاه، آمادگی و ایستادگی آمده است.<sup>۱</sup> در «وَالْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ» شاید مواقف و مقامات هر دو اشاره به مکان‌های جنگ‌های ماندگار و سرنوشت‌ساز امیر مؤمنان علیه السلام باشد که این مکان‌ها دیدنی و یادآور خاطرات آن شجاعت‌هاست، یا شاید مقامات اشاره به مقامات معنوی و مدال‌های افتخارآمیز قهرمانی حضرت در این جنگ‌ها باکشتن پهلوانان و سران کفر و شرک باشد که گاهی از خدای متعالی با تجلیل و مدح او در آیات مربوط به جبهه و جهاد و گاهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گاهی از جبرئیل امین علیه السلام کسب می‌کردند.

امام هادی در جملات ذیل به آن اشاره فرموده است:

وَالْأَيَّامُ الْمَذْكُورَةُ: روزهای به‌یادماندنی مثل روز بدر و احزاب واحد و خیبر و حنین و... که در هر کدام از این روزها اسلام و مسلمانان و تاریخ بشریت صحنه‌های مختلف به‌یادماندنی و مثال‌زدنی از شجاعت امیر

مؤمنان علیهم‌السلام به یاد دارند تا جایی که در آیات قرآن و روایات هم، گاهی به صورت تصریح و گاهی به صورت اشاره به این صحنه‌ها توجه داده شده)

يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ: (که امام با آیات قرآن وضعیت مسلمانان و دشمنان را در آن شرایط ترسیم کرده است).

«إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلِزَالًا شَدِيدًا وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا». وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» فَفَتَلَتْ عَمْرُوهُمْ وَ هَزَمَتْ جَمْعَهُمْ (وتو عمرو بن عبدود بزرگ‌ترین مرد قهرمان قریش را در جنگ احزاب کشتی و جمعیت مشرکان را تو پراکنده و فراری کردی)، «وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا»<sup>۱</sup>

احزاب از جنگ‌هایی بود که نقش امیر مؤمنان علیهم‌السلام در آن سرنوشت ساز و کلیدی داشت. در اینجا به پیامدهای این جنگ اشاره می‌کنیم که بعد از پیروزی مسلمانان با کشتن عمرو بن عبدود قهرمان معروف عرب به وسیله امیر مؤمنان علیهم‌السلام اتفاق افتاد:

## ۲-۶-۲-۱- پیامدهای جنگ احزاب

جنگ احزاب نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و توازن نظامی و سیاسی را برای همیشه به نفع مسلمانان به هم زد، به‌طور خلاصه می‌توان پیامدهای پربار این جنگ را در چند جمله بیان کرد:

- ۱- ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و درهم‌شکسته شدن برترین قدرت نهایی آن‌ها ۲- رو شدن دست منافقان و افشاگری کامل در مورد این دشمنان خطرناک داخلی ۳- جبران خاطره دردناک شکست احد ۴-

۱. سوره احزاب: ۳۳، آیات ۱۰ تا ۱۳ و آیه ۲۵ آن روزی که چشمها از ترس خیره، و دلها به گلوگاه رسید، و در باره خدا به پندارها افتادید. در آن هنگام بود که مؤمنان آزمایش شدند، و سخت متزلزل گشتند. همان روزی که منافقان و بیماردلان گفتند: خدا و رسولش جز فریبی به ما وعده ندادند. روزی که طائفه‌ای از ایشان گفتند: ای اهل مدینه! دیگر جای درنگ برایتان نیست، برگردید، وعده‌ای از ایشان از پیامبر اجازه برگشتن گرفتند، به این بهانه که گفتند خانه‌های ما در و بام محکمی ندارد، در حالی که چنین نبود، و منظوری جز فرار نداشتند. و چون مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داد، و خدا و رسولش راست گفتند، و از دیدن احزاب جز بیشتر شدن ایمان و تسلیم، بهره‌ای نگرفتند و خدا آنان را که کافر شدند، به غیظشان برگردانید، به هیچ خیری نرسیدند، و خدا زحمت جنگ را هم از مؤمنان برداشت، و خدا همواره توانا و عزیز است.

ورزیدگی مسلمانان و افزایش هیبت آنان در قلوب دشمنان ۵- بالا رفتن سطح روحیه و معنویت مسلمانان به خاطر معجزات بزرگی که در آن میدان مشاهده کردند ۶- تثبیت موقعیت پیامبر ص در داخل و خارج مدینه ۷- فراهم شدن زمینه برای تصفیه مدینه از شر یهود بنی قریظه.<sup>۱</sup>

## ۲-۶-۳- علی علیه السلام رادمرد نبرد احد

«وَيَوْمَ أُحُدٍ (و روز جنگ احد): «إِذِ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ»<sup>۲</sup> و أَنْتَ تَدُودُ بِهِمُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ، حَتَّى صَرَفَهُمَا عَنْكُمُ الْخَائِفِينَ وَ نَصَرَ بَكَ الْخَازِلِينَ»؛ درحالی که تو حمله‌های شجاعان مشرکان را از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله دفع می‌کردی تا جایی که خدای والا آن‌ها را با رعب و ترس از شما منصرف می‌کرد و لشکر شکست خورده اسلام را به واسطه تو نصرت داد.

## ۲-۶-۳-۱- نقش امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ احد

شیخ مفید رحمته الله درباره جنگ احد می‌نویسد: «جنگ احد بعد از جنگ بدر بود و در این جنگ نیز همانند جنگ بدر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست امیر مؤمنان علیه السلام بود و در این جنگ لواء نیز که پرچم قبیله است به دست آن حضرت داده شد و در این جنگ نیز مانند جنگ بدر فتح به دست توانای علی علیه السلام شد و از امتیازات اختصاصی در این جنگ، صبر و نیکو تحمل کردن سختی‌ها و ثبات قدم در جایی که دیگران لغزیدند و از میدان جنگ گریختند و رنجی که در این جنگ در دفاع از حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله کشید احدی از اهل اسلام متحمل نشد و خدا به وسیله شمشیر او سران مشرکان و گمراهان را از پای درآورد و غم و اندوه را از پیغمبر خویش برطرف ساخت و در اینجا بود که جبرئیل در میان فرشتگان زمین و آسمان در فضیلت او سخن‌ها گفت و پیامبر هدایت، اختصاص نزدیک بودن او به خودش را که از مردم مخفی بود برای آن‌ها آشکار کرد».<sup>۳</sup>

زید بن وهب می‌گوید: روزی در مجلسی به عبد الله بن مسعود گفتیم: ای کاش ما را از جریان جنگ احد و چگونگی آن آگاه می‌کردی؟ ابن مسعود بعد از بیان چگونگی شکل گرفتن جنگ و شکست و فرار دشمن در بخش اول جنگ و ذکر نقش مؤثر امیر مؤمنان در آن و ذکر خالی کردن صحنه به وسیله غالب

۱ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۶۳

۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۵۳ (بیاد آرید هنگامی که در روز احد، چنان وحشت زده می‌گریختید که توجه به احدی نداشتید تا آنجا که پیغمبر هم که شما را به یاری دیگران در صف کارزار می‌خواند توجه نکردید.

۳. نک: الإرشاد، ج ۱، ص ۷۸



افراد پشت جبهه در گردنه کوه أحد به بهانه جمع‌آوری غنائم و حمله مجدد دشمن از همان نقطه استراتژیک و کشته شدن حدود هفتاد نفر از مسلمانان و فرار بقیه لشکر اسلام، به نقش بی‌نظیر شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در این قسمت سرنوشت‌ساز جنگ می‌پردازد و می‌گوید: «همه مردم گریختند جز علی بن ابی‌طالب (که او به تنهایی بجای ماند) سپس برخی از یاران آن حضرت به میدان جنگ برگشتند که در پیشاپیش آن‌ها عاصم بن ثابت و ابو دجانة و سهل بن حنیف بودند، به او گفتم: پس ابوبکر و عمر کجا بودند؟ گفت: از آن‌ها بودند که فرار کردند، گفتم: عثمان کجا بود؟ گفت: پس از سه روز آمد و هنگامی که آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: (ای عثمان) مسافت دوری رفتی!». راوی حدیث می‌گوید: «به عبد الله بن مسعود گفتم: تو خودت کجا بودی؟» گفت: «من از کسانی بودم که گریختند»، به او گفتم: «پس این‌ها را که گفتمی از چه کسی شنیدی؟» گفت: از عاصم بن ثابت و سهل بن حنیف. به او گفتم: راستی پابرجا ماندن علی به تنهایی در آن شرایط بسیار شگفت‌انگیز است؟! گفت: اگر تو از این جریان تعجب می‌کنی، فرشتگان شگفت‌زده شدند، آیا نمی‌دانی که جبرئیل در آن روز از زمین آسمان بالا می‌رفت و فریاد می‌زد: «لَأَسِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ، وَلَا فِتْنَى إِلَّا عَلِيٌّ؟» گفتیم: از کجا دانسته شد که این گفتار جبرئیل علیه السلام بود؟ گفت: مردم شنیدند که کسی در آسمان چنین فریادی می‌زد، از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند گوینده آنچه کسی بود؟ فرمود: او جبرئیل بود<sup>۱</sup>.  
عمران بن حصین می‌گوید:

وقتی در جنگ احد مردم از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پراکنده شدند (و گریختند) علی علیه السلام که شمشیرش را به گردن آویخته بود آمد و مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد حضرت سربلند کرده به علی علیه السلام فرمود: «چرا تو با مردم فرار نکردی؟» عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا پس از اینکه اسلام آوردم، کافر شوم؟ پس حضرت به گروهی از دشمنان که از کوه سرازیر شدند و قصد او را داشتند، اشاره کرد. علی علیه السلام به آن‌ها حمله‌ور شد و آن‌ها را دور کرد، سپس اشاره به گروهی دیگر کرد، علی علیه السلام به آن‌ها نیز حمله کرد و آنان را فراری داد، سپس اشاره به گروه دیگری کرد و علی علیه السلام آن‌ها را نیز تار و مار کرد، سپس جبرئیل علیه السلام نزد آن حضرت آمده و عرض کرد: «ای رسول خدا فرشتگان شگفت‌زده شدند و ما نیز با آن‌ها شگفت‌زده شدیم که چگونه علی علیه السلام با جان خود به خوبی با شما مواسات و یاری و همراهی می‌کند؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا این‌طور نکند با اینکه او از من است و من از اویم؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: من نیز از شما دو تن هستم<sup>۲</sup>».

۱. نک: الإرشاد، ج ۱، ص ۸۰

۲. همان

## ۲-۶-۴- علی علیه السلام سردار سرافراز جنگ حنین

«وَيَوْمَ حُنَيْنٍ عَلَىٰ مَا نَطَقَ بِهِ التَّنْزِيلُ: «إِذِ اعْجَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَكَيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> وَ الْمُؤْمِنُونَ أَنْتَ وَمَنْ يَلِيكَ وَ عَمَّكَ الْعَبَّاسُ يُنَادِي الْمُنْهَزِمِينَ: يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ، حَتَّى اسْتَجَابَ لَهُ قَوْمٌ قَدْ كَفَيْتَهُمُ الْمُؤُونَةَ وَ تَكَفَّلَتْ ذُونَهُمُ الْمَعُونَةَ فَعَادُوا آيِسِينَ مِنَ الْمُتُوبَةِ، رَاجِينَ وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِالْتُّوبَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» وَ أَنْتَ حَائِزٌ دَرَجَةَ الصَّبْرِ، فَائِزٌ بِعَظِيمِ الْأَجْرِ»<sup>۲</sup>؛ روز حنین، بنابر آنچه قرآن در این آیه به آن گویا شد: «زمانی که نفرات زیاد شما باعث شگفتی شما شد، ولی شما را به هیچ وجه بی‌نیاز نکرد و زمین با آن فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس روی گردانده فرار کردید. آنگاه خدا آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود». «مؤمنان» تو بودی و همراهانت و عمویت عباس شکست‌خوردگان را صدا می‌زد: ای اصحاب سوره بقره، ای اهل بیت شجره، تا جماعتی به او پاسخ دادند، که تو رنج آن‌ها را کفایت کردی و به جای آن‌ها کمک را عهده‌دار شدی، پس امید از پاداش برگشتند و امیدوار به وعده خدای تعالی به توبه و این است سخن خدا که عظیم باد یادش: «آنگاه خدا توبه می‌پذیرد پس از آن، توبه کسی را که بخواهد، درحالی که تو درجه صبر را به دست آوردی و به مزد بزرگ پیروز شدی.

## ۲-۶-۴-۱- نقش امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ حنین

علامه طبرسی رحمته الله درباره جنگ حنین می‌نویسد: «مقصود از این مؤمنان علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و هفت نفر دیگر بودند که در اطراف حضرت رسول از آن جناب حمایت می‌کردند. هنگامی که پیغمبر مشاهده کردند مردم فرار می‌کنند به عمویش عباس که صدای بلندی داشت فرمود: فراریان را صدا زند و

۱. سوره توبه: ۹، آیه ۲۵-۲۶ (خداوند در مواقع بسیاری شما را یاری کرد، و مخصوصاً در روز جنگ حنین که کثرتتان شما را به شگفتان آورده بود، اما کاری برایتان نساخت، و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ شد، و سرانجام با فرار نهادید، آن گاه خدا سکینت خود را بر پیغمبرش و بر مؤمنان نازل نمود، و لشکریانی که شما نمی‌دیدید فرو فرستاد، و کسانی را که کافر بودند عذاب کرد و همین است کیفر کافران).

۲. ابن مشهدی، مزار کبیر، ص (و منظور از مؤمنان در آیه توی (ای امیر مؤمنان) و یاران هستی. و عمویت عباس فراریان و پشت کنندگان به صحنه جنگ را اینگونه صدا می‌زد: ای اصحاب سوره بقره، ای اهل بیعت شجره (که با رسول خدا (ص) بر جهاد در راه خدا بیعت کردید)، با اینکه گروهی از آنها ندای عباس را اجابت کردند، اما تو در آن هنگام تنها کسی بودی که سختی و زحمت جنگ را از روی دوش اسلام برداشتی و متکفل یاری دین بدون آنها شدی، با آنکه لشکر (بخاطر پشت کردن به جنگ) از ثواب جنگ مأیوس شدند، و با توبه و انابه عفو خدا امیدوار شدند بخاطر اینکه خداوند فرموده: ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ اما تو (یا امیر المؤمنین) در آن روز (بخاطر مقاومت کامل در جهاد با کفار) دارای درجه و مقام صبر و اجر بزرگ نائل شدی)

آنان را به عهد و میثاقی که بسته بودند یادآوری کند، عباس فریاد زد: «يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ» اینک کجا فرار می‌کنید، پیمانی که در زیر درخت با پیغمبر بستید را فراموش نکنید. ولی کسی به گفتار عباس توجه نکرد و همگان خود را از روی مرکب‌ها به زیر انداختند و به دشمن ملحق شدند، در این هنگام مردی از قبیله بنی هوازن سواره آمد و رجزی خواند امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم به میدان رفت و ضربه‌ای به او وارد ساخت که با کشته شدن او مشرکان فرار کردند و مسلمانان شمشیرهای خود را بر آنان فرود آوردند، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در پیشاپیش مسلمانان در حرکت بودند و چهل نفر از کفار را کشتند و گروهی از آنان را نیز اسیر گرفتند و بقیه هم از معرکه فرار کردند.

هنگامی که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غنائم حنین را تقسیم می‌کرد، ناگهان مردی قدبلند از راه رسید که در پیشانی‌اش اثر سجده نمایان بود، وی به‌طور کلی سلام کرد و به پیغمبر توجهی نکرد و بعد به حضرت گفت: من دیدم تو در تقسیم غنائم جانب عدالت را مراعات نکردی؟!

در این هنگام پیغمبر غضب کرد و فرمود: «وای بر تو اگر من عدالت نداشته باشم پس چه کسی عدالت خواهد داشت؟» مسلمانان عرض کردند: این مرد را نمی‌کشید؟! فرمود: «او را رها کنید در آینده نزدیکی گروهی پیرامون وی را خواهند گرفت و آنان از دین بیرون خواهند رفت همان‌طور که تیر از کمان بیرون می‌رود، خدای والا این جماعت را به دست بهترین مخلوقات خواهد کشت و این جماعت در جنگ خوارج به دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شدند.»<sup>۱</sup>

## ۲-۶-۵- علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مرد نام آور نبرد خیبر

«وَيَوْمَ خَيْبَرَ إِذِ أَظْهَرَ اللَّهُ خَوَرَ الْمُتَنَافِقِينَ وَ قَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»<sup>۲</sup> و روز خیبر که خدا شکست منافقان را آشکار کرد و دنباله کافران را برید و سپاس خدای را پروردگار جهانیان، درحالی‌که آن‌ها از پیش با خدا پیمان بسته بودند که فرار نکنند و به یقین پیمان خدا مورد بازخواست است.

## ۲-۶-۵-۱- نقش امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگ خیبر

طبری مورخ مشهور از قول بریده اسلمی چنین نقل می‌کند: «وقتی پیغمبر به طرف قلعه خیبر فرود آمد ابوبکر پرچم را گرفت و به میدان رفت و جنگی سخت کرد و برگشت. آنگاه عمر با پرچم رفت و جنگی سخت‌تر از جنگ ابوبکر کرد و برگشت، وقتی به پیغمبر گزارش داد، گفت: «به خدا قسم فردا پرچم را به

۱. نک: إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۸۷

۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۱۵ (در حالی که قبلا با خدا عهد بستند که پشت به خدا و دین نکنند، و خدا از عهد خود بازخواست خواهد کرد.)

کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند تا قلعه را فتح کند.» علی بن ابی‌طالب در آن زمان آنجا نبود و قرشیان امید به گرفتن پرچم داشتند و هر یک این آرزو را داشتند و موقع صبح علی سوار بر شتر آمد و نزدیک خیمه پیمبر شتر را متوقف کرد درحالی‌که چشم‌درد شدید داشت و دو چشمش را با پارچه‌ای بسته بود. پیغمبر به او گفت: «چه شده؟» علی گفت: «چشم‌درد دارم.» پیامبر گفت: «نزدیک بیا.» و آب دهان خود را در چشمان وی انداخت و درد آن برطرف شد، آنگاه پرچم را به او داد؛ و با پرچم رفت تا نزدیک قلعه خیبر رسید و مرحب صاحب قلعه درآمد و درحالی‌که رجز می‌خواند: «مردم خیبر مرا می‌شناسد که مرحبم و غرق اسلحه و قهرمانی هستم که همه قهرمانیم را در مواقعی که تنور جنگ شعله می‌زند دیده‌اند.» علی نیز در پاسخ وی رجز خواند که: «من همان کسی هستم که مادرم نامم را حیدر گذاشت، من همانند شیر جنگلم که دیدنش وحشت‌زا است و ضربت من مانند کیل سندر است که احتیاج به دو بار وزن کردن ندارد و احتیاج به تکرار ندارد» و ضربتی در میان آن‌ها ردوبدل شد آنگاه علی ضربتی زد و سپر و سر او را تا دندان‌هایش شکافت و قلعه خیبر را فتح کرد.

طبری در ادامه از قول ابو رافع غلام پیغمبر چنین نقل می‌کند:

«وقتی پیغمبر علی بن ابی‌طالب را با پرچم فرستاد، ما با وی رفتیم، وقتی نزدیک قلعه رسید، مردم به مقابله آمدند، با آن‌ها جنگید و به یکی از یهودیان ضربتی زد که سرش از بدنش جدا شد، بعد دری را که نزدیک قلعه بود گرفت و به‌عنوان سپر خود استفاده می‌کرد و همچنان در دست وی بود و می‌جنگید تا قلعه را فتح کرد آنگاه در را انداخت و من و هفت نفر دیگر تلاش کردیم که در را جابجا کنیم ولی نتوانستیم»<sup>۱</sup>.

... «مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْمَحَجَّةُ الْوَاضِحَةُ وَالنُّعْمَةُ السَّابِغَةُ وَالْبُرْهَانُ الْمُنِيرُ، فَهَيِّنَا لَكَ مَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ وَ تَبَا لَشَانِكَ ذِي الْجَهْلِ، شَهَدْتَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ جَمِيعَ حُرُوبِهِ وَ مَغَازِيهِ، تَحْمِلُ الرَّأْيَةَ أَمَامَهُ وَ تَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ، ثُمَّ لِحَزْمِكَ الْمَشْهُورِ وَ بَصِيرَتِكَ بِمَا فِي الْأُمُورِ، أَمْرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَ لَمْ يَكُ عَلَيْكَ أَمِيرٌ»

مولای من، تو حجت بالغ و رسای الاهی و طریق واضح و نعمت گسترده خدای والا و برهان روشن هستی، پس همه آن فضل و برتری‌هایی که خدا به تو عطا کرده گوارایت باد و دشمن نادان تو از لطف خدا محروم باد. یا امیر مؤمنان تو در همه جنگ‌ها و غزوات در رکاب رسول خدا ﷺ بودی و پرچم اسلام را پیشاپیش او حمل می‌کردی و در جلوی او شمشیر می‌زدی سپس به خاطر اینکه دورانیشی و تدبیر و بصیرت تو در امور برای همه مشهور بود در مواقع مختلف تو را به‌عنوان فرمانده و امیر لشکر منصوب کرد و هیچ‌کسی را بر تو امیر قرار نداد.

۱. نک: تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۱۳

**فصل سوم.**  
**مناصب و وظایف امام علیؑ**  
**در زیارت غدیریّه**

## ۳-۱- مناصب امام عَلَيْهِ السَّلَام در زیارت غدیریه

خدای متعالی چند گونه امکانات در اختیار امام قرار داده است:

### ۳-۱-۱- ولایت تکوینی و تشریحی

ابتدا لازم است معنای ولایت تکوینی بیان شود، سپس بحثی درباره محدودده آن بیان شود. «معنای ولایت تکوینی آن است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واسطه بین بندگان و خدای والاست و تمام فیوضات از جانب پروردگار نسبت به بندگان، از حیات و علم و قدرت گرفته تا سایر جهات، به وسیله ایشان که آئینه حق هستند و در مقام ولایت قرار دارند، پیوسته افاضه می شود»<sup>۱</sup>. ولایت تشریحی نیز به معنای مرجعیت علمی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در احکام شریعت است.

### ۳-۱-۱-۱- اولویت تعیینی آن حضرت به مؤمنان از خودشان

که در فقره‌ای از زیارت غدیریه به مسئله مهم ولایت تکوینی و تشریحی امام اشاره شده است. «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ وَدَعَّ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّتَهُ فَرَضَ وَ لَأَيْتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ... وَ جَعَلَكَ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ» در این جمله اشاره به مضمون آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> است.

۱. امام شناسی، ج ۵، ص ۱۱۴

۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶

«آیه شریف دلالت بر ولایت رسول خدا ﷺ بر همه مؤمنان دارد، و اطلاق این ولایت شامل ولایت تکوینی و تشریحی هردو می‌شود، بلکه حقیقت ولایت در ناحیه تکوین و حقیقت است و ولایت در ناحیه تشریح و اعتبار در رتبه بعد از آن است»<sup>۱</sup>.

### ۳-۱-۱- همسانی ولایت نبوی و علوی بر مردم

«أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَخْصُوصُ بِمَدْحِهِ اللَّهُ... بعد شمردن اوصافی از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ جریان غدیر را بیان می‌کند: ثُمَّ أَمْرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلَاكَ لِأُمَّتِهِ... فَخَطَبَ فَأَسْمَعَ... ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَىٰ، فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ... وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهُونَ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

علامه نراقی رحمته الله درباره ولایت تکوینی امام می‌فرماید: رتبه امامت بالاتر از نبوت است، زیرا بسیاری از انبیاء منصب نبوت داشته ولی به مقام امامت نائل نشده‌اند و از طرفی مقام امامت خلافت کلی الهی و خلافتی تکوینی است که به خاطر آن جمیع موجودات و ذرات در برابر «ولی امر» خاضع‌اند.

خدای والا همان ولایت تکوینی و تشریحی را که خودش دارد، بدون اینکه خودش جدا کند، برای پیغمبر و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ثابت کرده است و فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...»<sup>۲</sup> و البته معلوم است که «ولایت خدا» اصلی و حقیقی است و ولایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ تبعی و از شئون ولایت خدایی است و از آن مستقل و جدا نیست. و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ واسطه در فیض از فیاض علی الاطلاق نسبت به تمامی موجودات است، خواه آن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ نبی هم باشد، مثل خاتم الانبیاء یا منصب نبوت نداشته باشد مثل امیر مؤمنان و اولاد معصومین آن حضرت: - و در این عصر حاضر آن واسطه عبارت از ولی عصر - بقیه الله ارواحنا فداه - است و از این رو زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از حجت خدا باشد. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از سال‌های نبوت و تبلیغ رسالت و ابتلا و امتحان به مقام امامت نائل آمده و مخاطب به خطاب: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» گردیده و در اواخر عمر طولانی او بوده که اولاد داشته و مقام باعظمت امامت را برای ذریه خویش نیز آرزو کرده و خدای والا آن مقام شامخ را از ذریه ظالم او نفی فرموده است: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۳</sup>

استاد شهید مطهری رحمته الله فرموده‌اند:

۱. نک: امام شناسی، ج ۵، ص ۱۱۴

۲. سوره مائده: ۵، آیه ۵

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۱۲۴

۴. انیس الموحدین، ص ۱۳۰

«نظریه ولایت تکوینی، از یک طرف به استعدادهای نهفته انسان و کمالات بالقوه او که قابل به فعلیت رسیدن است، مربوط می شود و از طرف دیگر، به رابطه انسان با خدا مرتبط است. مقصود از ولایت تکوینی، این است که انسان بر اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجّت زمان می شود و زمین هیچ گاه از ولیّی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست.

ولایت به این معنی غیر از نبوت و خلافت و وصایت و حتی غیر از امامت به معنی مرجعیت در احکام دینی است؛ اما غیریتش با نبوت و خلافت و وصایت، واقعی است و با امامت، مفهومی و اعتباری است. البته مقصود از اینکه غیریتش با نبوت و خلافت و وصایت، واقعی است، این نیست که هر کس نبی یا وصی یا خلیفه شد «ولی» نیست، بلکه مقصود این است که نبوت و وصایت و خلافت، حقیقتی غیر از ولایت اند؛ و گرنه انبیاء عظام، خصوصاً خاتم آنها، دارای ولایت کلیه الهیه بوده اند.<sup>۱</sup>

علامه حسن زاده می فرماید:

«کلمه ولی از اسماء خدای والاست؛ «و ینشر رحمته و هو الولی الحمید»<sup>۲</sup> و اسماء الهی باقی و دائمی هستند؛ «فاطر السّمآوات و الأرض أنت ولیّی فی الدنیا و الآخرة»<sup>۳</sup> از این رو انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است صاحب ولایت کلیه است که می تواند به اذن الله تعالی در ماده کائنات تصرف کند و قوای آسمانی و زمینی را در تحت تصرف خود درآورد، حکم او در صورت و ماده اولیه عالم طبیعت جاری می شود و ماده اولیه عنصری بر طبق اراده او صورتی را از دست می دهد و به صورتی دیگر درمی آید، مانند عصای حضرت موسی علیه السلام که با اراده خود صورت جمادی (آن را) خلع نموده و صورت حیوانی بر آن پوشانیده است که؛ «فألقي عصاه فإذا هي ثعبان مبين»<sup>۴</sup> و همه معجزات و کرامات و خوارق عادت از این قبیل اند که با اراده انسان های کامل به اذن خدای والا صورت گرفته اند که در حقیقت فعل و ایجاد و تأثیر و تسخیر از خدای والا بوده است هر چند در ظاهر منسوب به ظاهر (ولی الله) است که؛ «و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و لسلیمان الریح عاصفه تجری بأمره إلى الأرض الّتی بارکنا فیها»<sup>۵</sup>.

۱. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۸۵

۲. سوره شوری: ۴۲، آیه ۲۸ (و رحمت خود را گسترش می دهد، و تنها او سرپرستی ستوده است).

۳. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۱۰۱ (تویی خالق آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت مولای منی).

۴. سوره اعراف: ۸، آیه ۱۰۷ (پس عصای خویش بیفکند که در دم اژدهایی بزرگ شد).

۵. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۷۹-۸۱ (و کوهها و پرندگان را رام داوود کردیم که (با او) تسبیح می گفتند، باد سرکش را برای سلیمان رام کردیم در نتیجه به فرمان وی به سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان بود و ما به همه چیز داناییم).



البته این اذن الله، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی برگرفته از ولایت کلیه مطلقه الهیه است که؛ «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»<sup>۱</sup> این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است، ولایت تکوینی است نه تشریحی. زیرا ولایت تشریحی مخصوص خدای والست که شارع و مشرع است و برای عبادتش شریعت قرار می‌دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد و گرنه ظالم است که این گونه آیات بر آن دلالت دارند که فرمود: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> و «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا»<sup>۳</sup> و «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۴</sup> پیامبر مأمور به انذار و تبشیر و تبلیغ و مبین احکام است نه مشرع.<sup>۵</sup>

### ۳-۱-۲- ولایت علمی و فرهنگی

بحث از شکل خلافت پس از پیامبر ﷺ به دو گونه بیان می‌شود:

یکم: بحث از حکومت در مرحله خاصی از زمان، یعنی اینکه آیا خلافت از جانب پیامبر خدا ﷺ، امری انتصابی بود، یا به اصحاب سپرده شده بود؟ این گونه بحث‌ها، بی‌فایده نیست، لیکن یک بحث صرفاً تاریخی است که زمان آن گذشته است.

دوم: اینکه مرجعیت علمی پس از رحلت پیامبر ﷺ، آیا در اهل بیت: علیهم السلام تجسم و تبلور یافته بود یا در دیگران؟ آیا وظیفه هر مسلمان در هر زمانی، تمسک به ائمه اهل بیت: به‌عنوان یکی از «ثقلین» است، یا تمسک به دیگران؟

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۱۱۰ (زمانی که مجسمه‌ای از گل به صورت مرغی میساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من طیر می‌شد و به پرواز در می‌آمد، و کور مادر زاد و بیمار به مرض برص را به اذن من شفا می‌دادی و مردگان را به اذن من زنده و از گور بیرون می‌کردی). (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۱۶)
۲. سوره جاثیه: ۱۸، آیه ۴۵ (سپس نوبت به تو رسید و ما ترا هم بر شریعتی از امر دین واقف ساختیم پس همان را پیروی کن نه هواهای کسانی را که علم ندارند).
۳. سوره شوری: ۱۳، آیه ۴۲ (برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود).
۴. سوره شوری: ۲۱، آیه ۴۲ (شاید این مشرکان شرکائی دارند که برایشان دینی تشریح کرده که خدا به آن اذن نداده؟ اگر کلمه فصل (و قضاء حتمی) نبود کار هلاکتشان یکسره می‌شد، و ستمکاران عذابی دردناک دارند).
۵. نک: ولایت تکوینی، ص ۶۰؛ انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵۷؛ نهج الولاية بررسی مستند در شناخت امام زمان (علیه السلام)، ص ۲۹.

این بحث، همیشه تازه است و شایسته تأمل. بحث از نوع نخست، اگر نزد گروهی ناپسند باشد، ولی بحث به شیوه دوم، خواسته هرکسی است که می‌خواهد اصول و فروع دین خود را از سرچشمه‌ای زلال فرا بگیرد.<sup>۱</sup>

امام هادی علیه السلام در فقرات زیادی از زیارت غدیریه به مسئله علم امام و مرجعیت علمی او اشاره می‌کند، از جمله می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ»، امام وارث علم همه پیامبران از آدم تا خاتم: است. سپس کسی را که امام را با دیگران مقایسه بکند و مساوی بداند لعنت می‌کند و می‌فرماید: «فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ وَاللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟» که به تصریح قرآن، «عالم» (و مخصوصاً کسی که علمش متصل به منبع بی‌نهایت باشد) و «غیر عالم» در نظر صاحبان عقل مساوی نیستند؛ و بالاخره می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ» امام کسی است که علمش از همه مردم و بلکه همه موجودات بیشتر و بالاتر است؛ و کسی است که جزو راسخون در علم و مفسر و مبین قرآن است، حکم تأویل قرآن را می‌داند «وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حُكْمِ التَّأْوِيلِ» او باید مرجع علمی مردم در تمام حوادث و مشکلات دینی باشد. و چطور چنین نباشد باینکه می‌بینیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقاطع و شرایط مختلف حتی تا هنگام رحلت درباره مسئله مرجعیت علمی امامان و رجوع مردم به آن‌ها همواره تأکید کرده‌اند که حدیث ثقلین (که این حدیث را متجاوز از سی نفر صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت روایت نموده و بیش از دویست نفر علماء بزرگ اهل تسنن آن را با ألفاظ مختلف در کتب خود ضبط کرده‌اند، اینک یکی از ألفاظ حدیث: قال رسول الله: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ») و حدیث سفینه؛ («مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ») که در کتب معتبر شیعه<sup>۲</sup> و اهل تسنن<sup>۳</sup> ذکر شده، نمونه‌ای از آن است. نیز کتب شریف نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام و دریای بیکران احادیث فراوان آن‌ها در موضوعات مختلف در کتب اربعه و... نمونه‌هایی و تجلی‌هایی از علوم الهی اهل بیت: به عنوان مرجع علمی مردم در دسترس همگان قرار دارند.

۱. نک: سیمای عقائد شیعه، ص ۲۳۱

۲. سوره زمر: ۳۹، آیه ۹

۳. نک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ الإقبال، ج ۲، ص ۲۴۲؛ عبقات الأنوار، مقدمه ج ۱۸، ص ۲.

۴. صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۳؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۳ ص ۱۰ و ۱۱؛ سنن الترمذی ج ۵ ص ۶۶۳

### ۳-۱-۳- ولایت سیاسی و اجتماعی

منظور از ولایت سیاسی در اینجا تنها اعمال ولایت در حوزه سیاست نیست، بلکه منظور حاکمیت و ولایت امام در همه ابعاد حکومتی و اجرایی به معنای عام آن؛ از سیاست و قضاوت و اقتصاد و فرهنگ و دیگر بخش‌ها است.

امام هادی علیه السلام در فقراتی از این زیارت شریف القاب و ویژگی‌های زیادی را برای امیر مؤمنان علیه السلام ذکر فرموده، که همه این‌ها گویای ولایت سیاسی امام است که از جمله آن‌ها این القاب و صفات است: «امیر مؤمنان»، «سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ»، «يَعْسُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»، «إِمَامَ الْمُتَّقِينَ»، «قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»، «الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»، «جَاهِدَتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، «قَمَتَ الصَّلَاةَ»، «آتَيْتَ الزَّكَاةَ»، «أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ»، «نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا اسْتَطَعْتَ»، «الْحُجَّةَ عَلَى الْعِبَادِ»، «الذَّابُّ عَنِ دِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَسْتُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» فَقَالُوا: بَلَى، فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهُونَ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ» وَ الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ» «شَهَدْتَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَمِيعَ حُرُوبِهِ وَ مَغَازِيهِ، تَحْمِلُ الرَّأْيَةَ أَمَامَهُ وَ تَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ، ثُمَّ لِحَزْمِكَ الْمَشْهُورِ وَ بَصِيرَتِكَ بِمَا فِي الْأُمُورِ، أَمْرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَ لَمْ يَكُ عَلَيْكَ أَمِيرٌ».

کلمه امیر مؤمنان که لقب خاص علی بن ابی‌طالب علیه السلام است دارای بار معنایی ریاست و حاکمیت سیاسی است آن‌هم حاکمیتی که نسبت به مؤمنان است گویا غیر مؤمنان شایستگی پذیرش این ولایت و حاکمیت را ندارند و قبول هم نمی‌کنند و چون بحث ایمان در این ولایت بیان شده، همین نشان می‌دهد که این ولایت سیاسی و اجتماعی از ناحیه خدای والا به او افاضه شده است که فقرات دیگر این زیارت با عباراتی نظیر «سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ»؛ سرور مسلمانان «يَعْسُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ ریاست مؤمنان و «إِمَامَ الْمُتَّقِينَ»؛ امام متقیان و «قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»؛ رهبر روسفیدان، آمده‌اند، اینکه واژه‌های سرور، رئیس، امام و رهبر که همه از مفاهیم ارزشی هستند و بر مفاهیمی مثل مسلمانان، مؤمنان، متقیان و روسفیدان حمل شده‌اند همه این‌ها حاکی از ولایتی سیاسی برای امیر مؤمنان علیه السلام است.

نصوصی از این زیارت مثل حدیث غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و آیه ولایت «وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهُونَ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» هم بر این ولایت و حاکمیت سیاسی و اجتماعی امیر مؤمنان تصریح و هم تأکید کرده‌اند و پذیرش آن را افتخار و مایه سعادت و داخل شدن در لشکر خدا می‌دانند و در عبارات و فقرات دیگری از این زیارت، وظایف این

حاکمیت و ولایت الاهی را در مسیر برپایی عدالت در جامعه «الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ» بدون هیچ‌گونه تبعیضی، همراه با رعایت مساوات الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ و اقامه نماز «أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» با رعایت همه شرایط و جنبه‌های فردی و اجتماعی آن به‌عنوان نماد معنویت و عامل بازدارنده از فحشاء و منکرات و پرداخت زکات «آتَيْتَ الزَّكَاةَ» به معنای عام آن (زکات واجب و انواع انفاق‌ها و صدقات مستحبی) حتی در حال رکوع و حتی در حال نیاز شدید خود به‌عنوان نماد ارتباط با مردم خصوصاً فقرا و نیازمندان به‌منظور ریشه‌کنی فقر در جامعه، وزنده نگاه‌داشتن ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و گسترش آن‌ها و جلوگیری از منکرات و رضائل اخلاقی با امر به معروف و نهی از منکر در همه مراتب و مراحل آن «أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا اسْتَطَعْتَ» و بالآخره اجرای حدود الاهی درباره تبهکاران و مجرمین به‌عنوان گوشه‌ای از کارکردهای ولایت سیاسی امام ذکر کرده است.

## ۲-۲-۲- وظایف امام علیه السلام در زیارت غدیریه

امام معصوم علیه السلام به سبب جایگاه رفیع الهی دارای وظایف سنگینی است که باید آن‌ها را به بهترین وجه ممکن جامه عمل بپوشاند. در اینجا به بیان این وظایف می‌پردازیم:

### ۳-۲-۱- هدایت مردم به سوی سعادت

یکی دیگر از شئون مهم امامت و شاید هم مهم‌ترین شأن؛ هدایت مردم به سوی سعادت است.

در فقرات زیادی از این زیارت امام هادی علیه السلام بر مسئله مهم هدایتگری امام تصریح می‌کند، از جمله می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ» و «وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»<sup>۱</sup>

با توجه به فرمایش امام هادی علیه السلام که امام را مصداق صراط مستقیم در آیه شریف می‌داند در تأیید و توضیح آن چند روایت ذکر می‌کنیم:

---

۱. سوره انعام: ۶، آیه ۱۵۳ (و این راه من است یک راست، پس پیروی کنید آن را و به راه‌های دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده بلکه تقوا پیشه کنید.)

۱. علی بن ابراهیم قمی: آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» فرمود: صراط مستقیم امام است از او پیروی کنید «وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ» پیروی از غیر امام نکنید، «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ» که موجب اختلاف و تفرقه شما درباره امام خواهد شد.

۲. ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام در مورد این آیه: «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ» چنین نقل می‌کند: «ما راه مستقیم هستیم هر که از راه ما امتناع ورزید آن راه‌های دیگر است (که موجب کفر می‌شود) آنگاه خدای والا می‌فرماید: «ذَلِكَمُ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» این سفارش خدا به شما است تا موجب تقوای شما گردد»<sup>۱</sup>.

صراط مستقیم در آیات دیگری از قرآن آمده، که برخی از آن‌ها را با روایات تفسیری آن ذکر می‌کنیم:  
۳. علی بن ابراهیم قمی: «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup> منظور از «صراط مستقیم» راه امام است.

۴. جناب قمی رحمته الله همچنین درباره: «إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۳</sup> می‌نویسد: «صراط راه واضح و امامت ائمه: است»<sup>۴</sup>.

۵. علی بن ابراهیم قمی از ابن رثاب نقل می‌کند که امام فرمود: «به خدا قسم مائیم که خدای والا مردم را به اطاعت ما ملتزم نموده، هر کس می‌خواهد از هر طرف برود لکن چاره‌ای جز در خانه ما ندارند، به خدا قسم ما همان راهی هستیم که باید از آن پیروی کنید، به خدا سوگند ما صراط مستقیم هستیم».

۶. علی بن ابراهیم قمی: «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۵</sup> فرمود: «منظور ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است»<sup>۶</sup>. «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ»<sup>۷</sup> یعنی: «از امام انحراف دارند و اعراض می‌کنند»<sup>۷</sup>.

۷. برید عجلی از امام باقر علیه السلام درباره: «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ» نقل می‌کند فرمود: «آیا می‌دانی «صراطی مستقیماً» یعنی چه؟» عرض کردم: نه. فرمود: «ولایت علی بن ابی طالب و اوصیاء: است. بعد فرمود: می‌دانی منظور از «فَاتَّبِعُوهُ» چیست؟» عرض کردم: نه. فرمود: «یعنی؛ علی بن ابی طالب علیه السلام را، سپس سؤال کرد: می‌دانی منظور از «وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ

۱. نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۱

۲. سوره حج: ۲۲، آیه ۵۴

۳. سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۱

۴. نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۸۵

۵. سوره مؤمنون: ۲۳، آیه ۷۳

۶. سوره مؤمنون: ۲۳، آیه ۷۴

۷. نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۲-۹۳

سَبِيلِهِ « چیست؟ » عرض کردم: نه. فرمود: «ولایت فلان و فلان و الله، بعد فرمود: منظور از «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» می دانی چیست؟ عرض کردم: نه. فرمود: «منظور راه علی عَلَيْهِ السَّلَام است»<sup>۱</sup>.

۸. سعد از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند درباره: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» فرمود: «آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن راهی هستند که خدای والا به آن راهنمایی می کند»<sup>۲</sup>.

۹. ابو مالک اسدی می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردم: منظور از این آیه چیست: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...» چیست؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام دست چپ خود را گشود و با دست راست دایره‌ای در شعاع آن کشید آنگاه فرمود: «ما راه مستقیم هستیم از آن پیروی کنید از راه‌های دیگر نروید که شمارا منحرف می کند به طرف راست و چپ منحرف می کند».

۱۰. حمران می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام، درباره این آیه: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...» شنیدم که فرمود: «منظور علی بن ابی طالب و ائمه: از فرزندان فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است که راه خدا هستند هر که از آن‌ها روی برگرداند داخل در سایر راه‌ها شده که در آیه به آن اشاره گردیده است»<sup>۳</sup>.

در این روایات گاهی صراط مستقیم بر خود امام و زمانی بر ولایت او و هنگامی بر راه او و تطبیق شده است که شاید هر یک ناظر به مرتبه‌ای از مراتب وجودی امام باشد. بعد از روشن شدن اهمیت اصل هدایت امام، اکنون فقرات دیگری از این زیارت غدیریه را بیان می کنیم که به طرح بحث چگونگی هدایت امام می پردازد: «ضَلَّ وَاللَّهِ وَ أَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَ عِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ. وَ أَيْدِكَ اللَّهُ وَ هَذَاكَ وَ أَخْلَصَكَ وَ اجْتَبَاكَ» «وَ قَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي بِكَ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»<sup>۴</sup> «إِلَى وَ لَا يَتَّكُ وَ لَمْ تَزَلْ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ، تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

وظیفه امام هدایت به طرف حق و حقیقت و به سوی صراط مستقیم است که: «تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» اما سؤال مهم این است که نحوه هدایت و کار هدایتی امام چگونه است؟

برای روشن پاسخ این سؤال باید به قرآن کریم نگریم که کتاب هدایت است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»<sup>۵</sup>

۱. نک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۳

۲. نک: همان، ص ۳۸۴

۳. نک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۷

۴. سوره طه: ۸۲، آیه، ۲۰

۵. سوره یونس: ۳۵، آیه ۱۰ (آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که مردم پیرویش کنند، و یا کسی که خودش راه به جایی نمی برد مگر آنکه دیگری هدایتش کند. پس شما را چه شده و چگونه حکم می کنید؟

هدایت به سوی حق به معنای رساندن افراد به حق صریح و به متن واقع و این تنها کار خدای سبحان و یا کسانی است که خود راه یافته باشند یعنی؛ خدای تعالی خودش آنان را بدون هیچ واسطه‌ای هدایت کرده و آن‌ها از سوی او مأمور هدایت دیگران شده باشند.

بنابراین از معنای آیه چند مطلب روشن شد:

یکم: منظور از هدایت به سوی حق، صرف ارائه طریق نیست، بلکه منظور ایصال به مطلوب است، چون بدیهی است که هرکسی می‌تواند بگوید راه حق کدام است، چه اینکه خود گوینده به وسیله غیر و یا بالذات راه حق را یافته باشد و یا نیافته باشد، ولی آیه شریف سخن از هدایتی دارد که کار هر کس نیست. پس معلوم می‌شود که منظور از آن؛ صرف نشان دادن راه حق نیست.

دوم: منظور از جمله: «أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» کسی است که به خودی خود راه را پیدا نمی‌کند و این شامل دو طایفه می‌شود:

۱. کسانی را که اگر هدایت می‌شوند به وسیله غیر خود بوده است. ۲. کسانی که اصلاً هدایت نمی‌شوند، نه به خودی خود و نه به وسیله غیر، نظیر بت‌ها و خدایان دروغین که قابلیت هدایت به وسیله غیر را ندارند. سوم: هدایت به سوی حق به معنای ایصال به مطلوب، تنها کار کسانی است که خود راه یافته باشند و در راه یافتن بین آنان و خدای والا هیچ واسطه‌ای دخالت نداشته باشد، حال یا از همان اول چنین باشند و یا به عنایت خاصی از خدای سبحان به چنین هدایت رسیده باشند مثل پیامبران و امامان. هدایت به معنای ارائه طریق که صرف راهنمایی زبانی است، اختصاصی به خدای تعالی و ائمه و انبیاء و اوصیای انبیاء ندارد، بلکه افراد عادی نیز می‌توانند خصوصیات و نشانی‌های راه راست را برای مردم بیان نمایند، هم چنان که قرآن کریم از مؤمن آل فرعون که نه پیغمبر بوده و نه امام و نه وصی پیغمبر، حکایت کرده که گفت: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»<sup>۱</sup> و نیز یافتن چنین هدایتی اختصاص به طایفه خاصی ندارد، همه بشر به این قسم از هدایت یعنی؛ به ارائه طریق هدایت شده‌اند و قرآن کریم درباره جنس بشر فرمود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۲</sup>.

نتیجه: هدایت ائمه: به نحو ایصال به مطلوب است، همچنان که قرآن فرمود: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۳</sup> و در احادیث فراوانی که در بالا ذکر کردیم، فرموده‌اند که: «هدایت به سوی حق، شأن پیامبر و اهل بیت او: است»<sup>۴</sup>.

۱. سوره غافر: ۳۸، آیه ۴۰

۲. سوره انسان: ۷۶، آیه ۳

۳. سوره انبیاء: ۷۳، آیه ۱۷

۴. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۸



### ۳-۲-۲- تشکیل حکومت اسلامی

یکی از مهم‌ترین وظایف امام برپایی و تشکیل حکومت اسلامی است که در سایه آن بتواند احکام دین اسلام را در زمینه‌های مختلف اجرا و جامعه را به طرف سعادت پیش ببرد؛ و بدون شک همه امامان: به دنبال تشکیل حکومت بودند؛ ولی متأسفانه وجود جریان‌های مختلف سیاسی و فکری دنیا طلب از یک طرف و همراهی نکردن و بی‌وفایی مردم از طرف دیگر، مانع تشکیل حکومت به وسیله امامان از زمان رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تا به امروز شده است؛ از این رو تنها حضرت امیر و امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام موفق شدند دوره کوتاهی در بدترین شرایط سیاسی تشکیل حکومت دهند که متأسفانه به خاطر موانع مختلف داخلی و خارجی دوام چندانی نداشت.

فقرات زیادی از زیارت غدیریه شئون و جنبه‌های مختلف حکومت اسلامی را تشریح می‌کند که از جمله این عبارات است:

«الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ، جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا اسْتَطَعْتَ».

حاکم اسلامی بعد از تشکیل حکومت باید همه سعی و تلاش خود را در بُعد اجرایی با بسیج همه نیروها و امکانات برای محافظت از حدود الهی و اجرای آن و برپایی عدالت در سطح جامعه و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات و جهاد در راه خدا و... به کار گیرد، همان گونه که قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».<sup>۱</sup>

۱. سوره حج: ۲۲، آیه ۴۱ (همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف و ادارند و از

منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است

**فصل چهارم.**  
**ویژگی‌های فردی امام علی علیه السلام**  
**در زیارت غدیریه**

## ۴-۱- ویژگی‌های عقیدتی و اخلاقی

از ویژگی‌های برجسته امیر مؤمنان علیه السلام در بخش عقیدتی، سبقت در ایمان است.

### ۴-۱-۱- ایمان

ایمان خود دارای ابعاد مختلفی است که شامل ایمان به خدای والا و تصدیق نبوت و باور به عدل و معاد است که همه این ابعاد در همه مراتب در شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام آشکار است که در فقراتی از زیارت غدیریه به آن اشاره شده است:

«أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَصَلَّى لَهُ وَجَاهَدَ وَ أَبَدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشُّرْكِ وَ الْأَرْضِ مَشْحُونَهُ ضَلَالَهُ وَ الشَّيْطَانَ يُعَبِّدُ جَهْرَهُ». «آمَنَتَ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَّقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكَذِّبُونَ»؛ تویی اوّل کسی که به خدا ایمان آوردی و برای او نماز خواندی و جهاد کردی و خود را در خانه شرک برای حق آشکار نمودی، در حالی که زمین انباشته به گمراهی بود و شیطان آشکارا عبادت می‌شد.

امام صادق علیه السلام در روایتی در تبیین ایمان آن را دارای سه رکن می‌دانند و می‌فرماید: «الإيمانُ هو الإقرارُ باللسانِ وعقدُ في القلبِ وعملٌ بالأركانِ»<sup>۱</sup>

۱. اعتراف با زبان ۲. اعتقاد با دل ۳. عمل با اعضا و جوارح. این اجزاء، با هم پیوند ناگسستنی دارند. علامه مجلسی رحمته الله و مولا صالح مازندرانی رحمته الله در ذیل این روایت فرموده‌اند: «این تفسیر ایمان کامل است»<sup>۲</sup>. مولا صالح مازندرانی رحمته الله در توضیح این ارکان می‌فرماید: «منظور اقرار به شهادتین و تصدیق به توحید و رسالت و امامت و ولایت و عمل با اعضا ظاهری مثل چشم و گوش و زبان و دست‌وپا با به کار گرفتن هر یک در چیزی که برای آن خلق شده است»<sup>۳</sup>.  
و این سه رکن در ایمان امیر مؤمنان علیه السلام در همه ابعاد عقیدتی (توحید-معاد-نبوت) بارز است:  
۱. اقرار به لسان: «وَصَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكَذِّبُونَ»: درحالی که آن‌ها حق را تکذیب می‌کردند تو آن را تصدیق کردی.

۲. عقد فی القلب: «وَصَدَقَ بِمَا أُنزِلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ»: او هرچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بود را تصدیق می‌کرد.

۳: و عمل بالأركان: «وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى لَهُ وَ جَاهَدَ وَ أَبَدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشُّرْكِ وَ الْأَرْضُ مَشْحُونَةٌ ضَلَالَهُ وَ الشَّيْطَانُ يُعْبَدُ جَهْرَهُ» و تو اولین کسی بودی که به خدای والا ایمان آوردی و نماز برای او اقامه کردی و در راه او جهاد کردی و خود را در دارالشرك آشکار کرد درحالی که زمین پر از گمراهی بود شیطان آشکارا پرستش می‌شد.

آن حضرت اولین نمازگزار و مجاهد و آشکارکننده ایمان خود، از نظر مکانی در دارالشرك بود و از نظر اجتماعی مردم همه گمراهی بودند. «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى لَهُ وَ صَدَقَ بِمَا أُنزِلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ آمَنَتْ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكَذِّبُونَ،».

ابن عباس می‌گوید: «همانا علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد»<sup>۴</sup>.

حبه عرنی می‌گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «من اولین کسی بودم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم»<sup>۵</sup>.

زید بن أرقم می‌گوید: «اولین کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند علی بن ابیطالب علیه السلام بود»<sup>۱</sup>.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۷

۲. نک: مرآة العقول، ج ۷، ص ۱۵۹؛ شرح الکافی، ج ۸، ص ۸۱

۳. نک: شرح الکافی، ج ۸، ص ۸۱

۴. نک: عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۶۰

۵. نهمان.

#### ۴-۱-۲- اخلاص

امام هادی علیه السلام در برخی از فقرات این زیارت به اخلاص امیر مؤمنان علیه السلام اشاره فرموده است: «أشهدُ أنكَ المَخْصُوصُ بِمدْحِهِ اللهُ، المَخْلِصُ لِطَاعَةِ اللهِ، عِبْدَتِ اللهِ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ اليَقِينُ». اخلاص امیر مؤمنان علیه السلام را باید از زبان خودش شنید، آنجا که در عبادت و بندگی‌اش به پیشگاه خدای متعالی می‌فرماید: «مَا عِبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكِ وَ لَا شَوْقاً إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتَكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعِبَدْتُكَ»<sup>۱</sup>. تو را نه به خاطر ترس از دوزخ و نه اشتیاق به بهشت می‌پرستم، بلکه به خاطر اینکه تو را شایسته پرستش یافتم، می‌پرستم؛ و این بالاترین درجه اخلاص در بندگی خدای والاست که سود و زیان در آن مطرح نیست.

#### ۴-۱-۳- صبر

از دیگر ویژگی‌های ممتاز امیر مؤمنان علیه السلام صبر است. امام هادی علیه السلام در این زیارت‌نامه مؤلفه‌هایی را برای صبر آن حضرت از نظر کمی و کیفی با ذکر نمونه و مصداق بیان می‌کند که بسیار قابل توجه است: - صبر آن حضرت مداوم و مستمر و تا پایان عمر بود. «صَابِراً مُحْتَسِباً حَتَّى أَتَاكَ اليَقِينُ، أَلَا لَعْنَهُ اللهُ عَلَى الظَّالِمِينَ».

- از مصادیق صبر آن حضرت: از جمله صبر بر آزار و اذیت دوستان نادان (نظیر خوارج) و دشمنان عنود (نظیر اهل سقیفه و معاویه) بوده است که؛ «وَ أَنْتَ الصَّابِرُ فِي البَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ البَأْسِ»

هیثم بن عبدالله رمانی نقل می‌کند که از محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: چرا علی بن ابی طالب علیه السلام مدت بیست و پنج سال بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنانش نجنگید ولی پس از آن در ایام خلافت و ولایتش با آنها جنگید؟

حضرت فرمود: «به خاطر آنکه حضرتش به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتداء کرد همان‌طور که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نبوت سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه جهاد با مشرکان را به خاطر کمبود یاران ترک نمود، علی علیه السلام نیز به خاطر کمبود افراد کافی، مبارزه با دشمنان را ترک کرد. پس همان‌طوری که به خاطر ترک مجاهدت سیزده‌ساله در مکه و نوزده‌ماهه در مدینه، نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله باطل نمی‌شود، همان‌طور

۱. همان.

۲. نک: الوافی، ج ۴، ص ۳۶۱

هم ترک جهاد بیست و پنج ساله امیر مؤمنان علی علیه السلام سبب بطلان امامت حضرتش نمی‌شود، به خاطر آنکه علت ترک جهاد در هر دو مورد یکی است.<sup>۱</sup>

از این رو صبر آن حضرت هیچ‌وقت همراه با توقف یا عقب‌گرد و تسلیم در برابر شرایط تحمیلی نبوده است، بلکه صبر او همواره همراه با تحرک جدی و مجاهدت در راه خدا که «وَجَاهَدتَ فِي اللَّهِ صَابِرًا» و عمل به کتاب الاهی «وَجَدتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَ عَمِلتَ بِكِتَابِهِ»، بوده است، از این رو این گونه صبر شایسته اجر بزرگ و تجلیل است که «وَأنتَ حَائِزٌ دَرَجَةَ الصَّبْرِ، فَائِزٌ بِعَظِيمِ الأَجْرِ».

#### ۴-۱-۴- کظم غیظ

امام هادی علیه السلام درباره کنترل خشم امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَلَى كَظْمِ الغَيْظِ قَادِرًا وَ عَنِ النَّاسِ عَافِيًا» «وَأنتَ الكَاظِمُ لِلغَيْظِ وَ العَافِي عَنِ النَّاسِ وَ اللّهُ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ».

این فقره برگرفته از آیات شریفه سوره آل‌عمران است که در وصف متقیان می‌فرماید:

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الكَاظِمِينَ الغَيْظَ وَ العَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّهُ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup> در اینجا امام هادی علیه السلام خطاب به جد بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام سه تا ویژگی را بیان می‌کند و با جمله «أشهد أنك لم تزل» تأکید می‌کند که: شهادت می‌دهم که تو پیوسته متصف به این اوصاف حمیده بودی، که از جمله این صفات مسئله کظم غیظ است.

جناب راغب می‌نویسد: کلمه كَظَمٌ به معنای محل خارج شدن نفس است. وقتی گفته می‌شود: أخذ بِكَظْمِهِ وَ الكُظُومُ: به معنای حبس کردن نفس است وَ كَظَمَ السَّقَاءَ: به معنای محکم بستن در مشک بعد از پیر شدن است. الغَيْظُ: شدیدترین مرحله غضب است که انسان بر اثر فوران خون قلبش آن را به صورت حرراتی درونی احساس می‌کند.<sup>۳</sup>

«وَ الكَاظِمِينَ الغَيْظَ» یعنی کسانی که هنگام جوشش خشم آن را فرومی‌برند و از کسانی که اذیت و ضرر دیده‌اند انتقام نمی‌گیرند بلکه صبر پیشه می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. نک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۸؛ مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۵

۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۳۳-۱۳۴

۳. نک: سفينة البحار، ج ۶، ص ۶۵۰

۳. نک: المفردات، ص ۷۱۲

۴. نک: مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۲، ص ۸۳۷

یکی از نعمت‌های خدای والا در وجود انسان قوه غضب است که از آن به خشم یاد می‌شود و اگر درست مدیریت و مهار شود می‌تواند در صعود انسان به کمالات انسانی بسیار مؤثر باشد و اگر خدای ناخواسته کنترل نشود می‌تواند سبب سقوط او شود.

وجود این قوه برای انسان در دفع خطرات و مبارزه با دشمنان و تحرک انسان بسیار لازم است به طوری که قرآن یکی از ویژگی‌های پیروان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»<sup>۱</sup> خشم و غضب مومنان در برابر کفار و دشمنان است. البته حتی در برابر دشمنان هم باید از خشم و غضب انسان را از مدار حق خارج نکند که امیر مؤمنان علیه السلام در میدان جنگ با دشمنان در حالتی که مقداری از خشم او صدرصد بنخاطر خدا نبود تغییر مکان و حالت خود که از راههای تربیتی مهار خشم است آن را مدیریت کرد.

در آیات و روایات، آثار زیادی برای کنترل خشم آمده است:

۱. مدح و ستایش خدای والا «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» که آن را از ویژگی‌های نیکوکاران می‌شما
  ۲. آرامش دل - امام باقر علیه السلام فرمود: هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند، خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر می‌کند.<sup>۲</sup>
- راه کنترل خشم: راه‌های بسیاری برای کنترل خشم در روایات وارد شده است، مانند استعاذه، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یکی از شما موقع خشمگین شدن بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» خشمش مهار می‌شود.
- نتیجه اینکه: کنترل خشم هم از آسیب‌ها و تبعات زیاد هم باعث حفظ تعادل انسان و هم محفوظ ماندن از تبعات منفی آن مثل آزار دیگران، ضایع کردن حقوق دیگران و... وهم زمینه ساز آرامش روانی و ثوابهای اخروی و... می‌شود.

۱. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۹

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰

## ۴-۲- ویژگی‌های رفتاری

مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری آن حضرت عبارت است از:

### ۴-۲-۱- ایثار

از جمله ویژگی‌های ممتاز امیر مؤمنان علیه السلام مسئله ایثار است که جلوه‌های آن به صورت ایثار مال و جان بوده است، که به نمونه‌هایی از آن در زیارت غدیریه اشاره می‌کنیم:

### ۴-۲-۱-۱- ایثار مال

امام هادی علیه السلام در فقره‌ای به نمونه‌ای از ایثارهای مالی امیر مؤمنان علیه السلام اشاره کرده و می‌فرماید:  
«أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوْجِهِ اللَّهِ، لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»  
این فقره ناظر به آیه شریف «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»<sup>۱</sup> است.

---

۱. سوره انسان: ۷۶، آیه ۸-۹



ابن عباس درباره قول خدای والا «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِ...» می‌گوید: «حسن و حسین عليهما السلام مریض شدند و رسول خدا از آنان عیادت کرد و عموم عرب‌ها از آن‌ها عیادت کردند و گفتند: «ای ابوالحسن ای‌کاش به خاطر دو فرزندت برای خدا نذر کنی». علی گفت: «من برای خدا نذر می‌کنم که اگر دو حبیب من از بیماری بهبود پیدا کنند، سه روز روزه می‌گیرم. فاطمه و کنیزشان فضا هم همین‌طور نذر کردند.

خدای والا لباس عافیت به آن دو پوشانید و این در حالی بود که نزد آل محمد چیزی نه کم‌وزیاد (برای خوردن) نبود. علی به بازار رفت و از شمعون یهودی سه صاع جو قرض گرفت، فاطمه یک صاع از آن جو را آرد کرد و خمیر نمود و نان درست کرد و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به منزل آمد تا غذا را جلو گذاشت که افطار کنند، مسکینی بر در خانه آمد و طعام را به دادند.

روز دوم را نیز روزه گرفتند و فاطمه یک صاع از آن جو را آرد کرد و خمیر نمود و نان درست کرد و علی با رسول خدا نماز مغرب را خواند و به منزلش آمد تا افطار کند، وقتی نزدیک شدند تا بخورند، یتیمی بر در خانه ایستاد و گفت: من یتیمی هستم، مرا طعام دهید نان‌های خود را به او دادند.

وقتی روز سوم شد فاطمه عليها السلام نان درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به خانه آمد تا افطار کند، نزدیک شدند که بخورند اسیری بر در خانه ایستاد و گفت: مرا طعام دهید خدا شمارا طعام دهد، نان‌های خود را به او دادند و درحالی‌که سه روز و سه شب جز آب نخورده بودند خوابیدند. و درروز سوم هم اسیری از مشرکان به در خانه آمد و درخواست طعام کرد و آن‌ها مثل روزهای قبل طعام خود را به او دادند و اینجا بود که این آیات «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِ... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...» نازل شد.<sup>۱</sup>

#### نگاه تفسیری به آیات گذشته

۱. «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أُسِيراً» ضمیر در جمله «علی حبه» - به‌طوری‌که از ظاهر عبارت برمی‌آید - به کلمه «طعام» برمی‌گردد و منظور از «حب طعام» اشتیاق و اشتیاق زیاد به طعام، به خاطر شدت احتیاج به آن است، مؤید این معنا آیه شریف «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» است.<sup>۲</sup>

۲. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً». «وجه الشیء»؛ آن است که غیرش در مقابل آن قرار می‌گیرد. و وجه خدای متعالی عبارت است از؛ صفات فعلی و کریم خدای والا مانند؛ خلقت و تدبیر و رزق که به‌واسطه آن‌ها افاضه خیر بر خلق می‌کند؛ و یا به عبارت جامع‌تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات به آن است. است و معنای اینکه عملی به خاطر «وجه الله» انجام شود؛ این است هدف انجام عمل، تنها جلب رحمت خدا و رضایت او باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدا است

۱. نک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۹

۲. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۶

منظور نباشد و به همین جهت خانواده اطعام کننده به دنبال این سخن خود که «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» اضافه کردند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً» ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه حتی تشکری<sup>۱</sup>.

۳. «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً» کلمه «جزاء» به معنای عوض دادن عمل کسی به چیزی که معادل آن باشد، حال چه عمل خیر باشد، که معادلش جزای خیر و چه شر، که معادلش جزای شر واقع می‌شود. جزا، هم از جهت اینکه شامل جزای عملی و زبانی هر دو می‌شود، عمومیت دارد. ولی منظور از «جزاء» چیزی در آیه مورد بحث به قرینه اینکه مقابل «شکور» قرار گرفته تنها جزای عملی است، نه جزا زبانی؛ و «الشکر» و «الشکور» به معنای ذکر نعمت و یادآوری قلبی و زبانی و عملی آن است؛ و منظور از آن در آیه به قرینه اینکه در مقابل «جزاء» قرار گرفته، تنها تشکر زیبای زبانی است؛ و آیه شریف «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ...» خطابي است از این طایفه به کسانی که اطعامشان کردند، یا به زبان قال، خواسته‌اند به مسکین و یتیم و اسیر اطمینان بدهند که به احدی نخواهیم گفت؛ ما افطار سه روز خود را به فلان و فلان دادیم و آبروی شمارا نمی‌ریزیم و بر شما منت نمی‌گذاریم و یا اینکه اطعام کنندگان اصلاً چنین سخنی به زبان نیاورده‌اند و جمله مذکور زبان حال ایشان است و خدای تعالی می‌خواهد آن‌ها را به خاطر اخلاصی که از باطن آنان خبر دارد ستایش کند و بفهماند که این خانواده چنین مردمی بودند و اطعامشان صرفاً به خاطر خدا بود<sup>۲</sup>.

#### ع-۲-۱-۲-۲- ایثار جان

امام هادی علیه السلام در فقره دیگری جلوه دیگری از ایثار امیر مؤمنان علیه السلام را در فدا کردن جان برای محفوظ ماندن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ترسیم می‌کند و در مقایسه زیبایی این را به جریان ذبح اسماعیل از جهت آمادگی و تسلیم در مقابل امر الاهی تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

«فَأَشْبَهَتْ مُحْتَكَبَ بِهِمَا مَحَنَ الْأَنْبِيَاءِ: عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَ عَدَمِ الْأَنْصَارِ وَ أَشْبَهَتْ فِي الْبَيَاتِ عَلَيَّ الْفِرَاشِ الذَّبِيحَ عليه السلام، إِذْ أَجَبَتْ كَمَا أَجَابَ وَ أَطَعَتْ كَمَا أَطَاعَ إِسْمَاعِيلُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، إِذْ قَالَ لَهُ: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»<sup>۳</sup> وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا أَبَاتَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا وَ أَمَرَكَ أَنْ تَضَطَّجَعَ فِي مَرَقَدِهِ، وَاقِيًا لَهُ بِنَفْسِكَ، أَسْرَعَتْ إِلَى إِجَابَتِهِ مُطِيعًا وَ لِنَفْسِكَ عَلَى الْقَتْلِ مُوْطِنًا، فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَ أَبَانَ عَن جَمِيلِ فِعْلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُوْفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۴</sup>؛

و حال تو در شبی که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر او خوابیدی مانند اسماعیل ذبیح بود، دعوت پیامبر را

۱. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۸

۲. همان.

۳. سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۰۲

۴. سوره بقره: ۲، آیه ۲۰۷

اجابت کردی آن‌گونه که او دعوت پدرش را اجابت کرد و از پیامبر ﷺ اطاعت کردی همان‌طوری که او از پدرش با بردباری اطاعت کرد، وقتی که پدرش به او گفت: «پسرم در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم نظرت در این باره چیست؟ گفت: پدر جان آنچه مأمور شده‌ای انجام بده که به‌زودی ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت». همچنین تو نیز هنگامی که رسول خدا ﷺ تو را در بستر خود خوابانید و تو را امر کرد که به‌جای او بخوابی و جانت را فدای او کرده تا از شر کافران محفوظ بماند، تو رسول خدا ﷺ را با سرعت اجابت کردی و خود را به‌جای او برای کشته شدن آماده کردی خدا هم این طاعت (ایثار) تو را پاداش داد و کار زیبای تو را در بین امت با قولش، که فرمود: «بعضی از مردم هستند که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشند» آشکار کرد.

این آیه اشاره به جریان مهم و معروف ليله المبيت دارد.

شیخ طوسی رحمته الله می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام روایت شده؛ این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده که ناظر است به شبی که مشرکان قریش قصد ترور رسول خدا ﷺ را داشتند علی علیه السلام در بستر او خوابید و رسول خدا ﷺ از منزل خارج شدند و مشرکان به هدفشان نرسیدند».<sup>۱</sup>

سؤال

آیا علی بن ابی‌طالب علیه السلام در ليله المبيت به زنده ماندن خود علم داشتند یا خیر؟ اگر علم داشتند که فضیلتی محسوب نمی‌شود و اگر علم نداشتند این با علم امام به همه چیز منافات دارد؟

جواب

أ. بهترین نشانه بر فضیلت بودن این ایثار امیر مؤمنان علیه السلام ستایش خدای حکیم و علیم است که اگر این کار فضیلت و اینجا جای ستایش نبود، نعوذ بالله ستایش خدا بیجا و لغو بود.

ب. علم امامان علم لدنی است که اگر اراده کنند چیزی بدانند و خدای والا هم بخواهد می‌دانند، و در اینجا قرینه‌ای بر اینکه حضرت اطلاع از زنده ماندن خود داشته وجود ندارد، همان طوری که حضرت در میدان جنگ خندق به مبارزه با بزرگترین پهلوان عرب بدون هیچ ترس و دلهره‌ای رفتند، آیا در آنجا احتمال کشته شدن حضرت نمی‌رفت؟ آیا در جنگ خیبر در هنگام مبارزه با قهرمان یهود مرحب خیبری احتمال کشته شدن حضرت نمی‌رفت؟ در همه این موارد امیر مؤمنان خود را بنده خدا و تابع دستور پیامبر می‌دانست و آماده ایثار و جانفشانی برای حفظ جان پیامبر و دفاع از دین بود.

بنابراین نه علم حضرت به زنده ماندن در اینجا ثابت است، و نه علم نداشتن به زنده ماندن خللی به علم امامت وارد می‌کند.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۳

نتیجه: این آیه شریف اوج ایثار امیر مؤمنان علیه السلام را نشان می‌دهد درجایی که به حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله هزینه جان لازم داشت، با رضایت اخلاص کامل تقدیم می‌کند به طوری خدای جان‌آفرین با این آیه شریف از ایثار و اخلاص او تجلیل می‌کند.

#### ۴-۲-۲- عفو و گذشت

از دیگر ویژگی‌های ممتاز امیر مؤمنان علیه السلام مسئله عفو و گذشت است که امام هادی علیه السلام در برخی از فقرات زیارت غدیریه به آن اشاره کرده است و فرمود: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ... عَنِ النَّاسِ عَافِيًا». «وَأَنْتَ... وَالْعَافِي عَنِ النَّاسِ...» این فقرات برگرفته از آیه ۱۳۳ سوره آل عمران است که بحث آن قبلاً در بحث کظم غیظ گذشت<sup>۱</sup> و خدای والا به بیان ویژگی‌های متقیان می‌پردازد و شاهد بحث در این اینجا مسئله عفو کردن است که در جمله «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» آمده است، که معنایش این است یعنی کسانی که از گناه مردم نسبت به خود می‌گذرند البته در حدی که گذشت جایز باشد و اخلاص در حق خدا نشود.

علامه سید محسن امین رحمته الله می‌نویسد: «علی علیه السلام در عفو و گذشت، از همه مردم گوی سبقت را ربوده است، برای اثبات این مطلب، کافی است بالاترین مراتب حلم و عفو او را به‌طور عام در برخورد با اهل جمل و به‌طور خاص نسبت به مروان بن حکم و عبد الله بن زبیر ملاحظه کنیم، وقتی در جنگ جمل بر مروان دست پیدا کرد، باآنکه این شخص از دشمن‌ترین مخالفان علی علیه السلام بود، اما آن حضرت او را عفو کرد، همچنین بر عبدالله بن زبیر که یکی از سرسخت‌ترین دشمنانش بود و آشکارا به آن حضرت ناسزا می‌گفت، دست‌یافت و او را اسیر کرد، وی را مورد عفو قرارداد و به او فرمود: «برو! نمی‌خواهم تو را ببینم»؛ و سخنی بیش‌تر از این بر زبان نراند و هیچ‌کس از شرکت‌کنندگان در جنگ جمل و مردم بصره را مورد مجازات و قهر خود قرار نداد و منادی آن حضرت در شهر ندا می‌داد: «هرکس که از میدان گریخته، تعقیب نمی‌شود، کسی با مجروحان کاری ندارد و هیچ اسیری کشته نخواهد شد و کسی که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان خواهد بود.» و آن حضرت همان شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله را در فتح مکه در پیش گرفت<sup>۲</sup>.

۱. نک: فصل چهارم همین رساله، مبحث کظم غیظ.

۲. نک: أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۴۰.

### ۴-۲-۳- وفا به عهد

جملاتی از خود این زیارت که مستند و مزین به آیاتی از قرآن است این ویژگی حضرت را بیش‌تر واضح می‌کند: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُؤَفِّ بِعَهْدِهِ لَكَ، «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

درباره وفا به عهد تو کلام خدا در قرآن کفایت می‌کند: «وَفِي مَدْحِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ غِنَى عَنِ مَدْحِ الْمَادِحِينَ وَ تَقْرِظِ الْوَاصِفِينَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»<sup>۲</sup>.

نمونه‌ها و جلوه‌هایی از وفای به عهد آن حضرت، خصوصاً در میدان نبرد و جهاد با دشمنان همراه با توضیح فقره بالا به‌طور مفصل قبلاً گذشت.<sup>۳</sup>

در اینجا تنها به یک نمونه از روایات رسیده در ذیل این آیه اکتفا می‌کنیم:

«ابی اسحاق از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل می‌کند: آیه کریمه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» در شأن و منزلت ما نازل شد. به خدا سوگند در راه عهد و پیمانی که باخدای یگانه (در فرار نکردن از میدان جنگ) بستم، من از منتظران شهادت هستم و تبدیل و تغییری هم در آن نیست»<sup>۴</sup>.

آری! امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بر وفای عهد و پیمان خود باخدا و رسول در دفاع از دین و حفظ جان رسول خدا تا آخر عمر لحظه‌ای کوتاهی نکرد که آیات قرآن شاهد گویایی بر این وفاداری به عهد و پیمان اوست که در این فضیلت هم کسی از صحابه پیامبر به پای او نمی‌رسد که در بحث «شجاعت» آن حضرت به‌طور مفصل بحث آن گذشت.

۱. سوره فتح: ۴۸، آیه ۱۰ (و هر کس وفا کند به عهدی که با خدا بر سر آن پیمان بسته خدای تعالی خیلی زود پاداش عظیمی به او می‌دهد).

۲. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۳

۳. نک: فصل دوم (ویژگی‌های امام)، گفتار دوم (افضلیت): ذیل بحث دفاع از دین.

۴. نک: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵



## نوشتار پایانی. جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها و بیان نوآوری‌ها

در بخش پایانی این پایان‌نامه، مختصرگونه به گزارشی از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بیشتر در باره این موضوع می‌پردازیم:

### ۱- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این رساله، با نام «بررسی سندی و دلالتی زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام با تأکید بر مسئله امامت»، در چهار فصل تدوین شد و عهده دار بررسی و تحلیل آموزه‌های این زیارت مهم در تبیین اصل امامت و خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود.

از بهترین سرمایه‌های علمی و معنوی برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام زیارت‌های مأثوری است که از ناحیه آن بزرگواران به‌عنوان ارمغانی گران‌بها برای شناخت جایگاه آن‌ها در عالم هستی و فهم بیشتر فضائل و کمالات آن‌ها و به منظور الگوگیری و تبعیت و سنخیت پیدا کردن با آن‌ها در زندگی و برقراری ارتباط روحی و معنوی با آن‌ها در هنگام زیارت است.

بی‌شک از مفصل‌ترین این زیارات، زیارت غدیریه امیر مؤمنان علیه السلام است که به وسیله امام هادی علیه السلام گزارش شده و به زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام مشهور شده است. سلسله سند این زیارت، جمعی از روایت بزرگ هستند که از اعیان و اجداد مذهب تشیع به شمار می‌روند، به گونه‌ای که دو نفر از نواب اربعه امام زمان علیه السلام در ردیف اتصال این سلسله نورانی از امام عسکری علیه السلام به امام هادی علیه السلام هستند و بقیه هم در کتب روایی و رجالی با عبارات مختلفی توثیق شده‌اند، از این رو به لحاظ سندی محکم و قابل‌اعتماد است.

از نظر محتوا نیز متقن و غنی و متضمن استدلال با آیات وحی است، مهم‌ترین محور آن، اثبات و احیای امامت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است که ناگفته‌های فراوانی از زبان امام معصوم علیه السلام در این زیارت

به صورت شفاف و در ابعاد مختلف عظمت و مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت ایشان: و در افشای دشمنان و مخالفان غدیر بیان شده است.

در بیان دستاوردهای این پژوهش می توان گفت:

۱. زیارت غدیریه، بیش از نود فضیلت و ویژگی برجسته از فضائل آسمانی آن حضرت را در زمینه های اعتقادی نظیر؛ ایمان به مبدأ و معاد و نبوت و غیره و ویژگی های اخلاقی مثل؛ اخلاص و صبر و کظم غیظ و... و ویژگی های رفتاری همانند؛ عفو و وفای عهد و... ذکر کرده است.

۲. ویژگی های مختلف امام معصوم علیه السلام نظیر علم و تقوا و شجاعت و عصمت و افضل بودن از همه مردم را به صورت زیبا بیان فرموده، جایگاه امام و وظایف او را نظیر هدایت تکوینی و تشکیل حکومت و هدایتگری مردم و... را با عبارات و مضامین مختلف از قرآن و احادیث نبوی بیان کرده است.

در این رساله علمی سعی شده تمام سرفصل ها از درون همین زیارت نامه استخراج و در ضرورت و بضاعت علمی، شرح و بسط داده شود. بحث امامت بیشتر جنبه کلامی دارد و در کتب کلامی و عقلی غالباً بیان شده است، ولی در این رساله سعی شده همه مباحث مربوط به امامت از ویژگی ها و شرایط امام گرفته تا وظایف و جایگاه او و امکانات و اختیاراتی که خدای متعالی به عنوان خلیفه خود به او اعطا می کند، همه از درون این زیارت نامه استفاده شده است که این ظرفیت بالای این متن شریف را نشان می دهد.

برای نخستین بار است که پژوهشی موضوعی و نسبتاً مفصلی در یکی از ابعاد و آموزه های این زیارت نامه یعنی بررسی مسئله امامت در آن انجام گرفته است، جریان صدور آن نیز تقریباً به طور مبسوط برای نخستین بار بیان شده است. سلسله سند و اهمیت آن هم به گونه نسبتاً جامعی آمده است.

در مجموع می توان گفت: گام خوبی در معرفی و آشنایی بیش تر اهل تحقیق با این زیارت غدیریه برداشته شده است که امید است قدمی برای شروع معرفی بیش تر آن از سوی محققان باشد.

## ۲- ارائه پیشنهادها

این پژوهش، با توجه و شرائط و ضوابط نگارش رساله های علمی سطح (۳) و در حدّ توان خود، به تبیین و تحلیل زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام پرداخت، از این رو پیشنهاد می گردد تا برای روشن شدن ابعاد مختلف کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، اخلاقی، رجالی، لغوی و ادبی این متن شریف، لجنه و گروهی تحقیقاتی، موسوعه ای در شرح آن بنویسند تا همه ابعاد و جنبه های این زیارت نامه شریف، برای محققان حوزوی و دانشگاهی روشن گردد و در قالب یک دائرة المعارف بزرگ و کتاب مرجع و منبع در شناخت امیر مؤمنان علیه السلام استفاده شود.



## «نمایه منابع»

- قرآن مجید؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی
- نهج البلاغه؛ ترجمه حسین انصاریان

## ۱- کتب

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، اسعد محمد طیب، سوم، مکتب نزار مصطفی الباز، ریاض ۱۴۱۹ ق
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محمود محمد طناحی، چهارم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، مهدی لاجوردی، اول نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق
۴. -----، الخصال، ۲ جلد، چاپ: اول، جامعه مدرسین - قم، ۱۳۶۰ ش.
۵. -----، علل الشرائع، اول، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش
۶. -----، معانی الأخبار، اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، ۱۴۰۳ ق.
۷. -----، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

۸. ابن بطریق، یحیی بن حسن، **عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار**، اول، جماعه المدرسین بقم، مؤسسه النشر الاسلامی - قم، ۱۴۰۷ ق.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، **المناقب**، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ق
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، **الإقبال بالأعمال الحسنة**، جواد قیومی اصفهانی، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش
۱۱. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق
۱۲. ابن مغزلی شافعی، **مناقب ابن المغزلی الشافعی**، سوم، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، جمال‌الدین میردامادی، سوم، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق
۱۴. احمد بن حنبل، **مسند**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الأئمه**، اول، بنی هاشمی - تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. اصفهانی، میرزا عبدالله افندی، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، تحقیق: سیداحمدحسینی، نشر: مؤسسه تاریخ و العربی، بیروت لبنان، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳
۱۷. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، اول، دار العلم - الدار الشامیه، لبنان، سوریه، ۱۴۱۲ ه ق
۱۸. انصاری، حسن، **بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع**، اول، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱
۱۹. انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، ۸ جلد، سخن، اول، تهران، زمستان ۱۳۸۱
۲۰. ایجی، میر سید شریف، **شرح المواقف**، اول، الشریف الرضی، قم، ۱۳۲۵ ق
۲۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ۵ جلد، اول، مؤسسه بعثه، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الجامع الصحیح**، نشر دارالفکر، ۱۴۰۱ ه ق.
۲۳. بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا، **فرهنگ ابجدی عربی فارسی**، دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش
۲۴. تفتازانی، سعدالدین، **شرح المقاصد**، اول، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق
۲۵. تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، **نقد الرجال**، ۵ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
۲۶. تهرانی، آغا بزرگ، **طبقات اعلام الشیعه**، اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ ه

۲۷. تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، **الغارات أو الإستنفار و الغارات**، اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. جمعی از نویسندگان، **امامت پژوهی**، زیر نظر محمود یزدی مطلق، چاپ اول، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ ش
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، اول، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، ۱۴۱۰ ه ق
۳۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، اول، التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. حسن زاده آملی، حسن، **ولایت تکوینی**، اول، قیام، قم، ۱۳۸۷ ش
۳۲. -----، **انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه**، اول، الف لایم میم، تهران، ۱۳۸۳
۳۳. -----، **نهج الولاية بررسی مستند در شناخت امام زمان**، دوم، الف لام میم، قم، ۱۳۸۵
۳۴. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، **امام شناسی**، سوم، علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۶ ش
۳۵. حلّی، حسن بن علی بن داود، **رجال ابن داود**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ه ق
۳۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **رجال العلامة - خلاصه الأقوال**، دوم، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف اشرف - عراق، ۱۳۸۱ ه ق.
۳۷. خاتمی، احمد، **فرهنگ علم کلام**، اول، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۰ ش
۳۸. خرازی، محسن، **بدایه المعارف الإلهیه فی شرح عقائد الإمامیه**، چهارم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق
۳۹. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر**، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۴۰. خواجه طوسی، نصیرالدین و علامه حلّی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، نشرمکتبه المصطفوی، قم، بی تا
۴۱. -----، **قواعد العقائد**، خازم، علی حسن، اول، ناشر: دار الغربیه، لبنان، ۱۴۱۳ ق
۴۲. -----، **رسائل خواجه نصیرالدین طوسی**، دوم، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق
۴۳. خوری شرتونی لبنانی، سعید، **اقرب الموارد؛ بی نا**، تهران، بی تا
۴۴. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، ۲۴ جلد، بی تا ه ق.
۴۵. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه (فرهنگ)**، ۱۶ جلدی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، دوم

۴۶. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلى الصواب، اول، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق
۴۷. راوندی، قطب، الخرائج و الجرائح، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ق. ه
۴۸. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، اول، دار صادر - بیروت، ۱۹۷۹ م
۴۹. -----، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق
۵۰. سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقها، اول، مؤسسه امام صادق ۷، قم، بی تا
۵۱. ----- تذکره الأعیان، در یک جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ه ق
- ۵۲.
۵۳. -----، سیمای عقائد شیعه، جواد محدثی، اول، مشعر، تهران، ۱۳۸۶ ش
۵۴. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸ ق
۵۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر الدر المنثور فی تفسیر المأثور، اول، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق
۵۶. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، اول، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ق
۵۷. -----، الشافی فی الإمامه، دوم، مؤسسه الصادق، تهران، ۱۴۱۰ ق
۵۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، اول، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ ق
۵۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، دوم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق
۶۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دوم، مؤسسه للمطبوعات الاعلمی، بیروت-لبنان، ۱۳۹۰ ه. ق
۶۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، محمدجواد بلاغی، سوم، انتشارات ناصرخسرو تهران، ۱۳۷۲ ش
۶۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، خرسان، محمد باقر، اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق
۶۳. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، دوم، المکتبه الحیدریه - نجف، ۱۳۸۳ ق.
۶۴. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، سوم، مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ ق

۶۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الفهرست (للشیخ الطوسی)، اول، المكتبه الرضويه، نجف اشرف، ۱۴۲۰ ه ق
۶۶. ----- رجال الشيخ الطوسی، سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۷ ه ق.
۶۷. طوسی، ابن حمزه (م ۵۶۰)، ثاقب المناقب، سوم، انصاریان، قم، ۱۴۱۹
۶۸. ----- الرسائل العشر، دوم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق
۶۹. ----- الغیبه (للطوسی)، کتاب الغیبه للحجه، اول، دار المعارف الإسلامیه ایران، قم، ۱۴۱۱ ق
۷۰. ----- تلخیص الشافی، اول، انتشارات المحیین، قم، ۱۳۸۲ ش
۷۱. ----- التبیان فی تفسیر القرآن، احمد قصیر عاملی، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۷۲. عاملی امین، سید محسن، أعیان الشیعه، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق
- ۷۳.
۷۴. عاملی حرّ، محمد بن حسن، أمل الآمل، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۰۴، ه ق
۷۵. ----- اثباه الهداه، اول، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵
۷۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، المزار فی کیفیه زیارات النبی و الأئمه:، اول، مدرسه امام مهدی ۷، قم، ایران، ۱۴۱۰ ه ق
۷۷. ----- ذکرى الشیعه فی أحكام الشریعه، ۴ جلد، اول، مؤسسه آل البيت، قم - ایران، ۱۴۱۹ ه ق
۷۸. ----- رسائل الشهد الأول، در یک جلد، ه ق
۷۹. عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا، اول، آستان قدس رضوی - مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۸۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحقّ و كشف الصدق، اول، دار الكتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۲ م.
۸۱. ----- الألفین، دوم، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق
۸۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، اول، المطبعه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۸۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
۸۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق

۸۵. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، اول، كتابخانه امام امير مؤمنان على ۷، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
۸۶. -----، تفسير الصافى، دوم، الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق
۸۷. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنيرفى غريب الشرح الكبير، دوم، موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ ق
۸۸. قاضى عبدالجبارين، قوام الدين، شرح الاصول الخمسه، اول، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ ق
۸۹. قمى، شيخ عباس، هديه الزائرين وبهجه الناظرين، مصحح: كشفى، سيد محمد تقى، اول، انتشارات: دهقان، قم، ۱۳۷۹
۹۰. -----، سفينه البحار - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۱. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، سوم، دار الكتاب - قم، ۱۴۰۴ ق.
۹۲. قمى، منتجب الدين، على عبید الله بن حسن بن بابويه، الفهرست (الشيخ منتجب الدين)، انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى ره، قم، ۱۴۰۸ ه ق.
۹۳. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، نشراسوه، قم، ۱۴۲۲ ه ق
۹۴. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافى، چهارم، دار الكتب الإسلاميه، تهران - ايران، ۱۴۰۷ ه ق
۹۵. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، اول، مؤسسه الطبع و النشر فى وزاره الإرشاد الإسلامى، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۹۶. مازندرانى، ابن شهر آشوب، رشيدالدين محمد بن على، معالم العلماء، اول، منشورات المطبعه الحيدريه، نجف اشرف، ۱۳۸۰ ه ق
۹۷. مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافى - الأصول و الروضه (للمولى صالح المازندرانى)، اول، المكتبه الإسلاميه، تهران، ۱۳۸۲ ق.
۹۸. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دوم، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۹۹. -----، مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، رسولى محلاتى، هاشم، دوم، دار الكتب الإسلاميه - تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۰. مسعودى، ابو الحسن، إثبات الوصيه للإمام على بن ابى طالب، انتشارات انصاريان، قم، بى تا
۱۰۱. مسلم نيشابورى، الجامع الصحيح، باب فضائل على، دارالفكر، بيروت، لبنان، بى تا

۱۰۲. مشهدی، حائری، محمد بن جعفر، المزار الكبير، اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه ق
۱۰۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، اول، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷ ش
۱۰۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش
۱۰۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، تهران، بی تا
۱۰۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلدی، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴
۱۰۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق
۱۰۸. -----، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، علی میر شریفی، اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق
۱۰۹. -----، النکت الاعتقادیه، اول، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق
۱۱۰. -----، تفضیل امیر مؤمنان، کنگره شیخ مفید - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۱. -----، کتاب المزار، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، قم - ایران، ۱۴۱۳ ه ق
۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، نسل جوان، قم ۱۳۸۶ ش
۱۱۳. -----، دروس فی العقائد الإسلامیه، سوم، ناشر: مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۸۵ ش
۱۱۴. میر سید حامد حسین، عبقات الأنوار فی إثبات إمامه الأئمه الأطهار، جلدی ۲۳، اول، ناشر: کتابخانه امیر مؤمنان، اصفهان، ۱۳۶۶ ش
۱۱۵. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعہ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ ه ق.
۱۱۶. نراقی، مولا محمد مهدی، انیس الموحدين، تحقیق شهید آیت الله قاضی، اول، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۹
۱۱۷. نسایی، ابو عبدالرحمن، خصائص امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، الدانی بن منیر آل زهوی، اول، ناشر: المكتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۱۸. نصر بن مزاحم، وقعه صفین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱۹. نوری، محدث، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۷ ه ق

**۲- مقالات**

۱. صالح آبادی، محمدحسین، «معرفی کتاب المزارالکبیر»، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، ۱۳۷۴ شماره ۵۰.